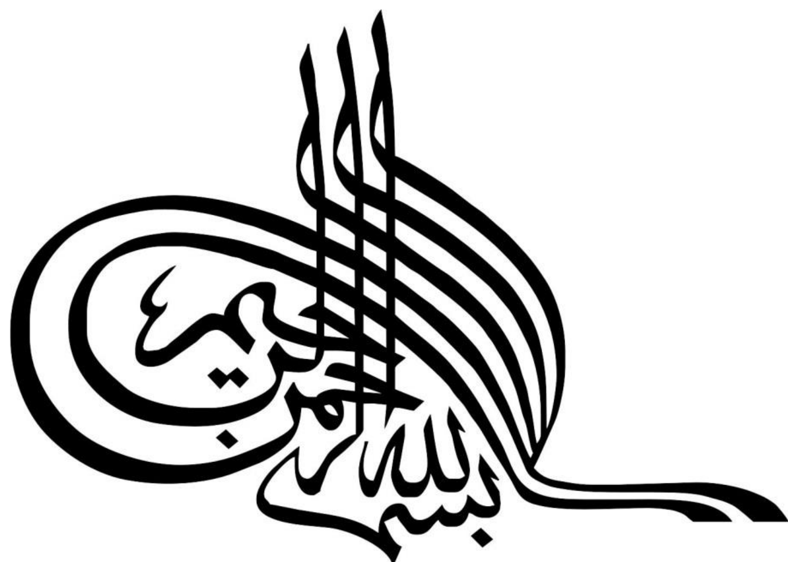


ما بچه‌های مادر پهلوشکسته‌ایم

ما بچه‌های مادر
پهلوشکسته‌ایم.

تقدیم:

به پیشگاه با عظمت و ملکوتی :

پیامبر اعظم

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

و

مدافع حریم ولایت و شهیدهٔ راه امامت

صدیقه شهیده ، حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام

و

اول مظلوم عالم

امیرالمؤمنین علیه السلام

و

منتقم آن بزرگواران

حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

و

تمامی مدافعان حضرت زهرا علیها السلام

عزای فاطمی در گذر زمان

مهدی آقابابایی

عزای فاطمی در گذر زمان

نویسنده : مهدی آقابابایی

انتشارات :

چاپ : اول . فاطمیه ۱٤٤٤قمری / زمستان ۱٤۰۱شمسی

صفحه آرایی و حروف چینی : مهدی آقابابایی

شمارگان : ۵۰۰ نسخه

شابک : ۰-۱۰-۵۹۸۵-۶۲۲-۹۷۸

قیمت : ٦۰۰۰۰ تومان

اللهم صل على فاطمة وأبيها وبعلها وبنيها

والسر المستودع فيها بعدد ما أحاط به علمك

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید :

بسیار می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به امیرمؤمنان، صدیقهٔ کبری، امام حسن، امام حسین علیهم السلام نگاه می‌کردند می‌گریستند. وقتی از سبب گریهٔ آن حضرت می پرسیدند، می‌فرمودند:

أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَ لَطْمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَ طَعْنِ الْحَسَنِ فِي فَخِذِهِ وَ السَّمِّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ؛

از ضربت شمشیری که بر سر علی علیه السلام وارد می‌شود، سیلی‌ای که به صورت فاطمه علیها السلام می‌خورد، نیزه‌ای که به ران امام حسن علیه السلام می‌زنند و سمی که به او می‌خورانند و از کشتن امام حسین علیه السلام گریه می‌کنم.

امالی، شیخ صدوق، ص ١٣٤، مجلس ٢٨

مناقب بن شهرآشوب، ج٢، ص٢٠٩.

حضرت فاطمه زهرا ؑ در حق شیعیان و پیروان اهل‌بیت ؑ این گونه دعا فرموده‌اند:

«اِلهي وَ سَيدي اَسْئَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيتَهُمْ وَ بِبُكاءِ وَلَدَي في مُفارَقَتِي اَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ شيعَتِي وَ شيعَةِ ذُرِّيتِى»

خداوند به حق اولیا و مقربانی که آنها را برگزیدی و به گریه‌های فرزندانم پس از مرگ و جدایی من با ایشان، از تو می‌خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی.

کوکب الدّریّ، ج ۱، ص ۲٥٤.

امیرالمؤمنین ﷿ رو به سوی قبر مبارک پیغمبر ﷺ کرد و فرمود:

... أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ وَ هَمٌّ لَا يَبْرَحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ؛

اندوهم همیشگی باشد و شبم در بی‌خوابی گذرد و غمم پیوسته در دل است، تا خدا خانه‌ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند، (بمیرم و به تو ملحق شوم).

کافی، ج ۱، ص ٤٥٩.

فهرست

مقدمه

سابقه ۱۴۰۰ ساله عزاداری فاطمیه

عزاداری شافعه محشر ، حضرت فاطمه زهراسلام‌الله‌علیها ، تاریخچه‌ای به بلندای تاریخ شیعه دارد و با وجود اینکه نسبت به عزاداری محرم ، حساسیت بسیار بیشتری در مقابل اهل سنّت دارد ، لیکن همیشه در سراسر ممالک اسلامی برگزار می‌شده است .

در طول تاریخ ، شواهد زیادی از عزاداری اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و علمای شیعه برای شهادت صدیقه کبری‌سلام‌الله‌علیها داریم ، این مسئله واضح است که به علت تقیّه شدید شیعه در زمینه فاطمیه و خلفا ، این عزاداری به اندازه عزاداری محرم بزرگ و علنی نبوده است و شدت و حدّت آن به مراتب از عزاداری در محرم کمتر بوده است ؛ زیرا اکثر حکومت‌های جهان اسلام ، در دست اهل سنّت بوده و به شدت، با عزاداری و ذکر فاطمیه و حتی بردن نام حضرت زهراسلام‌الله‌علیها مخالفت می‌شده است !

یک نمونه از این وقایع ، حدیثی است که عالم بزرگوار محمد بن المشهدی‌رحمه‌الله در کتابش نقل می‌کند :

بشار مکاری گفت: در کوفه خدمت حضرت صادق‌علیه‌السلام رسیدم.[1] خدمت آن جناب ظرفی از خرمای طبرزد[2] بود که میل می‌نمود.

---

۱ . لازم به ذکر است که امام صادق علیه‌السلام چندین بار توسط منصور دوانیقی ، از مدینه تبعید شدند؛ و این جریان در زمانی اتفاق افتاد که حضرت در کوفه تبعید بوده‌اند.

۲ . این خرما را به دلیل شیرینی زیاد به شکر طبرزد تشبیه کرده‌اند.

فرمود: ای بشار! نزدیک شو و از این خرما بخور. عرض کردم: گوارا باد فدایت شوم چیزی در بین راه دیدم که سخت ناراحتم، و دلم را به درد آورده و تأثیر زیادی در من کرده است. فرمود: تو را به حقی که بر گردنت دارم جلو بیا و از این خرما بخور.

پیش رفته شروع به خوردن نمودم.

فرمود: چه دیده بودی؟

گفتم: در بین راه پاسبانی را دیدم که بر سر زنی می‌زد و او را به سوی زندان می‌برد او با صدای بلند می‌گفت: پناه به خدا و پیامبر می‌برم به فریادم برسید هیچ کس به داد او نرسید.

فرمود: برای چه او را چنین می‌زدند؟ گفتم:

از مردم شنیدم که آن زن به زمین خورده در این موقع گفته بود: «خدا لعنت کند ظالمین تو را ای فاطمه زهرا» این آزار و شکنجه برای همان حرف بوده: امام دست از خوردن کشید شروع کرد زار زار به گریستن به طوری که دستمال و محاسن و سینه‌اش از اشک تر شد. فرمود: بشار! حرکت کن برویم به مسجد سهله دعا کنیم و از خداوند عزیز خلاصی آن زن را بخواهیم، امام یکی از شیعیان را فرستاد به دارالاماره، و فرمود: از همان جا تکان نمی‌خوری تا فرستاده ما بیاید اگر پیش- آمدی برای آن زن کرد می‌آیی و ما را پیدا می‌کنی. رفتیم به مسجد سهله هر کدام دو رکعت نماز خواندیم آنگاه امام صادق علیه‌السلام دست به آسمان بلند نموده این دعا را خواند: «انت اللّه لااله الا انت تا آخر دعا» بعد از دعا به سجده رفت که من جز صدای

نفس آقا چیزی نمی‌شنیدم. سر بلند نموده فرمود: حرکت کن که زن را آزاد کردند.

از مسجد خارج شدیم در بین راه آن مردی که فرستاده بود به دار الاماره رسید امام علیه‌السلام پرسید چه خبر شد؟

گفت: آزادش کردند؟

فرمود: چطور شد که آزادش کردند؟

گفت: من نفهمیدم ولی درب دار الاماره ایستاده بودم یك نفر دربان آمد و او را خواست گفت: چه گفته بودی؟ جواب داد: من به زمین خوردم گفتم: «خدا لعنت کند ظالمین تو را یا فاطمه» مرا چنین آزردند، دویست درهم به او داد گفت؟ این پول را بگیر و امیر را حلال کن. ولی آن پیره زن نگرفت وقتی دید از گرفتن پول امتناع دارد به امیر خبر داد بعد بیرون آمده گفت: برو به منزلت. پیره زن به منزلش رفت.

امام علیه‌السلام فرمود: از گرفتن دویست درهم خود داری کرد؟

گفت: آری، با اینکه به خدا به آن پول احتیاج داشت. امام از جیب خود هفت دینار بیرون آورده فرمود: این پول را ببر منزلش و سلام مرا به او برسان به او بده.

ما با هم رفتیم در خانه او و سلام امام را رساندیم. گفت: به خدا قسم جعفر بن محمّدعلیهما‌السلام به من سلام رسانده؟ گفتم: خدا تو را بیامرزد به خدا سوگند! جعفر بن محمّدعلیهما‌السلام سلام به تو رساند دست برد گریبان خود را چاك زده بیهوش گردید.

ایستادیم تا به هوش آمد گفت : سخن امام را برایم دو مرتبه بگویید . تکرار کردیم تا سه مرتبه این کار را کرد بعد گفتیم : بگیر این پول را امام‌علیه‌السلام برایت فرستاده، مژده باد تو را. پول را گرفت و گفت : به امام‌علیه‌السلام بگویید از خدا بخواهد این کنیزش را ببخشد کسی از او و آباء گرام و اجداد طاهرینش بیشتر در نزد خدا محبوب نیست که واسطه توسل شود. خدمت حضرت صادق‌علیه‌السلام برگشتیم و داستان زن را برای آن جناب نقل کردیم امام‌علیه‌السلام شروع به گریه کرده برایش دعا کرد.[۱]

این مطلب، نشان از برخورد بسیار تند حکومت با کسانی بود که کوچک‌ترین اشاره و فعالیتی درباره حضرت زهراسلام‌الله‌علیها انجام می‌دادند و به همین دلیل ، عزاداری حضرت زهراسلام‌الله‌علیها در زمان‌های قدیم به وسعت و بزرگی عزاداری محرم برگزار نمی‌گردید. منتها شواهد بسیاری از عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام و سادات و علماء و سایر مردم برای حضرت زهراسلام‌الله‌علیها موجود است که برخی از شواهد را بر اساس تاریخ تقریبی وقوع آن‌ها ذکر می کنیم .

خلاصهٔ این کتاب در فاطمیه سال ۱۳۹۹ شمسی در کتاب «درخشش دلدادگی‌های فاطمی و موفقیت مخلصان» به زیور طبع آراسته گردیده است.

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

فاطمیه ١٤٤٤ قمری

مهدی آقابابایی

---

۱ . مزار ابن مشهدی، ص ۱۳۹-۱۳٦؛ زندگانی حضرت امام جعفر صادق‌علیه‌السلام (ترجمه جلد ٤٧ بحار الأنوار)، ص ۳۱۹و ۳۱۸.

فصل اول:

اسناد مرتبط با معصومین علیهم‌السلام

در این فصل به جلسات عزای معصومین علیهم‌السلام که برای مادرشان حضرت صدیقهٔ طاهره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها بر پا نموده‌اند و مجالس عزای فاطمی در قیامت می‌پردازیم :

۱ .جریان مصائب و شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در معراج

حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به معراج بردند به آن حضرت گفته شد : همانا خداوند متعال تو را آزمود ... و اما دخترت مورد ستم قرار می‌گیرد از حقش محروم و ممنوع می‌شود و آن چه را تو حق او قرار دادی از او به زور گرفته می‌شود، او را که حامله است کتك می‌زنند ، و بدون اجازه وارد خانه می‌شوند و مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرد ، بدون یار و یاور می‌ماند بر اثر ضربه‌ای که بر او وارد می‌شود کودکی را که در شکم دارد سقط می‌کند و بعد از دنیا می‌رود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند که من گفتم : « انا لله و انا الیه راجعون » ، پروردگارا پذیرفتم و تسلیم شدم ، توفیق و صبر و بردباری از آن توست .[۱]

---

۱ . فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷۴۶ ؛ امالی ، شیخ طوسی، ج۱، ص۱۸۸ ؛ امالی شیخ صدوق ، ص ۶۸ ؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۰۰، باب ۱۰۸.

۲. گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها را پیش‌بینی کردند

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید :

بسیار می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به امیرمؤمنان ، صدیقهٔ کبری ، امام حسن ، امام حسین علیهم السلام نگاه می‌کردند می‌گریست . وقتی از سبب گریهٔ آن حضرت می پرسیدند ، می‌فرمود :

أَبْكِي مِنْ ضَرَبْتِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَ لَطْمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَ طَعْنِ الْحَسَنِ فِي فَخِذِهِ وَ السَّمِّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ؛

از ضربت شمشیری که بر سر حضرت علی علیه السلام وارد می‌شود ، سیلی‌ای که به حضرت صورت فاطمه سلام الله علیها می‌خورد ، نیزه‌ای که به ران امام حسن علیه السلام می‌زنند و سمی که به او می‌خورانند و از کشتن امام حسین علیه السلام گریه می کنم .[۱]

۳: امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله

زمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب کسا بودند . به ام سلمه امر فرمودند : کنار در بایستد و اجازه ورود به هیچ کس ندهد . دست حضرت فاطمه سلام الله علیها را گرفتند و در دست حضرت علی علیه السلام گذاردند و شروع به گریه نمودند . از گریه پیامبر صلی الله علیه و آله ، حضرت فاطمه ، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز گریستند. سپس فرمودند :

---

۱ . امالی، شیخ صدوق، ص ۱۳٤، مجلس ۲۸؛ مناقب بن شهرآشوب، ج۲، ص۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۵۱.

یا علی ! این ودیعه خدا و رسول اوست. خدا و مرا دربارهٔ او حفظ کن و مسلماً چنین خواهی کرد . به خدا سوگند ! این مریم کبری است (مقامش بس والاتر از اوست) آگاه باش ! به خدا سوگند ! جانم به گلویم نرسید ، مگر آنکه برای او و شما از خدا خواسته‌هایی داشتم که آنچه درخواست کرده بودم را عطایم فرمود .

یا علی ! آنچه را فاطمه سلام‌الله‌علیها به تو می‌گوید عمل کن . من او را به چیزهایی که جبرییل فرمان داده امر نموده‌ام ! بدان دخترم فاطمه سلام‌الله‌علیها از هر کس راضی و خشنود باشد و من نیز راضی و خشنودم و خداوند و فرشتگانش هم راضی و خشنود خواهند بود .

یا علی ! وای بر کسی که به او ظلم کند . وای بر کسی که حقش را به زور بگیرد . وای بر کسی که حُرمتش را بشکند . وای بر کسی که خانه‌اش را آتش بزند. وای بر کسی که همسرش را بیازارد . وای بر کسی که او را به مشقت اندازد و با او به مبارزه برخیزد .

بار خدایا ! من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند .

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکایک آنان را نام بردند . آنگاه حضرت فاطمه ، امام حسن ، امام حسین و امیرالمؤمنین علیهم‌السلام را به آغوش کشیده و فرمودند :

من با شما و شیعیان شما در صلح و صفایم و ضامن آنها هستم که به بهشت بروند با دشمن شما و هر کسی که با شما دشمنی کند و ستم روا دارد ، بر شما و شیعیان شما تقدّم جوید یا تأخر ، دشمن و در ستیز و جنگ خواهم بود .[1]

---

۱ . زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، آقای مقرم، ص۱۲۰ .

از جمله ، با امیرالمؤمنین علیه‌السلام شرط نمودند که در برابر از دست رفتن حق خود – غصب خلافت و خمس- صبر و شکیبایی کرده و خشم خود را فرو برند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند : می‌پذیریم ، ای رسول خدا !

در این هنگام جبرئیل عرضه داشت : به او بفرمایید ؛ حرمتش - که حرمت خدا و رسول خداست - شکسته می‌شود .

چون حضرت این مطلب را شنیدند بر آن بزرگوار سخت گران آمد و بیهوش بر زمین افتادند . چون به هوش آمدند رضایت خود به قضای الهی را بیان کرده و فرمودند :

وَ رَضِيتُ وَ إِنِ انْتُهِكَتِ الْحُرْمَةُ وَ عُطِّلَتِ السُّنَنُ وَ مُزِّقَ الْكِتَابُ وَ هُدِمَتِ الْكَعْبَةُ وَ خُضِبَتْ لِحْيَتِي مِنْ رَأْسِي بِدَمٍ عَبِيطٍ ؛

راضی هستم ، هر چند حرمت (صدیقهٔ اطهر سلام‌الله‌علیها) شکسته شود ، سنّت‌ها تعطیل کردد کتاب خدا پاره شود ، کعبه ویران شده و محاسنم با خون سرم خضاب گردد .

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام را در جریان مصایب و گرفتاری‌های آینده‌شان قرار دادند . آنان هم اظهر رضایت ، تسلیم و صبر در برابر قضای الهی و بلاها کردند .[۱]

---

۱ . زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، آقای مقرم، ، ص۱۲۱.

۴: گریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام تقسیم حنوط بهشتی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند :

یا علی و یا فاطمه ! این حنوط بهشت است که جبرئیل علیه‌السلام آن را به من داده است . به شما سلام می‌دهد و می‌گوید : آن را تقسیم کنید و قسمتی را هم برای من جدا کنید .

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمودند :

ثُلث آن برای شما و دربارهٔ بقیه آن هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام نظر بدهد .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گریستند و فاطمه سلام‌الله‌علیها را در آغوش کشیدند و فرمودند :

تو دختر موفق ، رشید و هدایت یافته و ملهمه‌ای هستی .

سپس فرمودند : یا علی ! دربارهٔ بقیهٔ آن نظرت را بگو .

فرمود : نصف آن برای او (فاطمه سلام‌الله‌علیها) ، نصف دیگر برای کسی که شما بفرمایید .

حضرت فرمودند : برای تو .[۱]

۵ : گریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام دیدن پنج تن آل عبا

ابن عباس گوید : روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود که امام حسن علیه‌السلام آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود : نزد من بیا ای پسرم ! و او را به خود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشانید. سپس امام

---

۱ . زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، آقای مقرم، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

حسین علیه‌السلام آمد و چون او را دید گریست و فرمود: بیا بیا پسر جانم! و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشانید. سپس فاطمه سلام‌الله‌علیها آمد و او را هم به خود نزدیک کرد و برابر خود نشانید. و سپس امیر المؤمنین علیه‌السلام آمد او را هم که دید گریست و نزدیک خود طلبید و در پهلوی راست خود نشانید.

اصحابش گفتند: یا رسول اللّٰه! هر کدام را دیدی گریستی؟ بین اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟

فرمود: به حق آنکه مرا به نبوت برانگیخته و بر همه مردم برگزیده، من و اینها گرامی‌ترین خلقیم نزد خدا ، و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوب‌تر باشد.

... و اما دخترم فاطمه! که بانوی زنان جهانیان از اولین و آخرین است و پاره تن و نور دیده و میوه دل و روح منست که درون منست و حوراء انسیه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عزّ و جل به فرشتگانش فرماید : فرشتگانم! ببینید کنیزم فاطمه سلام‌الله‌علیها با وی کنیزانم را برابرم ایستاده و دلش از ترسم می‌لرزد و دل به عبادتم داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم و چون او را دیدم به یادم افتاد آنچه پس از من با وی می‌شود گویا می‌بینم خواری به خانه‌اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقش غصب شده و ارثش ممنوع شده و پهلویش شکسته و جنین او سقط شده و فریاد می‌زند یا محمداه! و جواب

نشنود و استغاثه کند و کسی به دادش نرسد و همیشه پس از من غمنده و گرفتار و گریان است. یک بار یادآور شود که وحی از خانه‌اش بریده و بار دیگر یاد جدایی من کند و شب که آواز مرا نشنود به هراس افتد آوازی که من با تلاوت قرآن تهجد می‌کردم و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مأنوس سازد و او را بدان چه به مریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند: ای فاطمه! خدایت تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید ای فاطمه! قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع کن با راکعان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را پرستاری کند و در بیماری او انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم مرا به پدرم رسان. خدای عزّ و جل او را به من رساند و اول کس از خاندانم باشد که به من رسد، محزون و گرفتار و غمنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم: خدایا ! لعنت کن هر که به او ظلم کرده و کیفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تا سقط جنین کرده و ملائکه آمین گویند .[1]

---

۱ . امالی صدوق، ص ۱۱۵-۱۱۳؛ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی علیه‌السلام، ص ۱۹۸؛ طرف من الانباء والمناقب، ص ۴۱۳؛ ترجمه امالی صدوق، کمره‌ای، ص ۱۱۵-۱۱۳.

٦ . گریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در هنگام صرف غذا ، برای شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزل فاطمه سلام‌الله‌علیها وارد شد و او برای حضرت غذایی از خرما و روغن حیوانی و نان فراهم آورد و حضرت با علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام گرد سفره جمع شدند و چون غذا خوردند ، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سجده کرد و بسیار سجده‌اش طولانی گشت و آنگاه گریست و سپس خندید و نشست ؛ حضرت علی علیه‌السلام که جرأت بیشتری از بقیه ایشان در سخن گفتن داشت ، فرمود :

ای رسول خدا ! امروز رفتاری از شما دیدیم که پیش از این ندیده بودیم .

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : آنگاه که با شما غذا خوردم ، شادمان شدم و از سلامتی و جمع گرم شما مسرور گشتم ، پس برای شکر خدا به سجده افتادم ؛ پس جبرئیل علیه‌السلام فرود آمد و گفت : آیا به خاطر شادمانی از سلامتی خانواده‌ات سجده نمودی ؟

گفتم : آری .

پس گفت : آیا می‌خواهی از آنچه پس از تو بر ایشان می‌گذرد ، با خبر شوی ؟

گفتم : آری ، ای برادرم جبرئیل !

پس گفت : درباره دخترت ، او نخستین فرد خانواده‌ات است که پس از آنکه به وی ظلم می‌شود و حقش از وی سلب می‌شود و از ارثش محروم می‌گردد و شوهرش مظلوم واقع می‌شود و استخوان

دنده‌اش شکسته می‌شود ، به تو می‌پیوندد . و اما پسر عمویت علیه‌السلام مورد ستم واقع می‌شود و حقش سلب می‌شود و کشته می‌شود . و اما به امام حسن علیه‌السلام ، مظلوم واقع می‌شود و حقش از او سلب می‌شود و با زهر کشته می‌شود . و اما به امام حسین علیه‌السلام ستم می‌شود و حقش سلب می‌شود و خاندانش کشته می‌شوند و زیر سم اسبان پایمال می‌شود و ساز و برگ کاروانش چپاول می‌شود و زنان و فرزندان خانواده‌اش اسیر می‌شوند و آغشته به خونش دفن می‌شود و غریبگان وی را به خاک می‌سپارند . پس گریستم و گفتم : آیا کسی به زیارت وی می‌رود ؟

گفت : غریبگان وی را زیارت می‌کنند .

گفتم : پاداش کسی که به زیارت وی رود ، چیست ؟

گفت : برای او ثواب هزار حج و هزار عمره به همراه تو نوشته می‌شود ، پس خندیدم .[1]

۷ . گریه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام رحلتشان برای شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

علامه مجلسی قدس‌سره روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند :

در آن بیماری که خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دار دنیا به دار بقا رحلت فرمودند ، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را طلبیدند و پاره‌ای از ظلم و ستمی که دشمنان به اهل بیت نبوت صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد می‌کنند را ، بیان نمودند .

---

۱ . عوالی اللئالی ، ج۱، ص۱۹۹؛ بحار الانوار ، ج ۹۸، ص۴۴.

پس آنگاه اشک حسرت از دیده‌های حق بینِ حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مانند باران جاری شد و بر ریش مبارکش فرو ریخت و چادری که بر روی شریف آن حضرت افکنده بودند ، از اشک دیده‌اش تَر شد . آنقدر آن مظهر رحم و احسان گریست که جگرم برای آن حضرت پاره پاره شد !

در آن حال سر مبارکش را به سینهٔ خود گرفته بودم ، بر من تکیه داده بود و فاطمه سلام الله علیها را به سینهٔ خود چسبانده بود . امام حسن و امام حسین علیهما السلام قدم‌های عرش پیمایش را می‌بوسیدند و دیده‌های نورانی خود را بر پاهای جد بزرگوار خود می‌مالیدند و صدا به گریه بلند کردند .

در آن وقت جبرئیل امین حاضر بود و صدای گریهٔ او را می‌شنیدم و از گریهٔ فاطمه سلام الله علیها چنان یافتم که زمین و آسمان در گریه و فغان‌اند .[1]

شیخ طوسی رحمه الله در امالی به سندش از عبداللّٰه بن عبّاس روایت کرده :

هنگامی که وفات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نزدیك گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تَر شد. عرض شد : یا رسول اللّٰه ! چرا گریه می کنی ؟

فرمود : برای ذرّیّه و فرزندانم و آن ستم‌هایی که از جفاکاران امّتم بعد از من به ایشان می‌رسد ، می گریم . گویا می‌بینم دخترم فاطمه

---

۱ . امواج البکاء، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص ۴۹۰، باب ۱، ح۳۶؛ کفایة‌الاثر، ص۲.

زهرا سلام‌الله‌علیها بعد از من مظلوم واقع شده ، هر چه صدا می‌زند : یا ابتاه ! احدی از امّت من به فریاد او نمی‌رسد .[۱]

۸ . گریهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جبرئیل بر مصائب حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

حضرت موسی کاظم علیه‌السلام از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود : شبی که صبح آن پیامبر از دنیا رحلت نمود علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم‌السلام را فرا خواند و درِ خانه را به روی خود و آن جمع بست و فاطمه سلام‌الله‌علیها را صدا زد و فاطمه سلام‌الله‌علیها به او نزدیک شد و مدت طولانی از شب را با او خلوت کرد . وقتی این ملاقات طول کشید امیرالمؤمنین علیه‌السلام با دو فرزندش حسن و حسین علیهماالسلام بیرون آمدند و در آستانه در ایستادند . مردم نیز پشت در ایستاده بودند . زنان پیامبر به علی و فرزندان ایشان علیهم‌السلام نگاه می‌کردند .

عایشه به حضرت علی علیه‌السلام گفت : حتماً موضوع مهمی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تو را در این ساعت بیرون کرد و با دخترش خلوت کرده است ؟

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او فرمود : من از آنچه در خلوت آنها می‌گذرد با خبرم . موضوع سخن ، توضیح برخی از وقایعی است که تو و پدرت و دو یار پدرت به وجود خواهید آورد . پس عایشه روی درهم کشید و نتوانست حرفی بزند .

---

۱ . امالی، شیخ طوسی، ص ۱۸۸؛ طرف من الانباء والمناقب، ص ۵۲۰.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : طولی نکشید که حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها مرا صدا زد . من نیز بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم و ایشان در حال جان دادن بودند . نتوانستم خودم را کنترل کنم و بر این حال پیامبر گریستم .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

ای علی ! چه چیز تو را به گریه کردن واداشته ؟ هم اکنون زمان گریه تو نیست . زمان جدایی بین من و تو فرا رسیده .

ای برادرم ! تو را به خدا می‌سپارم . خداوند برای من مقام قرب خود را برگزیده است . اما گریه و غم و غصه من برای تو و بر این دخترم است که پس از من ضایع می‌گردد و همهٔ این قوم بر ستم به شما اجماع کرده‌اند . شما را به خدا می‌سپارم .

ای علی ! از سوی من برای شما هدیه‌ای است ؛ من فاطمه سلام‌الله‌علیها دخترم را به اموری وصیت کرده‌ام و مطالبی به او گفته‌ام که برایت بگوید . هر چه فاطمه سلام‌الله‌علیها گفت اجرا کن ؛ زیرا او بسیار راستگو و صادق است .

سپس فاطمه سلام‌الله‌علیها را در آغوش گرفت و سرش را بوسید و فرمود :

فاطمه جان ! پدرت فدایت باد . صدای گریه زهرا سلام‌الله‌علیها بلند شد . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، فاطمه سلام‌الله‌علیها را به سینهٔ خود چسباند و فرمود :

خداوند انتقام شما را از آنان می‌گیرد و خداوند به غضب تو غضبناک می‌گردد . وای بر ظالمان ! وای بر ظالمان ! و وای بر ظالمان ! سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گریست .

حضرت علی علیه‌السلام فرمود : به خدا قسم ! گمان می‌کردم پاره‌ای از وجودم در گریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دست رفت . مانند ابر بهاری گریه می‌کرد ، طوری که صورت و محاسنش از اشک خیس شد . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها جدا نمی‌شد و سر او بر سینهٔ من بود و من تکیه گاهش بودم . حسن و حسین علیهما‌السلام پاهای آن حضرت را بوسه می‌زدند و با صدای بلند گریه می‌کردند .

حضرت علی علیه‌السلام فرمود : اگر بگویم جبرئیل در خانه بود دروغ نگفته‌ام . زیرا صدای گریه و زاری می‌شنیدم که برایم آشنا نبود . می‌دانستم که آن صدا ، صدای ملائکه است . هیچ شکی ندارم . مگر می‌شود جبرئیل در اینچنین شبی پیامبر را تنها بگذارد . آن شب فاطمه سلام‌الله‌علیها چنان گریه می‌کرد که گمان می‌کنم زمین و آسمان بر او گریه می‌کردند . سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

ای دخترم! بعد از من خدا با شما خواهد بود. و او بهترین پشتیبان است . سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت از گریه تو عرش خدا و ملائکه و آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست به گریه افتادند .

ای فاطمه! سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت بهشت بر مردم حرام است تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من تو اولین کسی هستی که پوشیده ، مزیّن با زیورآلات و مرفه بر بهشت قدم می‌نهی .

ای فاطمه! گوارایت باد . سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت تو سرور زنان بهشت هستی .

سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت جهنم شعله‌ای می‌کشد که هیچ پیامبر و یا فرشته مقرّبی از هراس او در امان نیست و همگی بی هوش می‌شوند . یک منادی صدا می‌زند : ای جهنم! خداوند به تو می‌گوید : به عزتم سوگندت می‌دهم که آرام باشی تا فاطمه سلام‌الله‌علیها دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عبور کند و به سوی بهشت برود . هیچ دود و آتشی به او آسیب نمی‌رساند .

سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت . امام حسن علیه‌السلام از طرف راست و امام حسین علیه‌السلام از طرف چپ ، تو را همراهی می‌کنند و به بالاترین مکان بهشت در پیشگاه خداوند متعال در مقامی شریف در کنار حضرت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام جای می‌گیری و پرچم حمد با حضرت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام است ؛ و علی علیه‌السلام پوشیده می‌شود وقتی من پوشانده شوم [از لباس‌های بهشتی] و به زیور آراسته می‌شود وقتی من آراسته شوم .

سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت از دشمنانت دادخواهی خواهم نمود و کسانی که حق تو را غصب کردند و رشته محبت تو را بریدند و بر من دروغ بستند همه در مقابل من پشیمان و خجل خواهند شد . آن گاه می‌گویم : ای امت من! ای امت من! جواب می‌رسد : امتت پس از شما دگرگون شدند و جهنمی گشتند .[۱]

---

۱ . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ٤۹۰، ح ۳٦؛ طرف من الانباء و المناقب ، ص ٤١-۳۸.

۹. گریه حضرت علی علیه‌السلام بر اثر مشاهده آثار سیلی

محمد مهدی حائری گوید :

هرگاه علی علیه‌السلام به چهرهٔ حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نگاه می‌کرد غم و اندوهش از بین می‌رفت ، ولی یک روز همین که به صورت آن حضرت سلام‌الله‌علیها نگاه کرد غم و اندوه دلش را فرا گرفت ؛ زیرا در چشمان آن حضرت بر اثر سیلی آثار سرخی مشاهده کرد .[۱]

۱۰. گریهٔ حضرت علی علیه‌السلام در ایام بیماری حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها موقعی که سخن از فراق و جدایی شنیدند

امیرالمؤمنین علیه‌السلام یکی از روزهای بیماری حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها ، به منزل آمد، دید آن مخدّره خمیری برای نان تهیه کرده است و گِلی را در آب گذاشته تا سر پسرانش حسنین علیهما‌السلام و همین طور لباس‌هایشان را بشوید .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با حالت تعجب پرسید :

ای کسی‌که دو جهان خادم درگاه او است ، ای معصومهٔ آخرالزمان! ای ملکه و بلقیس خانهٔ تقدیس و جلالت! ای آسیهٔ دنیای تکمیل و تکامل! ای زهرای مرضیه! ای حورای انسیه! ای مادر دو مظلوم! ای دختر پیامبر معصوم! ای عروس کم جهاز! ای خاتون حجلهٔ عزت! ای ستارهٔ راه مقبول! ای شمع محفل رسول! ای پارهٔ تن احمد! و ای سرمایهٔ محمد! هیچ گاه ندیدم که در یک

---

۱ . فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷۵۱ .

روز به دو کار از کارهای دنیا مشغول شوی! امروز می‌بینم که مشغول سه کاری! گمان می‌کنم علّتی داشته باشد ؟

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها آنقدر گریست که اشک بر گونه‌های مبارکش جاری شد ؛ آنگاه فرمود :

ای تاجدار سورهٔ هل اتی! ای شه‌سوار عرصهٔ لافتی! ای گوینده و خطیب منبر سَلُونی! ای وارث جایگاه هارونی (نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) ! ای نقش و نگار حلهٔ روشنی! ای امانت دار راز مصطفی! ای شیر بیشهٔ شریعت! بلکه ای کشتی لجهٔ حقیقت! ای شکوفهٔ باغ ابوطالب! ای کسی که نام گذاری شده به اسدالله الغالب!

این جدایی بین من و تو است!

ای علی! دیشب پدرم را در خواب دیدم که در جای بلندی ایستاده ، به راست و چپ نظر می‌کرد ؛ انگار منتظر کسی بود . عرض کردم : ای پدر جان! از پیشم رفتی و مرا تک و تنها گذاشتی ، شب و روز ، شام و صبح بر تو می‌گریم . نه از غذایی لذت می‌برم ، نه به خواب خوشی می‌روم .

فرمود : ای فاطمه! من این جا ایستاده‌ام و انتظار می‌کشم .

عرض کردم : یا رسول الله! منتظر چه کسی هستید ؟

فرمود : منتظر تو هستم . ای فاطمه! فرمان فراق از حَد گذشته و از شوق تو طاقتم تمام شده ... ای فاطمه! بیا که تا تو نیایی من نمی‌روم .

گفتم : ای پدر! من هم آرزوی دیدار تو را دارم .

حضرت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

بشتاب ای فاطمه! تا فردا شب نزد من باشی .

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ادامه داد :

نان می‌پزم چون فردا که تو به مصیبت من مشغول باشی ، فرزندانم گرسنه نمانند و لباس فرزندانم را می‌شویم چون نمی‌دانم که بعد از من لباس آن‌ها را چه کسی می‌شوید . و چه کسی دل یتیمان مرا شاد خواهد کرد . می‌خواهم سر فرزندان را شانه کنم معلوم نیست که پس از من چه کسی غبار از روی و موی ایشان پاک کند؟!

وقتی امیرالمؤمینن علیه‌السلام حرف جدایی را از خانمش شنید ، شروع به گریه کردن نمودند . و فرمود:

ای فاطمه! اندوه پدرت هنوز در صمیم قلبم باقی است ، چگونه با جدایی تو اندوه‌ام را زیاد کنم؟!

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود :

ای علی! همانطور که بر فراق پدرم صبر نمودی ، بر جدایی من نیز صبر کن ، چون خدا با صبر کنندگان است .

با این حال باز آن مخدره می‌گریست و پیراهن پسرانش را می‌شست و سرشان را شانه می‌زد و می‌فرمود :

ای کاش می‌دانستم چه کسی شما را سم می‌دهد و شهید می‌کند؟! و کار شما به کجا می‌کشد؟!

وقتی آن دو آقازاده این کلام را شنیدند شروع به گریستن کردند . آن معصومه به ایشان فرمود:

ای جانان مادر! به قبرستان بقیع روید و مادر خود را دعا کنید.

آن مظلومه می‌خواست که آن‌ها، هنگام فوت مادرشان نباشند و به آن‌ها جزع و فزعی نرسد. پس آن دو امام زاده از نزد مادر رفتند. پس به فضه امر نمود که بستر بیماری را برا یش بگستراند. پس به پهلو، روی آن خوابید و فرمود: ای پسر عمو! نزدم بنشین چون الآن زمان وداع است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام کنارش نشست. آن مخدره به اسماء بنت عمیس امر نمود که غذایی برای حسن و حسین علیهماالسلام آماده کند، وقتی آمدند، آن را بخورند و به کار خودشان مشغول شوند. اسماء امر آن حضرت را اطاعت نمود.

زمانی نگذشت که آن دو آقازاده آمدند. اسماء صدایشان را شنید، پس نزدشان آمد و از آن‌ها استقبال نمود و در جایی که مادرشان امر نموده بود، آن دو را نشاند و غذا را آورد. فرمودند:

ای اسماء! دیدی که ما تنهایی بدون مادرمان غذا بخوریم؟! ما غذا نمی‌خوریم تا بین ما و مادرمان جدایی بیندازی.

عرض کرد: مادرتان مقداری کار دارد.

فرمودند: ما جز با او غذا نمی‌خوریم.

پس از جا بلند شدند و نزد مادرشان رفتند. وقتی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها آن دو را دید، فرمود: ای امیرالمؤمنین! پسرانت را نزد قبر جدشان ببرد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر خاسته، دست آن دو را گرفت و فرمود: بروید در نزد قبر جدتان ای پسرانم!

پس آن دو آقازاده رفتند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام برگشت و کنار سر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نشست . بی بی فرمودند :

ای پسر عمو! کمی نزدم بنشین و چون وقت جدایی رسیده است .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام سر همسر محترمه‌اش را به دامن گرفته ، این ابیات را خواند :

هو الزمان فلاتفنی عجائبه — عنا لکرام و لا تهدوا نوائبه

فلیت شعری الی کم ذا تجاذبنا — فنونه و الی کم ذا نجاذبه؟!

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمود :

ای پسر عمو! الآن وقت وصیت است نه وقت عزاداری .

فرمود : چه وصیتی داری ؟ ای دختر عمو!

فرمود : چهار وصیت به تو دارم :

اول : این که اگر در مدت زندگی‌ام با تو ، از من تقصیری سر زد ، مرا ببخشی و درگذری .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : تقصیر از تو دور است ای سرور بانوان جهانیان! تو در نهایت محبت ، دوستی ، مهربانی با من ، رضایت ، شکر و قناعت به هر چه که می‌آوردم ، بودی . فرمود :

دوم : این که ای پسر عمو! تو را وصیت می‌کنم با فرزندانم مدارا کن و در صورتشان صدایت را بلند نکن و آن دو را از خود دور نکن ؛ زیرا آن دو بعد ما کشته می‌شوند و فرزندانشان پراکنده می‌شوند .

سوم : این که مرا شب دفن کن و به جنازه‌ام بیگانگان و دشمنان را حاضر نسار . همانطور که مرا در حال حیات ندیدند ، در حال ممات هم نبینند .

چهارم : این که مرا از زیارتت محروم نکنی . چون من به تو زیاد اُنس گرفتم .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : وصیتت را پذیرفتم و به آن راضی‌ام . ولی تو هم به وصیت‌های من گوش کن و قبول کن .

فرمود : وصیت‌هایت را بگو ای پسر عمو!

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : سه وصیت به تو دارم :

اول : این که اگر از من گناهی یا جرمی یا تقصیری سر زد ، مرا ببخشی ، و از آن درگذری .

دوم : این که وقتی پدرت را ملاقات نمودی ، سلام و درود مرا برسان .

سوم : این که وقتی پیش پدرت رفتی ، از من به او شکایت نکن .

در همین موقع که آن دو مشغول گفتگو بودند ، صداها و گریهٔ بلندی و فریادی شنیدند که می‌گفتند :

واویلاه ! وامصیبتاه ! واکربتاه ![1]

هنگامی که بیماری سیدهٔ زنان سلام‌الله‌علیها شدید شد ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همراه پسرانش نزد آن بی بی آمد . زیر سر مبارک آن مخدره ،

---

۱ . امواج البکاء، ٦٩-٦٤. به نقل از وفاة الزهرا، ص ٦٧؛ روضة الشهداء، ص ۱۳۷.

بالشی از پوست بُز قرار داشت و بسترش از موی شتر بود ؛ و زبان آن معصومه از ذکر پروردگار ساکت نمی‌ماند . پس فرمود :

ای پسر عمو! ای درِ شهر علم پیامبر! ای همسرم در دنیا و آخرت! و ای صاحب نسل پاکیزه! وصیت می‌کنم که بعد از من از این دو پسر نگه داری کنی ؛ چون آن دو ، روشنی چشم پیامبرند و مصیبتی که در فراق جدّشان دیده‌اند ، آن‌ها را بس است . و به زودی مادرشان را نیز از دست می‌دهند . و از زیارت قبرم آن دو را منع نکن ؛ چون قلبم پیش آن دو است .

پس بدان ای پسر عمو! به درستی که من از تو راضی‌ام ؛ آیا تو نیز از من راضی هستی ؟ به اندازهٔ کوشش و توانم به تو خدمت کردم و بر دنیای تو به قدر نیرویم کمک کردم ؛ در روز جُو ، آرد کردم و در شب با مشک آب آوردم . بعد از همهٔ این‌ها ، اعتراف می‌کنم که در حق تو کوتاهی کردم . پس مرا ببخش ؛ چون پیش رویمان گردنه‌ای است که از آن جز کسانی که ترسیده‌اند ، نمی‌گذرند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با گریه فرمود : ای دخت مصطفی! و ای سرور زنان! روحم فدای روحت! ای دختر بشیر نذیر و کسی که برای رحمت بر عالم فرستاده شد!

وقتی آن مخدره رضایت حضرت مرتضی علیه‌السلام را فهمید فرمود :

وقتی از کارم فارغ شدی و مرا در قبرم گذاشتی ، این شیشه و جعبهٔ جواهر را بر دار و در لحدم بگذار .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود :

ای سرور زنان! در این شیشه چیست ؟

فرمود : ای اباالحسن! به درستی که از پدرم شنیدم که اشک ، غضب پروردگار را خاموش می‌کند و قبر ، باغی از باغ‌های بهشت نخواهد بود مگر این که عبد از ترس خداوند گریسته باشد .

خدای عزیز و جبار می‌داند که من در سحرها از ترس او با این اشک‌هایی که در این شیشه است ، گریستم و آن را ذخیرهٔ قبرم قرار دادم تا در روز قیامت آن را بیابم .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به گریه آمد . حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نیز اشک‌های مولا را می‌گرفت و بر صورتش می‌کشید .

آنگاه فرمود :

ای اباالحسن! اگر محزونی در امت محمد بگرید ، هر آینه خداوند تعالی به آن امت رحم می‌کند. به درستی که ای پسر عمو! تو برای از دست دادن من! محزونی . و اشک محزون وقتی بر امت واقع شود ، خداوند بر آن‌ها رحم می‌کند ؛ پس چگونه خواهد بود که بر کنیزی واقع شود؟!

من آن اشک را به صورتم کشیدم تا رحمت خداوند شامل من شود ؛ چون من کنیز خداوند و دختر پیامبر خدا هستم . و شروع کرد به گریه کردن. پس امام حسن و امام حسین علیهماالسلام نیز گریستند .

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام از آن چه که در جعبهٔ جواهر بود ، پرسید ؛ پس آن را باز کرد ، دید که در آن پارچهٔ حریر سبزی است و در حریر ، ورق سفیدی است که در آن چند سطر نوشته شده و از آن نور می‌درخشد .

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود :

ای اباالحسن! وقتی پدرم مرا به ازدواج تو در آورد ، من شب عروسی دو پیراهن داشتم ، یکی نو بود و دیگری کهنه و وصله دار . من روی سجاده بودم که فقیری درب را کوبید و گفت :

« ای اهل بیت نبوت و معدن خیر و جوان مردی! عادت مردم این است که به خانۀ عروس می‌روند ؛ چون در آن جا برای هر که بیاید ، غذایی پیدا می‌شود . اگر پیراهن کهنه‌ای دارید . من سزاوار به آن‌ام . چون من مرد فقیرم . ای اهل بیت محمد! فقیرتان برهنه است ».

پس پیراهن جدیدم را برداشتم و به فقیر دادم و لباس کهنه را پوشیدم .

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود :

ای اباالحسن! وقتی پیش تو با پیراهن کهنه صبح کردم ، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد من آمد و فرمود : ای دخترکم! آیا لباس جدید نداشتی ؟ چرا نپوشیدی ؟

عرض کردم : پدر جان! آن را به فقیر صدقه دادم .

فرمود : کار خوبی کردی . اگر پیراهن نو را برای شوهرت می‌پوشیدی ، و کهنه را به فقیر می‌دادی ، در هر دو کار موفق بودی .

عرض کردم : ای رسول خدا! به شما هدایت شدیم و اقتدا کردیم . چون شما وقتی با مادرم خدیجه سلام‌الله‌علیها ازدواج کردید و همۀ آن چه را که مادرم به شما بخشید ، در راه اطاعت پروردگار انفاق کردید تا

جایی که فقیری به دربِ منزل شما آمد ، شما پیراهن خود را به او دادید ؛ و با حصیری خود را پوشاندید تا این که جبرئیل این آیه را آورد :

﴿وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً﴾[1]

پیامبر گریست آنگاه مرا به سینه چسباند .

پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد : « به درستی که خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید : به فاطمه سلام برسان و بگو : هر چه می‌خواهد طلب کند . گرچه هر آن چه در آسمان و زمین است را ، بخواهد . و به او بشارت بده که من او را دوست دارم ».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود : دخترکم! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید : هر چه می‌خواهی ، طلب کن .

عرض کردم : ای پدر! هر آینه لذت خدمت پروردگارم، مرا از درخواست از او بازداشته ؛ حاجتی جز نظرم به وجه کریم در بهشت ندارم .

فرمود : ای دخترکم! دستانت را بالا بیاور .

پس دو دستم را بالا آوردم و رسول خدا هم دستانش را بالا آورده ، عرض کرد :

خدایا! امتم را ببخش .

من هم آمین گفتم . پس جبرئیل از طرف خداوند جلیل آمد که :

---

۱ . «وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُورا»؛ و دستت را بسته شدهٔ به گردنت مگردان و همهٔ دستت را هم مگشای که سرزنش شدهٔ درمانده گردی. سورهٔ مبارکهٔ اسراء/۲۹.

من گنه‌کاران امتت را بخشیدم از کسانی که در قلبشان محبت فاطمه ، مادرش ، شوهرش و پسرانش علیهم‌السلام باشد .

پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : من سند می‌خواهم .

خداوند به جبرئیل امر فرمود که یک پارچهٔ سُندس سبز و یک پارچهٔ سُندس سفید بردارد و در آن اینگونه نوشته بود :

﴿ **كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ** ﴾[1]

و جبرئیل و میکائیل و پیامبر شاهد بودند .

فرمود : ای دخترکم! این نوشته در این جعبهٔ جواهر هست ؛ وقتی که روز وفاتت رسید ، سفارش کن که آن را لَحَدت بگذارند . وقتی که روز قیامت شد و گنه‌کاران قطع امید کردند و به زبانیه آن‌ها را به طرف آتش می‌کشد ، این امانت را به من بده تا از خدا آن چه را که به من و تو بخشیده است ، در خواست کنم . چون تو و پدرت رحمت برای عالمیان هستید .[2]

از کتاب « زهرةالریاض » نقل شده است : حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود :

ای ابالحسن! وقتی خواستی مرا دفن کنی ، از این جعبهٔ جواهر کاغذی را بیرون آور و در کفنم بگذار و در آن نظر نکن .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : در کاغذ چیست ؟

فرمود : راز است .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : به حق پیامبر به من بگو .

---

۱ . یعنی: پروردگارتان بر خویشتن رحمت را واجب گرانید. سورهٔ مبارکهٔ انعام، آیهٔ ٥٤.

۲ . امواج البکاء، ص ٧٤-٧٠.

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمود :

وقتی پدرم خواست که مرا به ازدواج تو در آمد، فرمود : « ای فاطمه! آیا راضی هستی که تو را به ازدواج علی در آورم با مهریه چهارصد درهم ؟»

عرض کردم : به علی راضی‌ام ؛ ولی به مهر چهارصد درهم خیر .

پس جبرئیل آمد و عرض کرد : ای پیامبر خدا! خداوند تعالی می‌فرماید : بهشت و آن چه در آن است ، مهر فاطمه سلام‌الله‌علیها قرار دادم .

عرض کردم: راضی نیستم .

فرمود : چه می‌خواهی ؟ ای فاطمه!

عرض کردم : امتت را می‌خواهم ؛ زیرا قلب شما نگران امتتان است .

جبرئیل برگشت آنگاه این ورقه را آورد که در آن نوشته است :

« امّت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مِهر فاطمه سلام‌الله‌علیها قرار دادم ».

وقتی روز قیامت شود، این کاغذ را بردارم و می‌گویم: معبودم! این قبالهٔ شفاعت امت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است .

سپس فرمود: ای اباالحسن! برای من جز رمقی از زندگانی نمانده است و وقت کوچ کردن و وداع رسیده؛ پس سخنم را بشنو چون تو بعد از این هیچ گاه صدای فاطمه سلام‌الله‌علیها را نخواهی شنید .

ای اباالحسن! تو را وصیت می‌کنم که مرا فراموش نکنی و بعد مرگم مرا زیارت کنی . چون من در زندگانی از تو جدا نشدم و الآن مُقیم خانهٔ تنهایی و ترس می‌شوم و کسی را که بر تنهایی‌ام رحم کند و در وحشتم مونس من گردد، نمی‌یابم .

وصیت‌های دیگری نیز نمود . پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام گریست و فرمود :

ای فاطمه! وقتی حبیبم رسول خدا را دیدار نمودی، سلام مرا برسان و ظلم و جوری که بر من وارد شده را ، برای او شرح بده .

سپس آن مخدره به دو پسرش رو نموده ، فرمود :

ای دو پسرم! ای دو نور دیده‌هایم! وقتی من از دنیا رفتم ، چه کسی عهده‌دار کار شما می‌شود؟! چه کسی برای شما دلسوزی می‌کند ؟!

وقتی آن دو آقازادهٔ معصوم سخن مادر را شنیدند ، صدا به گریه بلند کردند و گریستند . پس برایشان گران آمد . آن حضرت به ایشان فرمود :

ای دو پسرم! به بقیع بروید و از خدا بخواهید که مادرتان را شفا دهد .[۱]

۱۱ . جزع امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام وصیت کردن حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

از حسین بن عُلوان روایت شده که او از سعید بن طریف ، و او از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود : بیماری حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها پنجاه شب پس از شهادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آشکار شد ، پس وقتی آن حضرت آگاه شد که در همین بیماری از دنیا خواهد رفت ، لذا توصیه‌هایش را به حضرت علی علیه‌السلام فرمود، و او با عهدهایی نمود و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بسیار ناله و زاری می‌کرد و به همهٔ وصیت‌ها و سفارش‌های فاطمه سلام‌الله‌علیها عمل کرد ...[۲]

---

۱ . کوکب دری، ج۱، ص ۲۵۱؛ امواج البکاء، ص ۷۶-۷۴.

۲ . بحار الانوار، ج۴۳ ، ص۲۰۱ ، باب ۷، ح۳۰؛ امواج البکاء، ص ۶۷ و ۷۵ .

۱۲ . گریه های حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

زمانی که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها چهار ساله بودند در کنار بستر مظلومهٔ تاریخ ، حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها همره اسماء بنت عمیس زانوی غم را بغل گرفته و خیره خیره بر چهرهٔ تکیدهٔ مادر نگاه می‌کرد .

مادر از او خواست که نزدیک بستر آید. سپس به او دو امانت گرانبها سپرد و فرمود: «دخترم زینب! دو بقچه‌ای که به تو می‌سپارم، یکی از آنها متعلق به دختر ابوذر غفاری است و دیگری مال خودت، که در آن پیراهنی برای امام حسین علیه‌السلام است. اما بدان هرگاه که او، این پیراهن را از تو طلب نماید، وقت وصل و همراهی شما سر رسیده و حسین علیه‌السلام برای شهادت مهیا می‌گردد».

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها رو به اسماء نمود و فرمود : « من اندکی به خواب می‌روم . لحظاتی بعد سراغم بیا و مرا صدا نما . اگر جواب تو را ندادم ، برو علی علیه‌السلام و اولادم را مطلع کن که زهرا سلام‌الله‌علیها از دنیا رخت سفر بربسته است ».

سپس مشغول خواندن سورهٔ یس گشت : ﴿**یس وَ الْقُرْآنِ الْحَكيم ...**﴾.

اسماء لحظاتی بعد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را صدا می‌زند؛ اما چیزی نمی‌شنود و در می‌یابد که دحتر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا چشم فرو بسته است .

حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بعد از سکوت مادر با حالت صیحه و گریه خود را بر بدن مطهر او می‌اندازد و صدا می‌زند و می‌گوید : « مادر! سلام ما

را به حدمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برسان . مادر گویی امروز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را از دست دادیم مادر! ...»[۱]

۱۳ . گریه حسنین علیهماالسلام هنگامی که شنیدند هاتفی ندا داد : یتیمان فاطمه سلام‌الله‌علیها آمدند

پس از اینکه حضرت وصایای خود را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمودند در همین موقع که آن دو مشغول گفتگو بودند ، صداها و گریهٔ بلندی و فریادی شنیدند که می‌گفتند :

واویلاه! وامصیبتاه! واکربتاه!

فضّه خارج شد، دید که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام گریه می‌کنند . پدرشان به آن‌ها فرمود : چرا گریه می‌کنید؟ ای روشنی چشمم!

عرض کردند : پدرجان! به ما فرمودی که به قبر جدمان برویم . وقتی آن جا رسیدیم ، از هاتفی شنیدیم که می‌گفت:

این ابراهیم خلیل است که می‌فرماید : به درستی که یتیمان فاطمه سلام‌الله‌علیها آمدند! و این اسماعیل ذبیح است که می‌فرماید : به درستی که شفیع ما در روز قیامت آمد! و این محمد مصطفی است که می‌فرماید : به درستی که دو پسرم و نور چشمم ، آمدند!

وقتی این صداها را شنیدیم کنار قبر جدمان آمدیم ، از داخل قبر شنیدیم که کسی می‌فرماید :

---

۱ . ۳۶۰ داستان از فضائل ، مصائب و کرامات فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها ، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

ای پسرانم! نزد مادرتان برگردید ، با او قبل وفاتش وداع کنید . پس به درستی که من با گروهی از انبیاء به استقبال روح مادرتان آمدم!

پس برگشتند و نزد مادرشان آمدند ، دیدند که بر بسترش تکیه داده و در حال جان دادن است . پس شروع کردند به بوسیدن دست و پای مادر و عرض می‌کردند:

ای مادر! چشمانت را باز کن و به یتیمانت نگاه کن .

وقتی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها صدایشان را شنید، چشمانش را باز کرد ، دید که آن دو می‌گریند . پس آن دو را به سینه چسباند با گریه می‌فرمود :

ای نور چشمم! نمی‌دانم بعد من از طرف دشمنان چه بر سر شما می‌آید؟! و چه محنت‌ها، آزار، سختی و جفا خواهید دید؟!

سپس امر نمود که دخترانش را حاضر کنند و به امام حسن و حسین علیهماالسلام به سرپرستی و مراقبت احوال آن‌ها سفارش کرد .[۱]

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به فرزندانش فرمود:

ای دو پسرم! به بقیع بروید و از خدا بخواهید که مادرتان را شفا دهد.

پس آن دو طفل محزون به بقیع رفتند . حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها به پشت روی تُشکش خوابید و به اسما فرمود :

---

۱ . امواج البکاء، ٦٩-٦٤. به نقل از وفاة فاطمه الزهرا سلام‌الله‌علیها، ص ٦٧؛ روضة الشهداء، ص ١٣٧.

ای اسماء! برای آن دو ، غذایی آماده کن ؛ وقتی از بقیع برگشتند ، به آن‌ها غذا بوده و نگذار که مرا به آن حالتی که هستم ، ببینند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاست و به مسجد رفت . و حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها به گریه و دعا مشغول شد . شنیدم که خداوند را می‌خواند و عرض می‌کرد :

معبودم و سرورم! به حق آن کسانی که آنان را برگزیدی ؛ و به گریهٔ دو پسرم در فراقم ؛ از تو می‌خواهم که گنه‌کاران شیعیانم و شیعیان ذریه‌ام را ببخشی .

اسماء می‌گوید : ساعتی صبر کردم، آنگاه نزد آن مخدره آمدم و صدایش زدم؛ جوابم را نداد .

اسماء داخل حجره شد و روپوش را از صورت آن معصومه برداشت ، ناگهان دید که آن سیدهٔ زنان سلام‌الله‌علیها از دنیا مفارقت کرده است . پس گریست و فریاد زد :

وافاطمتاه!

در همین اثنا که او داشت فریاد می‌زد، حسنین علیهماالسلام گریان گریان وارد شدند. اسماء نزدشان آمد و آن‌ها را نشاند و غذا برایشان حاضر کرد. فرمود :

ای اسماء! آیا دیدی که ما بدون مادرمان چیزی بخوریم؟!

ای اسماء! به بقیع رفتیم و برای مادرمان دعا کردیم . آنگاه به کنار قبر جدمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشتیم ؛ شنیدیم که می‌فرماید : ای دو پسرم ! به نزد مادرتان برگردید . به درستی که مادرتان از دنیا رفته است.[۱]

---

۱ . کوکب دری، ج۱، ص ۲۵۱.

و به روایتی داخل خانه شدند ، فرمودند :

ای اسماء! حال مادرمان چطور است؟

اسما نتوانست خودداری کند، به گریه آمد و مقنعه از سر برداشت و سیلی بر صورت زد . وقتی آن دو آقازاده این حال را از اسماء دیدند ، گریستند و داخل حجره شدند .[۱]

از ابن عباس روایت شده : وقتی حضرت زهراسلام‌الله‌علیها از دنیا رفت اسماء در مصیبت آن بزرگ بانو گریبان چاک زدند .[۲]

۱٤ .گریهٔ اسماء موقعی که دیدند حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از دنیا رفتند

حضرت زهراسلام‌الله‌علیها فرمودند :

ای اسماء! مرا ساعتی تنها بگذار که می‌خواهم با خدای خود مناجات کنم بعد از آن مرا بخوان . اگر جواب نگفتم ، علی‌علیه‌السلام را طلب کن و بدان که من به پدرم ملحق شدم .

اسماء می‌گوید : پس پای خود را رو به قبله کرد و خوابید و جامه‌ای بر روی خود کشید و با خدای خود مناجات می‌کرد و در حق گناه کاران امت دعا می‌کرد که ناگاه صدای مبارکش قطع شد . پس ساعتی صبر کردم بعد از آن ندا کردم: ای دختر محمد مصطفی ! ای دختر بهترین اولاد آدم! یا ام الحسن و الحسین! یا بضعة الرسول! ای صدیقه طاهره! ای زکیهٔ مرضیه! ای طیّبهٔ عالم! جوابی نشنیدم چون جامه

---

۱ . امواج البکاء، ص ٧٦-٧٤ به نقل از وفاة فاطمة الزهراسلام‌الله‌علیها، ص ٧٩.

۲ . صدیقهٔ شهیده، ترجمهٔ کتاب عوالم العلوم، ص ۲۷۱.

از صورت مبارکش دور کردم دیدم که روح شریفش به ریاض خلد پرواز نموده است. پس اسماء خود را بر روی آن حضرت انداخت و بوسید و گریست و گفت : چون به خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله برسی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان . [۱]

۱۵ . گریه حسنین علیهماالسلام وقتی از اسماء شنیدند گفت : مادرتان از دنیا رفت

پس از آنکه اسماء خود را بر روی بدن حضرت انداختند ، در این حال حسنین علیهماالسلام از در آمدند و فرمودند :

ای اسماء! در این وقت مادر ما به خواب رفته است ؟

اسماء گفت :

مادر شما به خواب نرفته است و لیکن به رحمت رب الارباب وصل گردیده است .

امام حسن علیه‌السلام خود را بر روی مادر انداخت و می‌بوسید و می گفت : ای مادر! با ما سخن بگو پیش از آنکه روحم از بدن مفارقت نماید .

امام حسین علیه‌السلام بر پای مبارکش افتاد و می‌بوسید و می‌بویید و می‌گفت : ای مادر! منم فرزند تو حسین ، با ما سخن بگو پیش از آنکه روحم از بدن مفارقت نماید و دلم شکافته شود . [۲]

---

۱ . امواج البکاء ، ص ٧٦ ؛ انوارالشهاده ، ص ۳۳۱ .

۲ . امواج البکاء ، ص ٧٦ .

١٦ . گریۀ حسنین علیهما السلام وقتی که خبر شهادت مادرشان را به حضرت علی علیه السلام دادند

اسماء به امام حسن و امام حسین علیهما السلام عرض کرد : به مسجد نزد پدرتان حضرت علی علیه السلام بروید ، و وفات مادرتان را به او خبر دهید . چون نزدیک مسجد رسیدند ، صدا را به گریه بلند کردند .[١]

١٧ . حضرت علی علیه السلام هنگامی که شنیدند همسرشان از دنیا رفته‌اند شعری خواندند که زمین و آسمان را به گریه در آورد.

اصحاب به استقبال امام حسن و حسین علیهما السلام دویدند و سبب گریه را سؤال نمودند ؟ فرمودند : مادر ما از دنیا رفت . چون امیرالمؤمنین علیه السلام این خبر وحشت زا را شنید بر رو در افتاد و صدا به صیحه و گریه بلند کرد . پس شعری چند در مصیبت آن حضرت ادا فرمود که زمین و آسمان را به گریه در آورد .[٢]

راوی می‌گوید : وقتی دو آقا زاده خبر از دنیا رفتن مادر را گفتند . امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت به زمین افتاد و می‌فرمود : با چه کسی دلداری یابم ای دختر محمد! من با تو دلداری می‌یافتم . حال بعد از تو با چه دلم آرام شود . بعد این شعر را خواند :

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ   وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِماً بَعْدَ أَحْمَدَ   دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

---

١ . انوارالشهاده ، ص ٣٣١ .

٢ . همان ، ص ٣٣١ ؛ کشف الغمة ، ج١، ص٤٧٢؛

«هر دور هم بودن دو دوست جدایی خواهد داشت ، پس هر مصیبتی غیر از جدایی کم است .

از دست دادن من یکی را پس از دیگری ، دلیل این است که هیچ دوستی برای همیشه نخواهد بود ».[1]

۱۸. فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبُ   وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ

حَبِيبٌ غَابَ عَنْ عَيْنِي وَ جِسْمِي   وَ عَنْ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيب

« محبوبی که هیچ محبوب دیگری هم پای او نخوهد بود و جز او کس دیگری هیچ بهره‌ای در قلب من ندارد .

محبوبی که پیش دیدگان من و حضور مادی غایب شده ولی محبوبم از دلم غایب نخواهد شد ».[2]

۱۹. گریۀ حسنین علیهماالسلام بعد از غسل و کفن نمودن حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دل شب حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را غسل داد و در کفن قرار داد خواست که بند کفن را ببندد ، که به اطفال نگاه کرد ؛ دید یتیمان فاطمه سلام‌الله‌علیها دارند به مادرِ مهربان و دلسوزشان نگاه می‌کنند . و با گریه و نالۀ آهسته، چون شمع می‌سوزند و می‌بینند که مادر در کفن پیچیده می‌شود . در این وقت عواطف پدر مهربان بر

---

۱ . صدیقۀ شهیده، ترجمۀ کتاب عوالم العلوم، ص ۲۷۰.

۲ . همان، ص ۲۸٤.

فرزندان دل شکسته بر انگیخته شد ؛ لذا حضرت بند کفن را نبست و با صدایی گریه آلود صدا زد :

يَا حَسَنُ! يَا حُسَيْنُ! يَا زَيْنَبُ! يَا أُمَّ كُلْثُومٍ! يَا سُكَينَةُ يَا فِضَّةُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمِّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَ اللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ ؛

ای حسین! ای حسین! ای زینب! ای ام کلثوم! ای سکینه! ای فضه! بیایید از مادرتان زهرا سلام‌الله‌علیها توشه بردارید که این جدایی است و دیدار در بهشت است.

فرزندان منتظر چنین فرصتی بودند تا با آن انسیهٔ حورا مادر نازنینشان وداع کنند و عقدهٔ دل بگشایند . لذا با عجله آمدند و مانند پروانه بر دور شمع، خود را بر آن بدن پاک انداختند .

حسنین علیهما‌السلام خود را روی سینهٔ مادر انداختند و صدا زدند :

وَاحَسْرَتَا لَا تَنْطَفِئُ أَبَداً مِنْ فَقْدِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أُمِّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ!

وای بر حسرتی که هیچ گاه خاموش شدنی نیست! که آن از دست دادن جدمان محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و مادرمان فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها باشد!

ای مادر حسن! ای مادر حسین! وقتی جدمان محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملاقات کردی ، سلام ما را به او برسان و بگو : ما بعد از تو در دنیا یتیم شدیم .

اطفال آرام آرام می‌گریسند و کفن مادر دلسوزشان را اشک‌هایشان می‌شستند و ناله و آه، آن را خشک می‌نمود .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حالی که با یتیمان فاطمه سلام‌الله‌علیها در گریه و درد هم عنان بود ، می‌فرماید:

خدا گواه است که فاطمه ناله‌ای زد و دو دستش را از کفن در آورد و ساعتی آن دو را در آغوش کشید. در این هنگام هاتفی از آسمان صدا زد :

يَا أَبَا الْحَسَنِ! ارْفَعْهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكَيَا وَ اللَّهِ مَلَائِكَةَ السَّمَاء، وَ قَدِ اشْتَاقَ الْحَبِيبُ إِلَى حبيبه ؛

ای ابالحسن! آن دو را از جسد مادرشان بلند کن ؛ به حداوند سوگند که ملائکه آسمان را به گریه آوردند . و هر آینه دوست به سوی دوست خود مشتاق است .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با چشمانی اشک آلود دو فرزندش را از سینهٔ مادر بلند کرد .[1]

۲۰ . گریه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در هنگام غسل حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

حضرت ام ابیها ، فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها هنگام شهادت به شاه ولایت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت نمود که او را شب هنگام از روی لباس غسل دهد . لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی داشت او را در شب از روی لباس غسل می‌داد ، دستش به سینهٔ آن بانوی عالمیان رسید ، متوجه جراحتی در آن سینه شد . چراغ را از دست اسما گرفته ، آن را نزدیک بدن اطهر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نمود ، دید که یکی از استخوان‌های پهلویش شکسته است .

حضرت علیه‌السلام به کناری آمد و در گوشه‌ای نشست و شروع به گریستن نمود . حسنین علیهما‌السلام هم آمدند ؛ امام حسن علیه‌السلام در طرف

---

۱ . امواج البکاء، ص ۸۰ و ۸۱ به نقل از فاطمة الزهرا سلام‌الله‌علیها من المهد الی اللحد، ص ۵۱۹.

راست، امام حسین علیه‌السلام در سمت چپ پدر نشستند و همراه پدر غریبشان ، شروع به گریه کردن نمودند .

اسماء بنت عمیس می‌گوید :

وقتی حضرت علی علیه‌السلام داشت حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را غسل می‌داد ، ناگهان حضرت از کنار بدن آن معصومه کنار آمد و گوشه‌ای نشست و شروع به گریستن کرد. جلو رفتم و عرض کردم : آقای من! چرا از غسل دست کشیدید ؟ آیا برای فراق آن مظلومه می‌گریید ؟ فرمود :

نه، ای اسماء! گر چه فراقش سخت است. ولی به این استخوان شکسته اش نگاه کن! در حالی که آن مظلومه آن را از من مخفی نگه می‌داشت .[۱]

صاحب « ریاض القدس » می‌نویسد :

موقعی که حضرت علی علیه‌السلام مشغول غسل بدن مطهر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بودند ، چنان صیحهٔ بلندی زدند به گونه‌ای که مردم از بیرون خانه شنیدند .[۲]

در روایت دیگری آمده است که :

اسماء آب می‌ریخت و امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زیر پیراهن غسل می‌داد ، اسماء می‌گوید : وسط غسل دادن، به یک باره امیرالمؤمنین علیه‌السلام صدای گریه‌اش بلند شد ، به حضرتش عرض کردم : یا علی! حق داری گریه کنی ، این مصیبت مصیبت بزرگی است منتها چه شد که بی اختیار صدا به گریه بلند کردی؟!

حضرت علیه‌السلام فرمود :

---

۱ . امواج البکاء، ص ۷۹ .

۲ . ریاض القدس ، ص ۲۵۵.

ای اسماء! سیاهی و کبودی صورت فاطمه سلام الله علیها را دیدم ، جای تازیانه‌ها و ضربات را دیدم ، سرخی چشمش که مانند خون شده بود و وروم بازویش که مانند بازوبند شده بود را با چشم خود دیدم .[۱]

۲۱ .گریهٔ ملائک آسمان به خاطر گریه حسنین علیهما السلام

فضه نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

به خدا سوگند! من فاطمه سلام الله علیها را در پیراهنش غسل دادم و او طاهر و پاک بود ، و او را به وسیلهٔ اضافهٔ حنوط رسول خدا صلی الله علیه و آله حنوط کردم و کفن نمودم و هنگامی که خواستم بندهای کفن را ببندم گفتم : یا ام کلثوم! یا زینب! یا فضه! یا حسن و یا حسین! بیایید و از مادر خود توشه برگیرید که هنگام جدایی است و ملاقات در بهشت خواهد بود . پس حسن و حسین علیهما السلام - در حالی که از فراق جد و مادرشان ناله می‌زدند- آمدند و گفتند :

ای مادر! سلام ما را به جدمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برسان و به او بگو که ما بعد از تو در دنیا یتیم شدیم .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

خدا را گواه می‌گیرم که فاطمه سلام الله علیها ناله‌ای زد و آغوش خود را باز کرد و حسن و حسین علیهما السلام را به سینه چسبانید ، ناگهان هاتفی از آسمان ندا داد : ای ابالحسن! این کودکان را از مادرشان جدا کن که ملائکهٔ آسمان را به گریه آوردند .

---

۱ . الموسوعة الکبری، ج۱۱، ص ۹۷.

اسماء می‌گوید : پیش از آنکه علی علیه السلام اذن بدهد ناگاه دیدم بند کفن گشوده شد و دست منوّر حضرت زهرا سلام الله علیها از میان کفن بلند شد . « فَحَنَّت و انَّت و بَکَت » و صدای ناله و گریه در میان کفن بلند شد ، پس حسنین علیهما السلام صورت خود را بر سینه مادر گذاشتند و صدا را به گریه و ناله بلند کردند و یک دست فاطمه سلام الله علیها به گردن حسن علیه السلام و دست دیگر به گردن حسین علیه السلام که ناگاه هاتفی آواز داد: یا علی! حسنین علیهما السلام را از روی سینهٔ فاطمه سلام الله علیها بردار که ملائکه آسمان‌ها به گریه در آمدند .

فِرَاقُكِ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَ فَقْدُكِ فَاطِمُ أَدْهَى الثُّكُولِ

سَأَبْكِي حَسْرَةً وَ أَنُوحُ شَجْواً عَلَى خَلٍّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلٍ

أَلَا يَا عَيْنُ جُودِي وَ أَسْعِدِينِي فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

۱- یعنی مفارقت تو نزد من بزرگترین چیزها است ، و از دست دادن تو برایم سخت‌ترین مصیبت است .

۲- من برای حسرت و غم شخصی گریه و ناله می‌کنم که بهترین راه مرگ را رفت .

۳- ای چشم من! با من مساعدت و همراهی کن که حزن من دائمی است و برای دوست خودم گریانم .[1]

۱ . بحار الانوار، ج۴۳، ص ۱۷۹.

۲۲ . گریه امیرالمؤمنین عليه‌السلام بعد از دفن حضرت زهرا سلام‌الله‌عليها و خواندن اشعاری درباره ایشان.[۱]

وقتی امیرالمؤمنین عليه‌السلام، حضرت زهرا سلام‌الله‌عليها را به قبر مبارک برد دستی بیرون آمد و او را گرفت .

عبدالرحمان همدانی و حمید طولی گفته‌اند : امیرالمؤمنین عليه‌السلام کنار قبر حضرت زهرا سلام‌الله‌عليها این شعر را سرود :

ذَكَرْتُ أَبَا وُدِّي فَبِتُّ كَأَنَّنِي	**بِرَدِّ الْهُمُومِ الْمَاضِيَاتِ وَكِيل**
لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ	**وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ**
وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِماً بَعْدَ أَحْمَدَ	**دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ**

« من محبوبم را به یاد آوردم شب را از شدن ناراحتی طوری به پایان بردم که گویا ضامن برگرداندن هر غم و غصه گذشته‌ام هستم .

هر دور هم بودن دو دوست جدایی خواهد داشت، پس هر مصیبتی غیر از جدایی کم است .

از دست دادن من یکی را پس از دیگری، دلیل این است که هیچ دوستی برای همیشه نخواهد بود ».

کسی با صدای بلند جواب داد:

يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ خَلِيلُهُ	**وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا الْمَمَاتَ سَبِيلٌ**
فَلَا بُدَّ مِنْ مَوْتٍ وَ لَا بُدَّ مِنْ بِلًى	**وَ إِنَّ بَقَائِي بَعْدَكُمْ لَقَلِيلٌ**

۱ . الفصول المهمّة ، ص۱۴۱ ؛ انوارالشهاده ، ص ۳۳٤ ؛ جنةالعاصمه ، ص ۷۸۱ .

إِذَا انْقَطَعَتْ يَوْماً مِنَ الْعَيْشِ مُدَّتِي   فَإِنَّ بُكَاءَ الْبَاكِيَاتِ قَلِيلٌ

سَتُعْرَضُ عَنْ ذِكْرِي وَ تُنْسَى مَوَدَّتِي   وَ يَحْدُثُ بَعْدِي لِلْخَلِيلِ بَدِيل

« جوانمرد می‌خواهد که دوستش نمیرد در حالی که جز مرگ راه دیکری ندارد .

از مرگ چاره‌ای نیست و به ناچار باید مورد ابتلا و امتحان واقع شد . بودن من بعد از شما نیز کوتاه خواهد بود.

وقتی یک روز از زندگانی من بگذرد گریه‌هایم کم خواهد شد .

مرا از یاد می‌برند و دوستیم فراموش می‌شود و بعد از من برای دوست جایگزینی پیدا خواهد شد ».[۱]

علامه مجلسی گوید :

در دیوان شعری که به علی علیه‌السلام منسوب شده است نوشته:

بعد از وفات حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها، امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشعاری در مرثیه فاطمه سلام‌الله‌علیها سرود، آن اشعار این است:

أَلَا هَلْ إِلَى طُولِ الْحَيَاةِ سَبِيلٌ   وَ أَنَّى وَ هَذَا الْمَوْتُ لَيْسَ يَحُولُ

وَ إِنِّي وَ إِنْ أَصْبَحْتُ بِالْمَوْتِ مُوقِناً   فَلِي أَمَلٌ مِنْ دُونِ ذَاكَ طَوِيلٌ

وَ لِلدَّهْرِ أَلْوَانٌ تَرُوحُ وَ تَغْتَدِي   وَ إِنَّ نُفُوساً بَيْنَهُنَّ تَسِيلُ

وَ مَنْزِلُ حَقٍّ لَا مُعَرَّجَ دُونَهُ   لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهَا إِلَيْهِ سَبِيلٌ

قَطَعْتُ بِأَيَّامِ التَّعَزُّزِ ذِكْرَهُ   وَ كُلُّ عَزِيزٍ مَا هُنَاكَ ذَلِيلٌ

أَرَى عِلَلَ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً   وَ صَاحِبُهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلٌ

---

۱ . صدیقهٔ شهیده، ترجمهٔ کتاب عوالم العلوم، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

وَ إِنِّي لَمُشْتَاقٌ إِلَى مَنْ أُحِبُّهُ   فَهَلْ لِي إِلَى مَنْ قَدْ هَوِيتُ سَبِيلٌ

وَ إِنِّي وَ إِنْ شَطَّتْ بِيَ الدَّارُ نَازِحاً   وَ قَدْ مَاتَ قَبْلِي بِالْفِرَاقِ جَمِيلٌ

فَقَدْ قَالَ فِي الْأَمْثَالِ فِي الْبَيْنِ قَائِلٌ   أَضَرَّ بِهِ يَوْمَ الْفِرَاقِ رَحِيلٌ

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ   وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِماً بَعْدَ أَحْمَدَ   دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

وَ كَيْفَ هَنَاكَ الْعَيْشُ مِنْ بَعْدِ فَقْدِهِمْ   لَعَمْرُكَ شَيْءٌ مَا إِلَيْهِ سَبِيلٌ

سَيُعْرَضُ عَنْ ذِكْرِي وَ تُنْسَى مَوَدَّتِي   وَ يَظْهَرُ بَعْدِي لِلْخَلِيلِ عَدِيلٌ

وَ لَيْسَ خَلِيلِي بِالْمَلُولِ وَ لَا الَّذِي   إِذَا غِبْتُ يَرْضَاهُ سِوَايَ بَدِيلٌ

وَ لَكِنْ خَلِيلِي مَنْ يَدُومُ وِصَالُهُ   وَ يَحْفَظُ سِرِّي قَلْبُهُ وَ دَخِيلٌ

إِذَا انْقَطَعَتْ يَوْماً مِنَ الْعَيْشِ مُدَّتِي   فَإِنَّ بُكَاءَ الْبَاكِيَاتِ قَلِيلٌ

يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ حَبِيبُهُ   وَ لَيْسَ إِلَى مَا يَبْتَغِيهِ سَبِيلٌ

وَ لَيْسَ جَلِيلًا رُزْءُ مَالٍ وَ فَقْدُهُ   وَ لَكِنَّ رُزْءَ الْأَكْرَمِينَ جَلِيلٌ

لِذَلِكَ جَنْبِي لَا يُؤَاتِيهِ مَضْجَعٌ   وَ فِي الْقَلْبِ مِنْ حَرِّ الْفِرَاقِ غَلِيل

۱. یعنی آیا به سوی زندگانی طولانی راه و طریقی هست ؟ از کجا خواهد بود در صورتی که (چیزی بین انسان و بین مرگ) حائل نخواهد شد .

۲ . حقا که من اگر چه بمرگ یقین دارم ، ولی در عین حال امید درازی از نزد موت و مرگ دارم .

۳ . روزگار دارای رنگ‌هایی است که شب را صبح می‌کند ، و خون نفوسی در بین آنها می‌ریزد .

٤ . روزگار را منزل بر حقی می‌باشد که محل اقامت نزد آن نیست ، و برای هر مردی از روزگار به طرف آن راهی خواهد بود .

٥ . من ذکر او را به وسیله روزهای عزت قطع نمودم، و هر عزیزی در اینجا ذلیل و خوار خواهد شد .

٦ . مرض‌های دنیا را برای خود فراوان می‌بینم ، صاحب آن امراض تا موقع مردن علیل خواهد بود .

٧ . من مشتاق آن کسی هستم که او را دوست دارم، آیا به سوی آن کسی که من او را دوست دارم راهی هست ؟

٨ . خانه مرا دور کرده است ، ولی در عین حال آن شخصی که قبل از من از فراق مرده است نیکو بود .

٩ . گوینده‌ای در داستان‌ها راجع به جدائی مثلی زده و من آن مثال را در روز کوچ نمودن زیاد می‌زنم .

١٠. حقا که از دست دادن من فاطمه را بعد از احمد صلی الله علیه وآله دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی دائمی نخواهد بود .

١١. بعد از نایافتن آنان زندگی در اینجا چگونه خواهد بود ، به جان تو قسم این یك مطلبی است که راهی به سوی آن نخواهد بود .

١٢. به زودی از یاد نمودن من اعراض می‌شود و دوستی فراموش می‌گردد ، و بعد از من دوستی برای دوست نظیر من ظاهر خواهد شد .

١٣. شخص ملول و آن کسی که چون من غائب شوم وی را راضی کند دوست من نخواهد بود .

١٤. ولی دوست من آن است که وصال او دائمی باشد ، قلب او مرا حفظ کند و برای کارهای من دخیل باشد .

١٥. وقتی که یك روز از فوت بگذرد یقینا گریه افراد گریه‌کننده قلیل خواهد شد .

١٦. اراده جوانمرد آن است که دوست او نمیرد ، و راهی به سوی آنچه که می‌خواهد وجود ندارد .

١٧. مصیبت مال و مفقود شدن آن بزرگ نخواهد بود ولی مصیبت اشخاص بزرگوار بزرگ است .

١٨. برای این جهت است که خوابگاهی با پهلوی من موافق نیست ، در دل من از حرارت فراق تشنگی جای گزین است .[١]

٢٣. اشعار و مرثیه‌های حضرت علی علیه‌السلام در کنار قبر همسر بزرگوارشان و جواب دادن آن حضرت از طرف حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

مَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّماً   قَبْرَ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي

أَ حَبِيبُ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابَنَا   اَنَسِيتَ بَعْدِي خُلَّةَ الْأَحْبَابِ

- مرا چه شده که بر روی قبرها توقف می‌نمایم ، و بر قبر دوست سلام می‌کنم ولی او جواب سلام مرا نمی‌دهد .

---

١ . زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها (ترجمه جلد ٤٣ بحار الأنوار) ، ترجمه نجفی، ص ٢٣٦.

- ای دوست تو را چه شده که جواب سلام ما را نمی‌دهی ، آیا بعد از من دوستی دوستان را فراموش کردی .

جواب از حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

قَالَ الْحَبِيبُ وَ كَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ وَ أَنَا رَهِينُ جَنَادِلَ وَ تُرَابٍ
أَكَلَ التُّرَابُ مَحَاسِنِي فَنَسِيتُكُمْ وَ حُجِبْتُ عَنْ أَهْلِي وَ عَنْ أَتْرَابِي
فَعَلَيْكُمُ مِنِّي السَّلَامُ تَقَطَّعَتْ عَنِّي وَ عَنْكُمْ خُلَّةُ الْأَحْبَاب

- دوست در جواب گفت : من چگونه جواب شما را بگویم ، در صورتی که رهین سنگ‌های فراوان و خاك قرار گرفتم .

- حقّا که خاك اعضای نیکوی بدنم را خورد و من شما را فراموش کردم و از نظر اهل خانه و همسال‌هایم ناپدید شدم.

- از من بر شما سلام باد که رشته دوستی و محبّت من و شما با بازماندگانم قطع شد .[۱]

پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دفن حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فراغت یافت ، کنار قبر همسر بزرگوارش نشست و صورت بر روی قبر او گذاشت .[۲]

---

۱ . جنةالعاصمه ، ص ۷۸۱؛ بحارالانوار، ج٤٣، ص ۲۱۷.

۲ . تنها یادگار، ص ٤۱۳.

۲۴. به لرزه در آمدن شهر مدینه از گریه مردم در اثر شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

با از دنیا رفتن حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها مدینه یکپارچه شیون شد و زنان بنی هاشم در خانهٔ آن حضرت جمع شدند و یک صدا، شیون زدند طوری که نزدیک بود مدینه از شیون آن‌ها به لرزه بیاید آن‌ها حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را صدا می‌زدند و عرض می‌کردند: ای سرور و بانوی ما! ای دختر رسول خدا![۱]

ابن عباس می‌گوید :

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها همان روز از دنیا رفت . صدای گریهٔ زن و مرد مدینه را به لرزه در آورد ، و مردم مانند روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفته بود متحیّر ماندند. [۲]

۲۵. برگزاری مراسم عزاداری توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

چون خبر شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در مدینه منتشر شد مردم دسته دسته خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و آن حضرت نشسته بودند امام حسن و امام حسین علیهماالسلام جلوی آن حضرت بودند و می‌گریستند. مردم از گریهٔ آن دو آقازاده می‌گریستند . [۳]

---

۱ . صدیقهٔ شهیده، ترجمهٔ کتاب عوالم العلوم، ص ۲۶۵.

۲ . طبری، دلائل الإمامة ، ص۱۳۷؛ اسرار آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۵۶۹؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی ، ج۲، ص ۸۷۰.

۳ . علل الشرایع ، ج۱، ص۱۸۵؛ انوارالشهاده ، ص ۳۳۲ .

٢٦. گریه های دائمی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شهادت فاطمه سلام‌الله‌علیها

حضرت حسین بن علی علیهماالسلام فرموده‌اند :

چون فاطمه سلام‌الله‌علیها وفات کرد ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را پنهان به خاك سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد ، سپس برخاست و رو به جانب قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد و فرمود :

سلام بر تو ای رسول خدا! از جانب من و از جانب دخترت و دیدارکننده‌ات و آنکه در خاك رفته و از من جدا شده و در بقعه تو آمده و خدا زود رسیدن او را نزد تو برایش برگزیده .

ای رسول خدا! شکیباییم از فراق محبوبه‌ات کم شده و خود داریم از سرور زنان جهان نابود گشته ، جز اینکه برای من در پیروی از سنّت تو که در فراقت کشیدم جای دلداری باقی است ؛ زیرا من سر تو را در لحد آرامگاهت نهادم و جان مقدّس تو از میان گلو و سینه من خارج شد (یعنی هنگام جان دادن سرت به سینه من چسبیده بود) آری ، در کتاب خدا برای من بهترین پذیرش (و صبر بر این مصیبت) است ، **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ** ، همانا امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا از دستم ربوده شد .

ای رسول خدا! دیگر چه اندازه این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند .

أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ[1] وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ[2] وَ هَمٌّ لَا يَبْرَحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ ؛

اندوهم همیشگی باشد و شبم در بی‌خوابی گذرد و غمم پیوسته در دل است، تا خدا خانه‌ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزینند ، (بمیرم و به تو ملحق شوم) .

غصه‌ای دارم دل خون کن و اندوهی دارم هیجان انگیز ، چه زود میان ما جدایی افتاد ، تنها به سوی خدا شکوه می‌برم .

به همین زودی دخترت از همدست شدن امتت بر ربودن حقش به تو گزارش خواهد داد ، همه سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه؛ زیرا چه بسا درد دل‌هایی داشت که چون آتش در سینه‌اش می‌جوشید و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن نیافت، ولی اکنون می‌گوید و خدا هم داوری می‌فرماید و او بهترین داوران است .

سلام بر شما! سلام کننده‌ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ ؛ زیرا اگر از اینجا برگردم ، به واسطه دلتنگیم نیست و اگر بمانم به واسطه بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده نباشد .

---

۱ . «سرمد» به معنای دائم و طولانی است و گاهی به چیزی که آغاز و انجامی ندارد «سرمدی» گفته می‌شود.

۲ . «مُسهَّد» از ریشهٔ «سهد» بر وزن «صمد» به معنای بیدار ماندن و بی‌خوابی کشیدن گرفته شده است. قابل توجه اینکه در اینجا «مُسهَّد» به عنوان وصف (خبر) برای «لیل» آمده است و امام علیه‌السلام می‌فرماید: شب‌های من بیدار و بی‌تاب است. به جای اینکه بگوید: خودم چنین هستم و این در واقع نوعی تأکید را می‌رساند. پیام امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، ج۸، ص ۳۲.

وای ، وای باز هم بردباری مبارك‌تر و خوش‌نماتر است اگر چیرگی دشمنان زورگو نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه سلام‌الله‌علیها را بشناسند و نبش کنند) اقامت و درنگ در اینجا را چون معتکفان ملازمت می‌نمودم **و مانند زن بچه مرده بر این مصیبت بزرگ شیون می‌کردم** ، در برابر نظر خدا دخترت پنهان به خاك سپرده شد و حقش پایمال گشت و از ارثش جلوگیری شد، با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته بود .

ای رسول خدا! شکایت من تنها به سوی خداست و بهترین دلداری از جانب تو است . ای رسول خدا! (چون در مرگ تو صبر کردم یا برای گفتار تو در باره صبر) ، درود خدا بر تو و سلام و رضوانش بر فاطمه سلام‌الله‌علیها باد .[۱]

امام معصوم علیه‌السلام کسی نیست که بخوهد اغراق کند، بلکه حقیقتاً همینطور بوده‌اند . این فرمایشات حضرت، دلالت بر دائمی بودن حزنشان در مصیبت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بوده است .

ابن ابی الحدید معتزلی در کتابش می‌نویسد :

امیرالمؤمنین علیه‌السلام از روز شهادت حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها تا به هنگامی که کشته شد دیگر شب‌ها نخوابید و آرامش نداشت و هرگاه که از فاطمه سلام‌الله‌علیها یادی می‌شد غم و اندوه او را فرا می‌گرفت .[۲]

---

۱ . اصول کافی، ج۱، ص ٤٥٩.

۲ . فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷۵۲ به نقل از شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰ ، ص ٢٦٦ و خطبه ۱۹۵.

۲۷. عایشه در عزای حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها شرکت نکرد

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از دنیا رفت و تمام همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در عزای او شرکت کردند ، غیر از عایشه که نیامد و خود را به مریضی زد و سخنی از او به امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید که اظهار شادمانی کرده بود .[1]

یکی از عمل‌کردهای عایشه که شیعه آن را نپسندیده ، اظهار خشنودی وی از شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها است که این خبر علاوه بر منابع شیعی در منابع اهل سنّت نیز آمده است. چنانکه عالم اهل سنّت ابی یعقوب یوسف بن اسماعیل لمعانی معتزلی حنفی (متوفای ٦٠٦قمری) - یکی از اساتیدِ حنفی ابن ابی الحدید است- می‌گوید:

از زمان وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا زمان وفات حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها همواره از عایشه، سخنان نیش دار و روانکاه برای امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهاالسلام آورده می‌شد و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهاالسلام بر آن غیظِ شدید عایشه صبر پیشه می‌کردند .

او در ادامه می‌گوید :

پس از شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها تمام همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تسلیت گفتن ، نزد بنی هاشم آمدند ، اما عایشه نیامد و خود را به مریضی زد و به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز اخباری رسید که عایشه از شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ابراز خوشحالی کرده است .[2]

---

۱ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ، ج۹ ، ص ۱۹۸ ؛ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷۵۲.

۲ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۲، ص ۸۱.

گر چه ممکن است قبول این مسأله برای اهل سنّت سخت باشد ، اما شادی عایشه از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام[۱] خود شاهد و مؤیّد دیگری است که احتمال شادی وی از شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را تقویت می‌کند . و این‌ها مُهر تأییدی است بر این که او با خط امیرالمؤمنین و فاطمه علیهماالسلام مخالف بوده به طوری‌که از مرگشان خوشحال شده است .

ابوالفرج اصفهانی با سند صحیح چنین می‌نویسد :

لما ان جاء عائشة قتل علی علیه‌السلام سجدت.

هنگامی که خبر شهادت حضرت علی علیه‌السلام به عایشه رسید، سجده کرد.[۲]

۲۸ .گریه و بی تابی حضرت ام کلثوم سلام‌الله‌علیها در عزای مادرشان

روایت شده که چون مادرش وفات یافت ام کلثوم روبند به صورت زدند و چادری به سر کشیدند و در حالی که دامن چادر بر روی زمین کشیده می‌شد راه می‌رفتند و با ناله‌های جانسوزی پی‌درپی می‌فرمودند :

« یا ابتاه یا رسول الله! امروز مصیبت پنهان شدن تو در نظر ما آشکار گردید و این فراقی است که هرگز لقایی بعد آن نخواهد بود ».[۳]

---

۱ . تاریخ الرس و الملوک، ج۳، ص ۱۵؛ الکامل فی التاریخ، ج۲، ص ۷٤۳ و ۷٤٤.

۲ . مقاتل الطالبین، ص ٥٥.

۳ . بحارالانوار، ج٤۳، ص ۱۹۲؛ روضة الواعظین، ج۱، ص ۱٥۲.

۲۹ . گریه عمار وقتی مشاهده کردند حضرت علی و حسنین علیهم‌السلام محزون و گریانند

با از دست دادن حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ، حزن عظیمی بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شد. و به تنهایی مشغول عزا شد و مدت زیادی دور از مردم در خانه نشست.

گروهی از شیعیان راستین جمع شدند و گفتند : علی امام و امیر ما است و حال آن که ازما دوری کرده و جز وقت نماز ، آن حضرت را نمی‌بینیم و از اخبار و احادیث بهره‌مند نمی‌شویم . و ما مانند گوسفند بی چوپان شده‌ایم .

به عمار گفتند : نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام برو و دربارهٔ این مطلب با ایشان صحبت کن ؛ شاید آن حضرت نزد ما بیاید یا اجازه دهد که ما نزدش برویم .

عمار می‌گوید : پس برخاستم و خدمت حضرت رسیدم ، دیدم حضرت مانند شخص اندوهگین نشسته و پسرانش حسن و حسین علیهما‌السلام در کنارش هستند . آن حضرت می‌گرید و حسنین علیهم‌السلام هم برای گریهٔ آن حضرت می‌گریند . سلام کردم و ساعتی پیش رویش نشستم . آنگاه عرض کردم : سرورم! اجازه می‌دهید سخن بگویم ؛ یا این که ساکت بمانم ؟

فرمود: هر چه می‌خواهی بگو .

عرض کردم : ای سرورم! چه شده که به ما امر به صبر بر مصیبت می‌کنید در حالی که شما را می‌بینیم که بی قراری می‌کنید ؟

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود :

ای عمار! به درستی که عزا بر کسی که من از دست دادم ، هر آینه کم است . و آن معصومه سلام‌الله‌علیها هرگاه سخن می‌گفت ، گوشم با سخن او از صدای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پُر می‌شد ؛ و وقتی که راه می‌رفت ، خوبی راه رفتنش ، از راه رفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حکایت می‌کرد .

به خدا سوگند ای عمار! درد مصیبت را احساس نکردم مگر با فوت او ؛ و درد فراق را نفهمیدم مگر با دوری او .

عمار می‌گوید : با کلامش مرا به گریه آورد ؛ پس دلم سوخته ، برایش گریستم . سپس فرمود :

ای عمار! بدان به درستی که این از دست رفتهٔ فوت شده ، دختر پیامبر - که نزد خدا پاداشش را امید دارم- در حالی که به او ظلم شد و حقش غصب شد و شهیده گشت .

آنگاه آن حضرت علیه‌السلام برخاست در حالی که اشک‌هایش بر گونه جاری بود . آن گروه حضرت را دیدند و عده‌ای عذرخواه بودند و عده‌ای نکوهش‌گر . حضرت فرمود :

مرا برای از دست دادن دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ملامت می‌کنید؟! در حالی که من به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اقتدا می‌کنم ؛ زیرا آن حضرت در فوت خدیجهٔ کبری سلام‌الله‌علیها گریست در حالی که او دختر پیامبری نبود . به درستی که فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها ، سرور زنان ، دختر اشرف پیامبران و مادر سرور شهیدان است .[1]

---

۱ . امواج البکاء، ص ۸۲ و ۸۳ به نقل از: کوکب دری، ج۱، ص ۲٤۹، مجلس ۲۹؛ الموسوعة الکبری، ج ۱۱، ص ۱۰٤.

۳۰ . جریان مقداد و کتک خوردن او از عمر و ذکر مصائب حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

عمادالدین طبری می‌نویسد :

از شب پاره‌ای برفت و مردم به خواب رفتند ، جنازه فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را حاضر کردند علی و حسن و حسین علیهم‌السلام و سلمان و مقداد و عباس و پسران ، عبدالله و فضل ، و عقیل بن ابی‌طالب و عبدالله جعفر و بریده و عمار و زبیر و اسامه و دختران علی علیه‌السلام و زنان قریش از حاضران بر جنازه او نماز کردند و او را پیش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جانب منبر دفن کردند ، چون روز شد مردم برای نماز بر جنازه آن حضرت روی به خانه نهادند، مقداد ابوبکر را بدید گفت : ما دوش او را به خاك سپردیم .

عمر گفت : ای ابوبکر! من به تو نگفتم که ایشان چنین خواهند کرد ، مقداد گفت : فاطمه سلام‌الله‌علیها چنین وصیت کرد ، تا شما بر جنازه او نماز نکنید[1]، عمر دست برآورد و بر سر و روی مقداد زد او را چندان بزد که خسته شد مردم که حاضر بودند او را خلاص کردند .

مقداد برابر ایشان بایستاد و گفت :

---

۱ . از بطائنی نقل شده که گفت از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: برای چه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها شبانه دفن شد نه در روز؟ فرمودند: چون آن مخدره وصیت کرده بود که آن دو مرد بادیه نشین (کافر) بر او نماز نخوانند. صدیقهٔ شهیده، ترجمه کتاب عوالم العلوم، ص ۲۸۱.

دختر رسول خدا! از دنیا رفت و خون از پشت و پهلوی او می‌رفت به سبب ضرب شمشیر و تازیانه‌ای که شما بر او زدید و من پیش شما حقیرتر از علی و فاطمه علیهما السلام می‌باشم.

در همان کتاب آمده که عقیل به آنها گفت:

به خدا سوگند! شما شدیدترین مردم از لحاظ حسات و دشمنی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندانش می‌باشید. شما دیروز او را کتك زدید و از دنیا رفت در حالی که پشتش خونی بود.[1]

در این قسمت به وصیت حضرت زهرا سلام الله علیها که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آن دو در نماز بر من شرکت ننماید اشاره‌ای می‌کنیم:

از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که حضرت زهرا سلام الله علیها هنگام از دنیا رفتن به گریه آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای سرور من! چرا گریه می‌کنی؟

فرمود: گریه می‌کنم به خاطر آنچه بعد من خواهی دید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

گریه مکن که به خدا سوگند این در راه خدا برایم کوچک است. و حضرت زهرا سلام الله علیها به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد که به شیخین اعلام نکنند که بر جنازه‌اش حاضر شوند امیرالمؤمنین علیه السلام هم این وصیت را اجرا کرد.[2]

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند:

---

۱. فاطمه زهرا سلام الله علیها شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۷۴۹؛ کامل بهائی، ص۳۱۳.

۲. صدیقهٔ شهیده، ترجمه کتاب عوالم العلوم، ص ۲۵٤.

به تو وصیت می‌کنم که هیچ کدام از این‌هایی که به من ظلم کردند و حقم را گرفتند بر جنازه‌ام حاضر نشوند، چون آن‌ها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و نگذار نه احدی از آن‌ها بر من نماز بخواند و نه از پیروان آنها . مرا شب هنگامی که چشم‌ها آرام گرفت و دیده‌ها به خواب رفت دفن کن. بعد آن مخدره از دنیا رفت .[۱]

واقدی می‌گوید:

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها وقت احتضار به امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت کرد که ابوبکر و عمر به آن حضرت نماز نگذارند . امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم به وصیت آن مخدره عمل کرد ...[۲]

۳۱ . گریهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی از و پرسیدند : چرا عمر از قنفذ مالیات نگرفت ؟

از سلیم بن قیس نقل شده است :

عمر بن خطاب در یک سال نصف حقوق همهٔ کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت ، ولی حقوق قنفذ را کامل پرداخت .

سلیم می‌گوید :

روزی وارد مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شدم . عده‌ای از بنی هاشم به همراه سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و

---

۱ . صدیقهٔ شهیده، ترجمه کتاب عوالم العلوم، ص ۲۵٤، ص ۲٦٥.

۲ . همان، ص ۲٦٦.

قیس بن ابی عباده نشسته بودند . عباس به حضرت علی علیه‌السلام گفت : در این کار که عمر ، قنفذ را از پرداخت غرامت معاف کرد و دیگران را معاف نکرد، نظرت چیست ؟

حضرت به اطرافش نگریست و اشک در چشمانش حلقه زد و سپس فرمود :

شَكَرَ لَهُ ضَرْبَةً ضَرَبَهَا فَاطِمَةَ سلام‌الله‌علیها بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضُدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدُّمْلُج ؛

به شکرانهٔ ضرباتی که با تازیانه بر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها زد و بر اثر همان ضربات از دنیا رفت و بازویش همچون بازوبند بالا آمده بود .[۱]

۳۲ . گریهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی شنید که قاتل همسرش به قتل رسید

بعد از آن که ابولولؤ ، به پسر خطاب خنجر زد[۲]، به حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد : ای امیرالمؤمنین! من این مَرد را زدم و شکمش را دریدم . حضرت با شنیدن این موضوع اشکش جاری شده و به شدت گریست

---

۱ . بیت الاحزان، ص ۲۵۱ ؛ کتاب سلیم بن قیس الکوفی، ص ١٣٤؛ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷۱۵ .

۲ . حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به عمر گفت: **یابن خطاب مزقت کتابی مزق الله بطنک** ... ؛ ای پسر خطاب! خداوند شکمت را پاره کند همان گونه که نامه‌ام را پاره کردی. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ١٦، ص ٣٣٦ .

و آرزو کرد که ای کاش، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها زنده می‌بود و این خبر را می‌شنید.[۱]

ماجرای کوچه

شافعی و ابن ابی الحدید گویند :

ابوبکر بعد از سخنان حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها دربارهٔ فدک متأثر شد و گریه کرد، و نوشت : « من فدک را به فاطمه سلام‌الله‌علیها رد نمودم » . اما عمر نامه را گرفت و پاره کرد .[۲]

شیخ مفید در یک حدیث بلند ، ماجرای کوچه را چنین نقل می‌کند :

ابوبکر ، کاغذی طلبید و ردّ فدک را در آن نوشت و به حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها داد . حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها با گرفتن سند ، از نزد ابوبکر بیرون آمد ؛ ولی در راه عمر با او ملاقات کرد ، و از جریان نامه پرسید .

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمودند : این نامه ، سند رد فدک است که ابوبکر برایم نوشته .

عمر گفت : آن را به من بده .

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها امتناع ورزید . عمر با لگد به سینه و پهلوی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها زد ! به طوری که فرزندش محسن علیه‌السلام سقط شد! و چنان سیلی به صورت آن بانو زد که گوشواره‌اش شکست!

---

۱ . فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷۵۲.

۲ . ۳۶۰ داستان از فضائل، مصائب و کرامات فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها ، ص ۲۶۸ به نقل از: شبهای پیشاور، ص ۶۷۲.

سپس سند را گرفت و پاره کرد ؛ و همین خشونت باعث شد که حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها بستری گردید و بعد از ۷۵ روز بیماری ، از دنیا رفت .[۱]

نفرین حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بر عمر

مرحوم شیخ عباس قمی قدس‌سره می‌نویسد :

وقتی حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها قبالهٔ فدک را از ابوبکر گرفت و از خانهٔ او بیرون آمد ، در مسیر راه به عمر بن خطاب برخورد و آن پلید از صدیقهٔ طاهره سلام‌الله‌علیها پرسید : از کجا می‌آیی و منازعهٔ شما با خلیفه به کجا رسید؟

بانوی بانوان سلام‌الله‌علیها فرمود :

اینک ابوبکر نوشته‌ای به من داده که فدک حق من است و کسی حق مداخله در آن جا را ندارد .

عمر سخت برآشفت و با زور و تعدّی ، آن نوشته را از دست حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها گرفت و پاره کرد . وقتی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها این جسارت و بی شرمی را از عمر دید ، محزون و دل شکسته گردید و زبان به نفرین او گشود و فرمود :

« **یابن خطاب مزقت کتابی مزق الله بطنک** ... ؛ ای پسر خطاب! نامهٔمرا پاره کردی ، خداوند شکم تو را پاره کند ».[۲]

---

۱ . ۳٦۰ داستان از فضائل، مصائب و کرامات فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها ، ص ۲٦۸ به نقل از : الاختصاص، شیخ مفید، ص۱۸۵.

۲ . ۳٦۰ داستان از فضائل، مصائب و کرامات فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها، ص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱٦، ص ۳۳٦ .

۳۳ . کلمات امام حسن مجتبی علیه‌السلام به مغیره

امام حسن علیه‌السلام در احتجاجاتی که با معاویه و اصحابش داشت وقتی با مغیرة بن شعبه ملعون رو برو شد به او فرمود :

تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را زدی و بدنش را خون آلود نمودی ، او بدین جهت جنین خود را سقط کرد . تو این عمل را به علّت اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذلیل شمری و با امر آن حضرت مخالفت کنی و نسبت به آن بزرگوار هتك حرمت کرده باشی انجام دادی . در صورتی که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرای اطهر سلام‌الله‌علیها می‌فرمود :

ای فاطمه! تو برترین زنان اهل بهشت می‌باشی . ای مغیره! بدان که خداوند تو را طعمه آتش جهنّم خواهد کرد .[۱]

۳٤ . بیان مصائب حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها توسط فضّه خادمه در مکه مکرمه به ورقة بن عبدالله

ورقة بن عبداللّه ازدی روایت کرده : برای حج با امید به ثواب الهی به خانۀ خداوند رفتم ، در بین طواف کنیزی با کمال و جمال دیدم که با زبانی رسا و فصیح خدا را می‌خواندو عرضه می‌دارد :

---

۱ . احتجاج، ج۲، ص٤٠؛ بحار الانوار، ج۳۱، ص ٦٤٥ ، و ج٤۳ ، ص ۱۹۷ و ج ٤٤ ، ص ۸۳؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ج٦، ص ۱۸۸؛ الهجوم علی بیت فاطمه سلام‌الله‌علیها ، ص ۳۰۰؛ مأساة الزهرا سلام‌الله‌علیها، ج۲ ، ص ٥۱ و ۱٤۱.

اللَّهُمَ رَبَ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ، وَ الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ، وَ زَمْزَمَ وَ الْمَقَامِ، وَ الْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ، وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْأَنَامِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْبَرَرَةِ الْكِرَامِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَحْشُرَنِي مَعَ سَادَاتِيَ الطَّاهِرِين، وَ أَبْنَائِهِمُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ الْمَيَامِين.

خدایا! ای پروردگار کعبه بیت الحرام، پروردگار فرشتگان حافظ کرام، پروردگار زمزم و مقام ابراهیم علیه‌السلام، و پروردگار مشعرهای بزرگ (و بلند مرتبه) ، و ای پروردگار محمد بهترین انانم (جن و انس) درود خداوند بر او و خاندان نیکوکار و گرامی او باد ، (خدایا) از تو می‌خواهم مرا با آقایان پاکم و پیروان سفیدرو و با میمنت آنها محشور کنی.

و فرمود : آگاه باشید ای حجاج و عمره گزاران شاهد و گواه باشید که سروران من! بهترین و برگزیدهٔ نیکان هستند کسانی که قدر و منزلت آن‌ها از قدر و منزلت همه برتر است و ذکر آنها در همه جا بلند شده است کسانی که عبای فخر به دوش انداخته‌اند .

ورقة بن عبداللّه می‌گوید : به او گفتم : ای کنیز! به گمانم از شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام باشی ؟

فرمود: بلی .

گفتم: نامت چیست؟

فرمود: من فضه‌ام ، کنیز حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها ، دختر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و شوهر عالی مقدار و فرزندان محترم او.

ضمن خوش آمد به او گفتم: من دوست داشتم سخن شما را بشنوم پس الآن می‌خواهم از یک سؤالی که مطرح می‌کنم جواب بدهی، پس بعد از طوافت کنار سوق طعام بایست تا من بیایم ان

شاء الله مأجور باشی . از هم جدا شدیم و مشغول طواف خود شدیم وقتی طوافم تمام شد، و خواستم به خانه برگردم مسیرم را به آن سمتی که وعده گذاشتم قرار دادم . وقتی رسیدم دیدم جناب فضه در گوشه‌ای به دور از مردم نشسته است . خدمت او رفتم و تنها من در خدمتش بودم و هدیه‌ای به او دادم ، بعد عرض کردم : ای فضه! از سرورت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها به من خبر بده و از هنگام شهادتش بعد از پدر بزرگوارش چه دیده‌ای .

ورقه می‌گوید : وقتی جناب فضه سخن مرا شنید اشك در چشمانش حلقه زد بعد به شدت گریست و فرمود:

ای ورقة بن عبداللّٰه! ناراحتی و غمم را که آرام گرفته بود و غصه‌های دلم را که پنهان شده بود دوباره زنده کردی ، پس حال آنچه من از آن مخدره مشاهده کردم را گوش کن .

بدان ، وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت بزرگ و کوچك مصیبت زدهٔ داغ آن حضرت شدند و گریه بر آن حضرت بسیار شده بود و آرامش کم . مصیبت آن حضرت برای همه بزرگ بود : از خویشان ، اصحاب ، پیروان ، دوستان ، گرفته تا کسانی که نسبت به آن حضرت غریبه محسوب می‌شدند هر که را می‌دیدی گریان بود وروضه خوان .

در بین مردم روی زمین ، اصحاب ، خویشاوندان و دوستان کسی محزون‌تر ، گریان‌تر و نالان‌تر ، از سرورم حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها نبود ، ناراحتی آن مخدره پیوسته تجدید و بیشتر و گریه‌اش شدیدتر

می‌شد هفت روز نشست و ناله‌اش آرام نمی‌شد ، هر روز گریه‌اش شدیدتر می‌شد هفت روز نشست و ناله‌اش آرام نمی‌شد هر روز گریه‌اش از روز اول بیشتر بود ، روز هشتم آن غم و ناراحتی دورنش را آشکار کر د و دیگر طاقت نیاورد و از منزل یرن آمد و شیون می‌زد گویا از لبان رسول خدا صلی الله علیه وآله صحبت می‌کند . زن‌ها شتافتند ، دختران و پسران از خانه بیرون آمدند ، و مردم شیون می‌زدند و گریه و ناله سر دادند از هر سمتی مردم آمدند ، چراغ‌ها را خاموش کردند تا صورت زن‌ها مشخص نباشد ، اینطور به خیال زن‌ها آمد رسول خدا صلی الله علیه وآله از قبر برخاسته است ، مردم از این قضیه دچار حیرت و سرگردانی شدند ، حضرت زهرا سلام الله علیها صدا می‌زد و برای پدرش ندبه می‌کرد : وای باباجان! وای ای برگزیده! وامحمداه! وا اباالقاسم! وای ای بهار بیوه زنان و یتیمان! دیگر قبله و محراب چه کسی را دارد و دختر حیران مصیبت زده‌ات چه کسی را دارد ؟

بعد به راه افتاد در حالی که پا به دامن می‌زد و می‌لغزید و از بس می‌گریست و اشک مانند باران از چشمانش سرازیر بود چیزی را نمی‌دید تا این که نزدیک قبر پدر بزرگوارش پیامبر صلی الله علیه وآله آمد ، وقتی حجره را دید نگاهش بر مأذنه افتاد ، آن وقت قدم‌هایش را کوتاه کرد و و پیوسته ناله و گریه می‌کرد تا اینکه از هوش رفت .

زن‌ها سمت آن مخدره شتافتند و آب به آن بانو و سینه و پیشانیش پاشیدند تا به هوش آمد . وقتی به هوش آمد برخاست و می‌فرمود : توانم رفت ، شکیبایی‌ام مرا تنها گذاشت ، دشمن شاد

شدم و غم و غصهٔ درونم قاتلم شده ، بابا جان! بعدتو حیران و سرگردان و تک و تنها مانده‌ام ، صدایم خاموش شده ، کمرم از هم گسسته و زندگیم دیگر خوش و گوارا نیست و زندگانیم مکدّر شده است . پس بعد از تو باباجان مونسی برای تنهاییم ندارم و کسی را که مرا از گریه منع کند نمی‌بینم و کسی را نمی‌یابم که به ضعف من کمک کند بعد از تو قرآن ، محل نزول جبرئیل و مکان میکائیل از بین رفت. بعد از تو باباجان اسباب (خیر و برکت) دگرگون شد ، و درب‌ها به رویم بسته شد . پس من بعد از تو نسبت به دنیا خشمگینم و تا نفسم می‌آید گریانم و اشتیاق و اندوه من نسبت به تو از بین نخواهد رفت .

بعد صدا زد : بابا جان! وای قلبم ، و همهٔ هستیم! بعد این شعر را خواند :

إِنَ حُزْنِي عَلَيْكَ حُزْنٌ جَدِيدٌ	وَ فُؤَادِي وَ اللَّهِ صَبٌّ عَنِيدٌ
كُلَّ يَوْمٍ يَزِيدُ فِيهِ شُجُونِي	وَ اكْتِيَابِي عَلَيْكَ لَيْسَ يَبِيدُ
جَلَّ خَطْبِي فَبَانَ عَنِّي عَزَائِي	فَبُكَائِي كُلَّ وَقْتٍ جَدِيدٌ
إِنَّ قَلْباً عَلَيْكَ يَأْلَفُ صَبْراً	أَوْ عَـزَاءً فَإِنَّهُ لَجَلِيد

« اندوه من برای تو اندوه جدیدی است ، و قلبم به خدا سوگند بسیار دلباخته و مشتاق توست .

هر روز غم و غصه‌هایم زیاد می‌شود ، و بد حالی و اندوهم برای تو از بین نخواهد رفت .

مصیبتم بزرگ است ، و آرامشم از من جدا شده و گریه‌ام دم به
دم تجدید می‌شود .
قلبی که در مصیبت تو بتواند با صبر و دلداری دم‌خوش باشد
حقا که قلب سختی است .»

بعد صدا زد : بابا جان! دنیا با رفتن تو نورش را از دست داد و روشناییش از دست رفته است در حالی که دنیا با حُسن تو درخشان بود ولی الآن روز دنیا سیاه شده و تاریکی آن تر و خشک را فرا گرفت! بابا جان! پیوسته بر تو اسفناکم تا روزی که به ملاقات تو بیایم . بابا جان! چشمانم برای آرامش بسته نمی‌شود از وقتی که جدایی محقق شد . بابا جان! بیوه‌زنان و فقرا چه کسی را دارند امت تا روز قیامت چه کسی را دارد ؟!

بابا جان! ما در شام فراق تو چزء ضعیفان شمرده شدیم .

بابا جان! مردم صبحگاهان از ما روگردان شدند در حالی که ما با تو بین مردم محترم بودیم و کسی ما را ضعیف نمی‌شمرد . پس چه اشکی برای فراق تو روان نمی‌شود و چه اندوهی بعد تو برایت پیوسته نخواهد بود و چه پلکی بعد از تو خواب را سرمه خواهد کرد و تو بهار دین و نور پیامبران بودی . پس چطور کوه‌ها به موج و اضطراب نمی‌افتد .

بابا جان! به مشکل بزرگی گرفتار آمده‌ام ، و مصیبتم اندك و کوچك نیست .

ای پدر جان! مصیبت بزرگ و پیشامد هراسناکی به من روی آورده .

بابای من! فرشتگان برایت گریستند ، گردون و افلاك از حرکت ایستادند . پس منبرت بعد تو احساس تنهایی می‌کند ، و محرابت از مناجاتت خالی شده ، و قبرت خوشحال است که تو را در خود پوشانده است، و بهشت مشتاق تو و دعا و نماز توست .

پدر جانم! چقدر جای نشستنت با نبود تو تاریك شده است . پس آن‌قدر برای دوریت تأسف می‌خورم تا به زودی نزد تو بیایم .

ابوالحسنِ امین به مصیبت دوست گرفتار شد ، پدر دو فرزندت حسن و حسین علیهما‌السلام، برادر و ولی، و حبیبت ، کسی که در کوچکی او را تربیت کردی و در بزرگی با او برادری بستی ، کسی که از همهٔ اصحاب و دوستانت برایت شیرین تر بود و کسی که بین آن‌ها پیش بود و هجرت کرد و یاور بود. مصیبت از دست دادن عزیز ما را فرا گرفته و گریه قاتل‌مان شده و ناراحتی ملازم ماست .

بعد ناله‌ای از دل زد و آهی کشید که نزدیك بود روحش از کالبد خارج شود بعد این شعر را خواند :

قَلَّ صَبْرِي وَ بَانَ عَنِّي عَزَائِي   بَعْدَ فَقْدِي لِخَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ
عَيْنُ يَا عَيْنُ اسْكُبِي الدَّمْعَ سَحّاً   وَيْكِ لَا تَبْخَلِي بِفَيْضِ الدِّمَاءِ
يَا رَسُولَ الْإِلَهِ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ   وَ كَهْفَ الْأَيْتَامِ وَ الضُّعَفَاءِ
قَدْ بَكَتْكَ الْجِبَالُ وَ الْوَحْشُ جَمْعاً   وَ الطَّيْرُ وَ الْأَرْضُ بَعْدُ بَكَى السَّمَاءُ
وَ بَكَاكَ الْحَجُونُ وَ الرُّكْنُ وَ الْمَشْعَرُ   يَا سَيِّدِي مَعَ الْبَطْحَاءِ
وَ بَكَاكَ الْمِحْرَابُ وَ الدَّرْسُ   لِلْقُرْآنِ فِي الصُّبْحِ مُعْلِناً وَ الْمَسَاءِ
وَ بَكَاكَ الْإِسْلَامُ إِذْ صَارَ فِي النَّاسِ   غَرِيباً مِنْ سَائِرِ الْغُرَبَاءِ

لَوْ تَرَى الْمِنْبَرَ الَّذِي كُنْتَ تَعْلُوهُ عَلَاهُ الظَّلَامُ بَعْدَ الضِّيَاءِ

يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً فَلَقَدْ تَنَغَّصَتِ الْحَيَاةُ يَا مَوْلَائِي

« صبرم کم شده و آرامشم از من جدا شده بعد از آن که خاتم انبیا صلی الله علیه و آله ، را از دست دادم .

ای دیده پیاپی اشک ببار، وای نکند بخل کنی و خون نباری.

ای رسول خدا! ای برگزیدهٔ خدا! و ای پناهگاه یتیمان و ضعیفان!

کوه‌ها، همهٔ حیوانات وحشی، پرندگان، زمین و آسمان، برایت گریستند.

حجون (کوهی در مکه) ، رکن و مشعر و سرزمین بطحاء ای سرورم برایت گریستند .

محراب و تعلیم و تعلّم قرآن صبح و شب آشکارا برایت گریستند . (که صاحب و معلم م مفسّر خود را از دست دادند).

اسلام برایت گریست ، چون بین مردم مثل غریبان غریب واقع شد .

ای کاش منبری که روی آن بالا می‌رفتی را می‌دید که تاریکی بر فراز آن رفته بعد از آن که روشنایی و نور روی آن می‌رفت .

ای معبود من! وفاتم را سریع برسان که زندگی برایم مکدّر شده ، ای مولا و ای سرور من ».

جناب فضه ادامه داد :

بعد حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها به منزلش برگشت و شب و روز به گریه و نالهٔ بلند پرداخت به گونه‌ای که اشك چشمش قطع ، و آهش آرام نمی‌گرفت .

بزرگان اهل مدینه جمع شدند و خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و گفتند : ای اباالحسن! فاطمه سلام‌الله‌علیها شب و روز گریه می‌کند ، کسی از ما نه شب روی بستر خواب خوشی دارد و نه روز سر کارها و طلب معاش خود آرامشی داریم ما به تو می‌گوییم که از او بخواهی یا شب گریه کند یا روز .

لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزد حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها آمد ، و آن بانو از گریه استراحت نمی‌کرد و دلداری برایش فایده‌ای نداشت . وقتی نگاهش به امیرالمؤمنین علیه‌السلام افتاد کمی آرام گرفت ؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او فرمود : ای دختر رسول خدا! بزرگان مدینه از من می‌خواهند که از شما بخواهم برای پدر بزرگوارت یا شب گریه کنی یا روز .

حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود :

ای اباالحسن! چقدر کم بین آنها درنگ خواهم نمود ، و چه زود از میان آنان خواهم رفت . به خدا سوگند! شب و روز ساکت نخواهم ماند تا اینکه به پدرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق شوم .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: ای دختر رسول خدا! هر طور مصلحت می‌دانی رفتار کن .

بعد امیرالمؤمنن علیه‌السلام اتاقی در بقیع بیرون مدینه برای آن مخدره ساخت که آن را «بیت‌الاحزان: خانهٔ غم‌ها» می‌نامند . صبح که

می‌شد حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها ، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را جلو می‌انداخت و گریان به سمت بقیع می‌رفت ، و پیوسته بین قبور مشغول گریه بود ، وقتی شب می‌شد امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌آمد و او را پیشاپیش خود به منزل می‌برد .

رفتار حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها پیوسته به همین منوال بود تا اینکه هفتاد و پنج روز بعد از شهادت پدر بزرگوارش شد و به بیماری که در همان بیماری از دنیا رفت دچار شد و تا این که چهل روز گذشت . روز چهلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام نماز ظهر را به جا آورد و به سوی منزل می‌آمد که کنیزان محزون و غم زده به استقبال آن حضرت رفتند . حضرت فرمود : چه خبر شده ؟ چرا رنگ چهره و صورتتان برگشته است ؟

عرض کردند: ای امیرالمؤمنین! دختر عمویت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را دریاب ، گمان نمی‌کنیم که او را زنده دریابی .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام سریع نزد آن مخدره آمد دید آن بانو روی بستر خود که پارچه سفید نازک مصری بود آرمیده و به طرف راست و چپ پیچ می‌خورد . امیرالمؤمنین علیه‌السلام عبا از دوش و عمامه از سر انداخت و کمرنبدش را باز کرد و آمد و سر آن حضرت را به دامن گرفت و صدا زد : یا زهرا! ولی حضرت جواب نداد . امیرالمؤمنین علیه‌السلام صدا زد : ای دختر محمد مصطفی! باز حضرت پاسخ نداد . امیرالمؤمنین علیه‌السلام صدا زد : ای دختر کسی که در آسمان بر فرشتگان نماز گزارد . باز حضرت پاسخ نداد . بار سوم امیرالمؤمنین علیه‌السلام صدا زد : ای فاطمه! با من سخن بگو که من پسر عمویت علی بن ابی‌طالبم .

این بار حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها چشمانش را به چهره امیرالمؤمنین علیه‌السلام گشود و نگاهی به آن حضرت انداخت و شروع کرد به گریه کردن و امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم به گریه آمد و فرمود : چه شده من پسر عمویت علی بن ابی‌طالبم .

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود :

ای پسر عمو! من در حال مرگ هستم ، مرگی که گریز و چاره و پناهگاهی از آن نیست ، و من می‌دانم که بعد از من باید ازدواج کنی ، پس اگر با زنی ازدواج کردی ، یك شبانه روز برای او قرار بده و یك شبانه روز برای فرزندانم .

ای اباالحسن! در صورت دو فرزندم فریاد نزن که بعد از من یتیم ، غریب و دل شکسته خواهند شد که آن‌ها دیروز جدشان را از دست دادند ، و امروز مادرشان را از دست می‌دهند . پس وای بر امتی که آن دو را می‌کشند و کینه و بغض آن‌ها را در دل می‌گیرند! بعد این اشعار را سرود :

ابْكِنِي إِنْ بَكَيْتَ يَا خَيْرَ هَادٍ　　وَ اسْبِلِ الدَّمْعَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ

يَا قَرِينَ الْبَتُولِ أُوصِيكَ بِالنَّسْلِ　　فَقَدْ أَصْبَحَا حَلِيفَ اشْتِيَاقٍ

ابْكِنِي وَ ابْكِ لِلْيَتَامَى وَ لَا　　تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ

فَارَقُوا فَأَصْبَحُوا يَتَامَى حَيَارَى　　يَحْلِفُ اللَّهَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاق

« برای من گریه کن ، اگر گریه می‌کنی ای بهترین هدایتگر!
و اشك روان ساز که امروز، روز جدایی است .

ای همدم بتول ، به تو سفارش فرزندان را می‌کنم که آن دو (با از دست دادن مادر) همواره مشتاق و دلتنگ مادر خواهند بود .
برای من گریه کن ، و برای یتیمان من گریه کن ، و کشته دشمنان در زمین طف عراق (کربلا) را فراموش مکن .
اینان با جدایی از مادر حیران و سرگردان شده‌اند خدانگهدار که امروز، روز فراق و جدایی است ».

جناب فضه ادامه داد :

بعد از این خبر دادن حضرت زهراسلام‌الله‌علیها از شهادت خود ، امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام از او سؤال کرد که از کجا این مطلب را می فرماید .

حضرت زهراسلام‌الله‌علیها فرمود :

ای اباالحسن! الآن خوابیدم در خواب حبیبم رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که در قصری از درّ سفید حضور دارد وقتی که نگاهش به من افتاد فرمود : بیا نزد من دختر عزیزم که من مشتاق تو هستم .

عرض کردم : به خدا سوگند من بیشتر مشتاقم که شما را ملاقات کنم .

فرمود : تو امشب نزد من خواهی بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم که در وعدهٔ خود راستگو است و به عهد خود پایبند است .

پس وقتی شما سورهٔ یس را قرائت نمودی ، بدان که من از دنیا رفتم ، پس مرا غسل بده ، ولی لباسم را کنار مزن که من پاك و پاکیزه هستم ، و همراه تو از خانواده‌ام - به ترتیب نزدیك‌تر بودن- و

کسی که ثواب حضور در نماز بر من روزیش باشد به من نماز بگذارند و شبانه مرا در قبرم دفن کن . به این مطلب حبیبم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داده است .

امیرالمؤمینن علیه‌السلام می‌فرماید :

به خدا سوگند! شروع به کارهای آن مخدره کردم و او را در پیراهنش غسل دادم و پیراهن را کنار نزدم ، پس به خدا سوگند که آن بانو با میمنت و پاك و پاکیزه شده بود ، بعد او را از باقیماندهٔ حنوط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حنوط کردم و او را در کفن‌هایش پیچیدم وقتی خواستم بند کفن را ببندم ، صدا زدم : ای ام‌کلثوم! ای زینب! ای سکینه! ای فضه! ای حسن! ای حسین! بیاید و از مادرتان توشه بردارید ، که این زمان ، زمان جدایی است و دیگر در بهشت با او ملاقات خواهید نمود .

امام حسن و امام حسین علیهماالسلام آمدند، در حالی که صدا می‌زدند: وای از حسرتی که هرگز خاموش نخواهد شد به خاطر از دست دادن جدمان حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و مادرمان فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها، ای مادر حسن! ای مادر حسین! وقتی که جدمان حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله ملاقات نمودی، بهاو از طرف ما سلام برسان و بگو: ما بعد از تو در دنیا یتیم شدیم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

من خدا را شاهد و گواه می‌گیرم که آن مخدره آهی از سر دلسوزی و مهربانی کشید و ناله‌ای زد و دستش را دراز کرد و دو آقا

زاده (حسن و حسین علیهما السلام) را مدتی به سینه کشید که ناگاه هاتفی از آسمان ندا کرد :

ای اباالحسن! آن دو را از آن دو بانو بردار که به خدا سوگند ملائکهٔ آسمان‌ها را به گریه درآورده‌اند، که حبیب به محبوب خود مشتاق شده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید :

آن دو را از سینهٔ مادر بلند کردم و شروع کردم به بستن کفن و این ابیات را می‌خواندم :

فِرَاقُكِ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَ فَقْدُكِ فَاطِمُ أَدْهَى الثُّكُولِ

سَأَبْكِي حَسْرَةً وَ أَنُوحُ شَجْوا عَلَى خَلٍّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلٍ

أَلَا يَا عَيْنُ جُودِي وَ أَسْعِدِينِي فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

« فراق و جدای تو برای من بزرگترین چیزهاست ، و از دست دادن تو ای فاطمه بزرگترین مصیبت عزیز است .

از روی حسرت خواهم گریست و از روی اندوه نوحه خواهم کرد ، برای دوستی که به بالاترین راه رفته است .

هان ای چشم ، جود کن و ببار و کمک کن که حزن و اندوه من همیشگی است و برای فقدان دوستم گریه می‌کنم ».

بعد امیرالمؤمنین علیه السلام جنازهٔ فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها را روی دست برداشت و سمت قبر پدر بزرگوارش آورد و صدا کرد :

سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای حبیب خدا! سلام بر تو ای نور خدا! سلام من بر تو ای برگزیدهٔ خدا! سلام بر تو، و درود از

من و از جانب دخترت که به ساحت تو وارد شد ، به راستی که امانت (شما) برگردانده ، و گرو (شما) گرفته شد ، پس وای بر اندوه من بر رسول (خدا) ، و بعد از او ، بر بتول (حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها) ، به راستی که زمین برای من سیاه ، و آسمان از من دور گردیده است ، پس وای بر اندوه و ناراحتی و تأسف من .

بعد به سمت روضهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (ما بین منبر و قبر آن حضرت) آمد و به همراه خانواده ، اصحاب ، پیروان ، دوستان و عده‌ای از مهاجرین و انصار بر آن بانو نماز گزارد ، بعد وقتی جنازهٔ حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را در خاک سپرد و لحد را چید ، این ابیات را سرود :

أَرَى عِلَلَ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً وَ صَاحِبُهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلُ

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ وَ إِنَّ بَقَائِي عِنْدَكُمْ لَقَلِيلُ

وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِماً بَعْدَ أَحْمَدَ دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيل

« می‌بینم که مصائب و گرفتاری‌های دنیا بر من بسیار شده ، و صاحب این گرفتاری‌ها تا وقت مرگ گرفتار خواهد بود .
هر اجتماع دو دوستی ، روزی جدایی و فراق خواهد داشت ، و به راستی بقای من بعد از شما کم خواهد بود .
به راستی از دست دادن من فاطمه سلام‌الله‌علیها را بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دلیل این است که هیچ دوستی همیشه نخواهد ماند . »[۱]

---

۱ . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰-۱۷٤؛ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ٦۹۹-۷۰۸.

۳۵ . توسل امام باقر علیه‌السلام به مادرشان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

در حدیث آمده است که امام باقر علیه‌السلام هرگاه که گرفتار تب شدید می‌گردیدند و در بستر بیماری می‌افتادند ، آب خنك طلب می‌کردند . وقتی آب به دستشان می‌رسید و جرعه‌ای چند از آن میل می‌کردند ، لحظه‌ای از نوشیدن بازمی‌ماندند و سپس با صدای بلند ، به حدّی که در بیرون خانه نیز شنیده شود ، از ته دل مادرشان فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را صدا می‌کردند و می‌فرمودند : مادرم ، فاطمه سلام‌الله‌علیها ، ای دختر رسول اللَّه! و بدین‌گونه در آن لحظات سوز تب ، نوعی تشفّی دل و مرهم غم و تسکین خاطر می‌جستند ، و جان و روح خود را با نام زیبای محبوب و معشوق و مادر عزیز خود ، عطرآگین و سکون‌آمیز می‌ساختند .[1]

نکته : من احتمال قوی می‌دهم همانگونه که تب در جسم لطیف او اثر داشت ، همچنین پوشاندن اندوهش به خاطر مصائب مادر مظلومش ، در قلب شریفش اثر می‌کرده است و همانگونه که گرمی تب را به وسیلهٔ آب ، از بدنش می‌زدود با یاد مادرش حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ، از شدت اندوه او می‌کاست ، چنانچه اندوهگین با آه سوزان و نفس‌های عمیق ، از اندوه خود می‌کاهد ؛ زیرا تأثیر مصائب حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در دل‌های فرزندانشان ، ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام از بریدن شمشیر و کارد دردناکتر و از سوزش آتش سوزاننده‌تر می‌باشد ، چرا که در شرایطی بودند که تقیّه می‌کردند و قدرت بر آشکار نمودن مصائب حضرت

---

۱. سفینة البحار ، ج ۲، ص۳۷٤ ؛ بیت الاحزان ، ص ۱٥٦ .

زهرا سلام‌الله‌علیها را نداشتند از این رو وقتی که نام حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها در حضور آنها برده می‌شد قلوبشان پر اندوه می‌شد به طوری که هر آدم هوشیاری آثار اندوه را از چهرهٔ آنها مشاهده می‌کرد .[۱]

۳۶ . یادآوری و ذکر مصیبت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در زمان امام صادق علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

(ابوبکر نوشته‌ای برای فاطمه در رد فدک نوشت پس خارج شد فاطمه در حالی که نوشته با او بود) عمر در راه به او رسید پس گفت : ای دختر محمد! این نوشته که با خود داری چیست ؟

فرمود : نوشته‌ای است که ابوبکر در برگرداندن فدک نوشته است؛ پس عمر گفت: آن را به من بده! حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از دادن آن امتناع کرد ... سپس لگدی به حضرت زد ... سپس لطمه‌ای به صورت حضرت زد به طوری که گویا می‌بینم گوشوارهٔ حضرت در گوشش شکست و ... و سپس عمر نوشته را گرفت و پاره کرد....[۲]

سکونی[۳] (از علمای بزرگ اهل سنّت در عصر امام صادق علیه‌السلام) می‌گوید : بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم ، قیافه‌ام گرفته و محزون بود .

---

۱ . بیت الاحزان ، ص ۱۵٦ .

۲ . الاختصاص، ص ۱۸۵.

۳ . اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، از اصحاب امام صادق علیه‌السلام و یکی از راویانی است که بیشترین روایت را از ائمه علیهم‌السلام نقل کرده است. از ایشان حدود ۱۱۲۲ روایت در کتاب‌های اربعه حدیثی (فقیه، کافی، تهذیب و استبصار) موجود است. موسوعة طبقات الفقها، ج ۲، ص ۷۰.

حضرت از علت آن پرسید. جواب دادم : خداوند دختری به من داد . حضرت فرمودند : ای سکونی ! سنگینی آن بر زمین و روزیش با خداست، او عمر خودش را می‌کند و از روزی خویش می‌خورد ، تو چرا ناراحتی ؟ سپس فرمود : اسم او را چه گذاشتی ؟

گفتم : فاطمه ! امام چون نام فاطمه را شنید سه بار فرمود : آه ، آه ، آه ، گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیت‌های مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانیش گذاشته و خطاب به من فرمود : چون نام او را فاطمه گذاشته‌ای ، مبادا بر وی ناسزا بگویی و یا او را لعن کنی و یا بزنی .[۱]

مرحوم علامه مجلسی رحمه‌الله در شرح این حدیث گفته است:

«آه آه گفتن امام صادق علیه‌السلام پس از شنیدن نام حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها، به سبب یادآوری مظلومیت جده‌اش [حضرت صدیقه کبری سلام‌الله‌علیها] بوده است .[۲]

۳۷ .گریهٔ طولانی امام صادق علیه‌السلام در عزای مادرش فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها

علامه مجلسی رحمه‌الله می‌نویسد :

در یک روایت طولانی مفضل بن عمر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم :

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲، ح ۱ ؛ کافی، ج ٦ ، ص ٤٨ ؛ تهذیب ، ج ۸ ، ص ۲۱۱. روضه المتقین، ج۸، ص ۵۹۸.

۲ . مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۸۵.

... تا جایی که حضرت علیه‌السلام در مورد ظلم‌هایی که به اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود سخن می‌گویند تا اینجا که : ... آنگاه امام حسین علیه‌السلام با بدنی آغشته به خون ، خود و یارانش که با وی کشته شدند ، در جلو پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ایستد . چون پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را می‌نگرد زار زار می‌گرید . از گریه او اهل آسمان و زمین نیز گریه می‌کنند . فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها هم ناله جانکاه از دل پر الم بر می‌آورد . از ناله و شیون و گریه و زاری آن حضرت سلام‌الله‌علیها زمین و اهل زمین متزلزل می‌گردند . سپس امیرالمؤمینن و امام حسن علیهما‌السلام در سمت راست پیغمبر و فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها در سمت چپ آن حضرت علیه‌السلام قرار می‌گیرند . پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در آغوش می‌گیرد و می‌فرماید : یا حسین فدایت گردم! دیدگانت روشن باد و دیدگان من هم روشن باشد سپس حمزه سیدالشهدا علیه‌السلام عموی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سمت راست آن حضرت علیه‌السلام می‌ایستد و در سمت چپ جعفر بن ابی طالب (طیار) قرار می‌گیرد . ناگاه خدیجه کبری سلام‌الله‌علیها و فاطمه دختر اسد سلام‌الله‌علیها (مادر امیرالمؤمنین علیه‌السلام) محسن سقط شدۀ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را به دست گرفته ناله کنان به نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آیند و مادرش فاطمه سلام‌الله‌علیها این آیه قرآن را می‌خواند :

﴿ **هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**[1] **الْيَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيدا** ﴾؛[2] این است آن روزی که به شما وعده شده بود . امروز هر کس کار

---

۱ . انبیاء/ ۱۰۳.

۲ . آل عمران/ ۳۰.

نیکی کرده یا عمل بدی نموده ، کرده خود را خواهد یافت ، امروز هر کس آرزو می‌کند که کاش میان او و عمل بدش زمان متمادی فاصله بود . »

مفضل گفت :

فَبَکَی الصَّادِقُ عليه‌السلام حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ لَا قَرَّتْ عَيْنٌ لَا تَبْكِي عِنْدَ هَذَا الذِّكْرِ قَالَ وَ بَکَی الْمُفَضَّلُ بُكَاءً طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا مَوْلَايَ مَا فِي الدُّمُوعِ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ مَا لَا يُحْصَى إِذَا كَانَ مِنْ مُحِق .

در این وقت حضرت صادق عليه‌السلام چنان گریستند که محاسن مبارکش از سیلاب اشک تَر شد! سپس فرمودند : روشن مباد چشمی که با این گفته نگرید! مفضل هم بسیار گریست و آنگاه عرض کرد: آقا این قدر گریه چقدر ثواب دارد ؟

فرمود : وقتی از روی حقیقت باشد به شماره نمی‌آید !...[1]

در کتاب « هدایة الکبری » ، بیان دیگری در باب گریه دارد . علاوه بر اضافه‌ای که بسیار بسیار مهم است :

يَا مُفَضَّلُ لَوْ قُلْتُ عَيْناً بَكَتْ مَا فِي الدُّمُوعِ مِنْ ثَوَابٍ وَ إِنَّمَا نَرْجُو إِنْ بَكَيْنَا الدِّمَاءَ أَنْ ثَابَ بِهِ فَبَکَی الْمُفَضَّلُ طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ يَوْمَكُمْ فِي الْقِصَاصِ لَأَعْظَمُ مِنْ يَوْمِ مِحْنَتِكُمْ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عليه‌السلام: وَ لَا كَيَوْمِ مِحْنَتِنَا بِكَرْبَلَا وَ إِنْ كَانَ كَيَوْمِ السَّقِيفَةِ وَ إِحْرَاقِ الْبَابِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ

---

۱ . بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳.

الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ زَيْنَبَ وَ أُمِّ كُلْثُومٍ وَ فِضَّةَ وَ قَتْلِ مُحَسِّنٍ بِالرَّفْسَةِ لَأَعْظَمُ وَ أَمَرُّ لِأَنَّهُ أَصْلُ يَوْمِ الْفِرَاشِ ؛

حضرت علیه‌السلام می‌فرماید :

ما امید داریم که اگر در این مصیبت خون گریه کنیم ، خدا به ما اجر و پاداش دهد ....

آن‌گاه مفضّل گریه‌ای طولانی کرد ، سپس عرض کرد : ای فرزند رسول خدا! آیا روز شما در قصاص [و مجازات ظالمین در زمان رجعت] بزرگ‌تر است از روز محنت شما [روزی که مصیبت را بر شما وارد کردند] ؟

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :

« نه به مانند [و بزرگی] روز محنت [بلا و مصیبت] ما در کربلا ! اگرچه روز سقیفه و سوزاندن درب خانه امیرالمؤمنین ، فاطمه ، حسن، حسین علیهم‌السلام ، زینب سلام‌الله‌علیها ، ام‌کلثوم سلام‌الله‌علیها ، فضّه و کشته شدن محسن علیه‌السلام با لگد به پهلو ؛ عظیم‌تر [و فاجعه‌بارتر] و تلخ‌تر [از روز محنت در کربلا] بود ؛ زیرا که این روز اصل و ریشه روز عذاب و سختی بر اهل بیت علیهم‌السلام است.[۱]

---

۱ . هدایة الکبری، ص ۴۱۷؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۴۲ ؛ الهجوم علی بیت فاطمه سلام‌الله‌علیها ، ص ۳۴۰ .

۳۸ . مادرم فاطمه سلام‌الله‌علیها در اثر ضربه های قنفذ به شهادت رسیدند

ابوبصیر می‌گوید : روزی صحبت فاطمه سلام‌الله‌علیها در میان بود ، حضرت امام صادق علیه‌السلام پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو ، فرمودند :

وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنَّ قُنْفُذاً مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُحَسِّناً وَ مَرِضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضاً شَدِيداً ... [۱]

مادرم فاطمه سلام‌الله‌علیها در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت ، که به امر اربابش به فاطمه سلام‌الله‌علیها زد و آن حضرت بچه‌اش را سقط کرده و شدیداً مریض شد و سپس وفات نمود .

۳۹ . امام کاظم علیه‌السلام و یاد مادر سلام‌الله‌علیها

امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام همواره از مادر محبوبش و فداکاری‌ها ، مبارزات ، ایثارگری‌ها و مظلومیتش یاد می‌کرد و به ویژه مسألۀ فدك که در مورد آن یکی از سیاه‌ترین صفحات تاریخ صدر اسلام توسط غاصبین حقوق اهل‌بیت علیهم‌السلام به وجود آمد ، همیشه مورد نظر و توجه امام بود که با یادآوری و تشریح و تحلیل ابعاد آن ، حقایق مسلمی را دربارۀ حقانیت خاندان رسالت فاش و بیان می‌فرمود . [۲]

---

۱. عوالم العلوم ، ج ۱۱، ص ٥٦٦؛ بحار، ج ٤٣، ص ۱۷۰، ح ۱۱؛ دلائل الامامه، ص ۱۳٤.

۲ . دانستنی‌های فاطمی ، ص ۲۲۱ .

٤٠ . گریه طولانی امام کاظم علیه‌السلام در هنگام نقل حدیث « أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابُهَا بَابِي »

... مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ أَلَا فَاسْمَعُوا وَ مَنْ حَضَرَ، أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابُهَا بَابِي، وَ بَيْتُهَا بَيْتِي، فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ.

قَالَ عِيسَى[1] فَبَكَى أَبُو الْحَسَنِ علیه‌السلام طَوِيلًا، وَ قَطَعَ بَقِيَّةَ كَلَامِهِ[2] ، وَ قَالَ: هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ، هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ، هُتِكَ وَ اللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ، و حجاب اللّه ، يَا أُمَّهْ[3] صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا. [4]

ای گروه انصار! آگاه باشید پس خوب گوش فرا دهید و کسی که حاضر است . آگاه باشید درب فاطمه سلام‌الله‌علیها درب من است . خانه‌اش خانۀ من است . هر کس حرمت آن منزل را حفظ نکند حجاب خدا را دریده است .

عیسی بن مستفاد گفت : حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام پس از بیان این حدیث ، گریه سختی کرده و از سخن بازماندند. پس از آن فرمودند : به خدا سوگند! حجاب خدا دریده شد. به خدا سوگند! حجاب خدا دریده شد . به خدا سوگند! حجاب خدا دریده شد . ای مادر! درود خدا بر او باد .

---

۱ . عیسی بن المستفاد.

۲ . في المصدر: و قطع عنه بقية حديثه و أكثر البكاء.

۳ . في المصدر: يا أمه يا أمه.

٤ . طرف من الانباء و المناقب، ص۱۴۶ ؛ بحارالانوار، ج ۲۲ ، ص ٤۷۷ .

٤١ . توسل امام کاظم علیه‌السلام به مادرشان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

علی بن ابی حمزه گوید:

حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام فرمود : من هفت ماه است که دچار تب شده‌ام و پسرم دوازده ماه است که تب می‌کند و این تب همچنان در بدن ما بالا می‌رود ، و احساس می‌کنم که همه بدن را نمی‌گیرد ، گاهی بالای تن را می‌گیرد و به پائین بدن کار ندارد و گاهی پائین بدن را می‌گیرد و بالا را نمی‌گیرد .

گوید من عرض کردم : قربانت اگر اجازه دهید من حدیثی را که از ابی بصیر از جدّت علیه‌السلام شنیده‌ام برای شما بگویم . آن حضرت هر گاه تب می‌کرد از آب سرد کمك می‌گرفت ، و دو جامه داشت که یکی در آب سرد بود و دیگری را بر تن می‌کرد و همچنان آن دو را به نوبت می‌پوشید (و هر گاه جامه که تنش بود خشك می‌شد آن را بیرون می‌آورد و جامه‌ای را که در آب بود به تن می‌کرد و آن دیگر را در آب می‌گذارد) سپس فریاد می‌زد به طوری که صدایش دم در خانه می‌آمد که می‌گفت : « ای فاطمه دختر محمد »!

فرمود : راست گفتی .

عرض کردم : قربانت! شما برای تب دوایی ندارید ؟

فرمود: دوایی برای آن در نزد ما یافت نشود جز دعا و آب سرد ، و من بیمار شدم و محمد بن ابراهیم برایم طبیبی فرستاد و آن طبیب

دارویی برایم آورد که قی‌آور بود و من آن را نخوردم ؛ زیرا هر گاه من قی می‌کنم بندهایم از هم جدا می‌شود .[۱]

۴۲ . امام جواد علیه‌السلام فرمودند: به یاد مادرم فاطمه سلام‌الله‌علیها و ستم هایی که بر او رفت افتادم ... .

ابوعبدالله برقی از زکریا بن آدم روایت کند که من در خدمت حضرت رضا علیه‌السلام بودم که حضرت ابوجعفر جواد الائمه علیه‌السلام را که کمتر از چهار سال داشت به خدمت حضرت آوردند ، وی دستش را بر زمین را کوبیده و سرش را به سوی آسمان بلند کرده و به اندیشه فرورفت .

حضرت رضا علیه‌السلام فرمود : فدایت شوم چرا به فکر فرو رفته‌ای؟

فِيمَا صُنِعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ سلام‌الله‌علیها

فرمودند : به یاد مادرم فاطمه سلام‌الله‌علیها و ستم‌هایی که بر او رفت افتادم ، به خدا سوگند! آن دو را بیرون خواهم آورد و سپس می‌سوزانمشان و خاکسترشان را به باد خواهم داد و به دریا خواهم افکند ، حضرت او را به نزدیك خود آورده و بین دو دیده اش را بوسید و فرمود، تو برای آن- منصب- می‌باشی .[۲]

---

۱ . الروضة من الکافی، ج۱، ص ۱۵۸.

۲ . بیت الاحزان، ص ۱۵٦؛ طبری، دلائل الامه، ص ۲۱۲؛ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷٤٤.

۴۳ . امام جواد علیه‌السلام و گریه بر مادر سلام‌الله‌علیها

عبدالله بن رزین می‌گوید : من مجاور مدینه بودم و حضرت جواد علیه‌السلام هر روز ، نزدیک ظهر ، به مسجد نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه می‌آمد و از سنگی که برای نشستن گذاشته بودند پایین می‌آمد . سپس به طرف قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رفت و سلام می‌داد. سپس به جانب خانه فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها بر می‌گشت و کفش از پای بیرون می‌آورد و به نماز می‌ایستاد .[۱]

با نهایت ادب و خضوع داخل خانه شده و در آن جا نماز و دعا می‌خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد . و هرگز دیده نشد به زیارت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله برود و سراغ مادرش را نگیرد .[۲]

۴۴ . حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یاد مظلومیت مادرشان

حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از مظلومیت مادرشان یاد می‌کند و روزی که ظهور می‌کند ، به مدینه می‌آید و ناله‌ها و استغاثه‌های فاطمه سلام‌الله‌علیها را متذکّر می‌گردد و می‌فرماید :

ای مادر! امروز از قاتلانت انتقام می‌گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می‌رسانم . آنگاه به سراغ قبر قاتلان او می‌آید و با اذن خدا آن دو را زنده می‌کند و سؤال می‌کند : به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید ؟ بچه‌اش را کشتید ؟ خانه‌اش را مورد تهاجم قرار دادید ؟ سپس با شمشیری که در دست دارد آنان را به قتل می‌رساند

---

۱ . بحارالانوار، ج ۵۰ ، ص ٦۰ .

۲ . ریاحین الشریعه ، ج ۱، ص ۵۸.

و جسدشان را به آتش می‌کشد و خاکسترشان را بر باد می‌دهد (با همان هیزمی که برای سوزاندن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام جمع کرده بودند) ... .[۱]

٤٥ . گریه شدید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از علامه سیّد باقر پسر آیت الله سیّد محمّد هندی (متوفّای ۱۳۲۹) نقل شده که :

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در شب عید غدیر در خواب به حالت افسرده و غمگین دید. پرسید :

آقای من! چه شده که شما را امروز غمگین و افسرده می‌بینم با اینکه مردم از عید غدیر خوشحال و مسرورند ؟!

حضرت فرمود : حزن و اندوه مادرم زهرا سلام الله علیها را به یاد آوردم ، سپس فرمود :

لا ترانی اتّخَذتُ لا و عُلاها بَعد بَیت الاحزانِ بَیت سُرور

سوگند به شرف و مقام آن حضرت مرا نخواهی دید که پس از بیت الاحزان خانه خوشی بگیرم .

پس از آنکه سیّد از خواب بیدار شد قصیده‌ای در حالت غدیر و ستم‌هایی که پس از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها وارد شد سرود و بیتی را نیز که حضرت سروده بود ، در آن

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸٦ ؛ فاطمه زهرا سلام الله علیها شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله ، ص ۷٤۳ .

قصیده گنجانید . قصیدهٔ او موجود و مشهور است و مطلعش چنین می‌باشد :

كُلُّ غَدرٍ وَ قَولَ اِفكٍ و زُورٍ هُوَ فَرعٌ مِن جَحدِ نَصِّ الغَديرِ

هر نیرنگ و تهمت و ناروا فرعی از انکار نص صریح غدیر است .[۱]

عزاداری و گریه برای حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از قبل از شهادت ایشان وجود داشته و هر زمان که اهل‌بیت علیهم‌السلام ، فراغتی برای اقامه عزا داشتند به این کار اهتمام می‌ورزیدند .

٤٦ . نخستین حکم در قیامت

« وَ أَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِمْ مُحَسِّنُ بْنُ عَلِيٍ ع وَ فِي قَاتِلِهِ ثُمَّ فِي قُنْفُذٍ... »

اولین جنایتی که در دادگاه عدل قیامت بررسی می‌گردد ، موضوع کشته شدن حضرت محسن علیه‌السلام فرزند امیرالمؤمنین علیه‌السلام است ؛ پس از آنکه قاتلش محکوم می‌گردد، نوبت به قنفذ فرا می‌رسد .[۲]

٤٧ . عزای فاطمی در قیامت

در روز قیامت حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها و فاطمه بنت اسد سلام‌الله‌علیها ، که جده‌های حضرت محسن علیه‌السلام می‌باشند ، او را در حالی که خون آلود است با خود می‌آورند به همراه آنان امّ هانی و جمانه ، عمه‌های او که دختران ابوطالب می‌باشند ، و اسماء بنت عمیس ، خثعمیّه فریاد زنان

---

۱ . عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۷۹۵ ؛ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۸۲٦.

۲ . کامل الزیارات، ص ۳۳٤؛ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ص ۷٤۵ .

و شیون‌کنان ، دست‌هایشان را بر صورت‌ها کوبیده موهای سر را پریشان می‌کنند و فرشتگان آنان را با بال‌هایشان می‌پوشانند و مادرش جضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها گریه می‌کند و فریاد می‌زند و می‌گوید:

﴿ **هذا يَوْمُكُمُ الَّذي كُنْتُمْ تُوعَدُون** ﴾[1]

(جبرئیل از طرف) محسن فریاد می‌زند و می‌گوید :

من ستمدیده‌ام و یاری می‌جویم . رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محسن علیه‌السلام را روی دست گرفته او را بالا به سوی آسمان نگه می‌دارد و می‌فرماید :

ای خدای من و ای مولای من! ما به خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم امروز روزی است که هر کسی هر کار خوبی را که انجام داده ، در مقابل خود می‌بیند و آرزو می‌کند که ای کاش بین او و بین کار بدی که انجام داده ، فاصله‌ای بس دور می‌بود .[2]

۴۸. گریه ملائکه و حاملین عرش الهی و اهل دنیا

امام صادق علیه‌السلام به مفضل فرمود :

روز قیامت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بر می‌خیزدو عرض می‌کند: خدایا! وعده‌ات را در مورد کسانی‌که به من ظلم کرده‌اند و حق مرا غصب نمودند و مرا زدند و من را با ظلم به تمام فرزندانم به گریه انداختند ، عملی ساز و انتقام بگیر ! در این وقت فرشتگان هفت آسمان و حاملین عرش الهی و ساکنان هوا و اهل دنیا و آنها که در زیر طبقات

---

۱ . انبیاء/ ۱۰۳.

۲ . نوائب الدهور ، ص ۱۹۲ ؛ فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها شادمانی دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۶۹۹ .

زمین هستند ، با ناله و فریاد می‌گریند و به خدا شکایت می‌کنند . در آن روز تمام قاتلان و ظالمان به ما و آنها که از آنچه بر سر ما آمده ، راضی بودند ، هزار بار به قتل می‌رسند نه مثل کشته شدن آنها که در راه خدا شهید می‌شوند .[۱]

---

۱ . بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳.

فصل دوم :

اسناد مرتبط با غیر معصومین علیهم‌السلام

۱: شاذان بن جبرئیل (از علمای قرن ششم)

قدیمی‌ترین سند از عزاداری و گریه غیر معصوم ، برای حضرت زهرا سلام الله علیها (غیر از اسناد مربوط به همان زمان شهادتشان) مربوط به ابن عباس در سال ۶۱ هجری و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام است . شاذان بن جبرئیل در این‌باره می‌نویسد :

بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیهما السلام بَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيداً ... وَ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِذِي قَارٍ فَأَخْرَجَ لِي صَحِيفَةً وَ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هَذِهِ الصَّحِيفَةُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَطِّي بِيَدِي قَالَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اقْرَأْهَا عَلَيَّ فَقَرَأَهَا... وَ كَيْفَ تُسْتَشْهَدُ فَاطِمَةُ سلام الله علیها.

سلیم بن قیس گفت : وقتی که حسین بن علی علیهما السلام شهید شد ، ابن عباس به شدت گریه کرد و گفت : در ذی قار خدمت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود : ای ابن عباس ! این کتابی است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر من املاء فرموده و دست خط خودم است . عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ! آن را برایم بخوان . حضرت آن را خواند ... و اینکه چگونه حضرت فاطمه سلام الله علیها شهیده می‌شو د ... .[1]

---

۱ . الفضائل ، ص ۱۴۲ ؛ اسرار آل محمد ، ترجمه کتاب سلیم بن قیس ، ص ٦٢٤ .

۲ : توسعه عزاداری از قرن سوم به بعد

در هر دوره‌ای که شیعیان تحت فشار حکومت‌ها نبوده‌اند، عزاداری برای ائمۀ اطهار و فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها بیشتر می‌شده و شیعیان با خیالی آسوده‌تر و آشکارا به عزاداری می‌پرداخته‌اند. اما در دوره‌هایی که این فشار و تهدید از ناحیه حکومت و حاکمان وجود داشته، عزاداری کمتر، و به صورت مخفیانه صورت می‌گرفته و به واسطه همین امر در دوره‌های اخیر که شیعه کمتر احساس خطر کرده عزاداری برای حضرت زهرا و سایر معصومین علیهم‌السلام بیشتر و بهتر شده است.

ابن اثیر می‌نویسد : « در قرن سوم و چهارم و پنجم و همزمان با تشکیل دولت‌های آل بویه در عراق و حمدانیون در سوریه و فاطمیون در مصر ، مذهب شیعه گسترش یافت و مراسم عزاداری توسعه یافت . »[۱]

ولی قبل از آن عزاداری به صورت پنهانی انجام شده است، آن‌چنان که تاریخ‌نویسان نوشته‌اند:

در دوران حکومت عباسیان، علویان یا از دم تیغ گذشتند و یا در سیاه چال‌ها پوسیدند و یا از ترس جان، گمنام در دهکده‌ها و بیغوله‌ها به سر می‌بردند ... نوحه‌گری در مجلس‌های سری و سپس بر سر بازارها بر دختر پیغمبر و ستم‌هایی که بر او و فرزندان او رفته است، آغاز شد.»[۲]

---

۱ . الکامل فی التاریخ ، ترجمه عباس خلیلی ، ج۸ ، ص ٥٤۹ .

۲ . زندگانی فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها ، شهیدی، سیدجعفر، ص۱۸٤.

۳ : گفته‌های قاضی عبدالجبار معتزلی (م ٤١٥قمری، از متکلمین اهل سنّت)

قاضی عبدالجبار در کتابش « تثبیت دلائل النبوه » ، ضمن نام بردن تعدادی از علمای شیعه من جمله شیخ مفید رحمه‌الله (م ۴۱۳ ق) ، تصریح دارد این بزرگان ضمن اعتقاد به شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها توسط خلیفه دوم، بر آن حضرت گریه کرده و مراسم نوحه سرایی بر پا می‌کردند:

«وفی هذا الزمان منهم مثل أبی جبله إبراهیم بن غسان ، ومثل جابر المتوفی ، وأبی الفوارس الحسن بن محمد المیمدیّ وأبی الحسین أحمد بن محمد بن الکمیت، وأبی محمد الطبری ، وأبی الحسن الحلبی وأبی یتیم الرلبای، وأبی القاسم النجاری ، وأبی الوفا الدیلمی ، وابن أبی الدیس ، وخزیمه، وأبی خزیمه ، وأبی عبد الله محمد بن النعمان ، فهؤلاء بمصر وبالرمله وبصور ، وبعکا وبعسقلان وبدمشق وببغداد وبجبل البسماق . وکل هؤلاء بهذه النواحی یدّعون التشیع ومحبه رسول الله صلّی الله علیه وسلم و أهل بیته ، فیبکون علی فاطمه وعلی ابنها المحسن الذی زعموا أن عمر قتله »[۱] ؛

و در این زمان از جملهٔ آن ها مانند ابی جبلة ابراهیم بن غسان و جابر المتوفی و ابو الفوارس حسن بن محمد میمدی و ابو الحسین

۱ . تثبیت دلائل النبوه ، ج ۲ ، ص ۵۹۴ و ۵۹۵ .

احمد بن محمد بن الکمیت و ابو محمد طبری[۱] و ابو الحسن حلبی[۲] و ابو یتیم و ابو القاسم نجاری[۳] و ابو الوفا دیلمی[٤] و ابن ابی الدیس[۵] و خزیمه

---

۱ . حسن بن حمزه بن علیّ بن عبد اللّه بن محمّد بن الحسن بن الحسین بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السلام ابومحمد الطبری: از بزرگ‌ترین علما و فقهای شیعه است که علمای امامیه ازجمله نجاشی و شیخ طوسی و علامه حلی و جزائری و حائری مازندرانی و مجلسی و بحرالعلوم و مامقانی و غیره، او را توثیق و مدح کرده‌اند . تنقیح المقال ، علامه مامقانی ، چاپ موسسه آل البیت ، ج ۱۹، ص ۱۳۸ تا ۱۵۱ مراجعه شود .

۲ . ثابت بن أسلم بن عبدالوهاب أبو الحسن الحلبی النحوی: از علمای بزرگ شیعه و از شاگردان ابوالصلاح حلبی بود . به جرم اینکه او کتابی علیه اسماعیلیه نوشت ، در سال ۴۶۰ مستنصر بالله (خلیفه فاطمی مصر) او را به صلیب کشید و کتابخانه‌اش با ۱۰ هزار جلد کتاب را آتش زدند . برای اطلاع بیشتر درباره ایشان به کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال علامه مامقانی چاپ موسسه آل البیت ، ج ۱۳، ص ۲۳۲ تا ۲۳۵ مراجعه شود .

۳ . ابوالقاسم الحسن بن فرح بن حوشب بن زادان الکوفی النجاری منصور الیمن : او اهل کوفه بوده و در سال ۲۶۸ به یمن می‌رود و نخستین داعی اسماعیلی‌ها در کشور یمن می‌شود و یمنی‌ها تابع او می‌شوند . کتبی به او منسوب است و شرح‌حال مفصلش در رساله افتتاح الدعوه قاضی نعمان مغربی آمده است .

٤ . ازاذویه بن عبدالله الاصفهسالار (سپهسالار) المرشد ابوالوفاء الدیلمی : از حاکمان و فرماندهان شیعه در منطقه دیلم (شمال ایران فعلی) بوده و حتی امارت کوفه را به دست می‌آورد و در آنجا خطبه می‌گذارد و در سال ۴۴۴ فوت می‌کند . (ابن فوطی ، مجمع الاداب ، ج ۵ ، ص ۱۹۰ و ۱۹۱) .

۵ . عبدالله بن ابی الدیس ابو محمد : فقط می‌دانیم که او ، قاضی دمشق بوده و نماز میت عبدالوهاب بن عزون (قاضی منطقه بانیاس سوریه) را در سال ۳۹۷ خوانده (ابن عساکر ، تاریخ دمشق ، ج ۳۷ ، ص ۳۳۶) و خودش هم در سال همان زمان‌ها فوت کرده . (ابن عساکر ، تاریخ دمشق ، ج ۳۷ ، ص ۳۱۷) .

و ابی عبد الله محمد بن النعمان[۱] هستند که در مصر[۲] و رمله[۳] و صور و عکا[٤] و عسقلان[۵] و دمشق[٦] و بغداد و جبل بسماق[۷] سکونت دارند و همه این‌ها در این مناطق ادعای تشیع و محبت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش علیهم‌السلام را دارند و بر فاطمه و فرزندش محسن که اعتقاد دارند عمر او را کشته است گریه می‌کنند».

و در چند جملهٔ بعد می‌نویسد:

«و یقیمون المنشدین و المناحات فی ذلک...»

«و در این زمینه مجالس مداحی و نوحه برپا می کنند.»[۸]

این یعنی عزاداری فاطمیه در آن زمان توسط شیعیان مصر و فلسطین و سوریه و عراق برگزار می‌شده است .

---

۱ . محمد بن محمد بن النعمان ابوعبدالله معروف به ابن معلم و شیخ مفید : وی از برجسته‌ترین علمای شیعه در تمام تاریخ بوده و اساتید و شاگردانش هم همگی از نوادر دوران و برجسته‌ترین علمای شیعه بودند . برای مطالعه درباره ایشان به تنقیح المقال فی علم الرجال علامه مامقانی ، چاپ سنگی ، ج ۳ ، ص ۱۸۰ و ۱۸۱ مراجعه شود .

۲ . مصر : کشوری در افریقا .

۳ . رمله : شهری در فلسطین امروزی .

٤ . عکاء : شهری در فلسطین امروزی .

۵ . عسقلان : شهری در فلسطین امروزی .

٦ . دمشق : پایتخت کشور سوریه .

۷ . جبل البسماق : کردستان سوریه امروزی .

۸ . تثبیت دلائل النبوه ، ج ۲ ، ص ۵۹۴ و ۵۹۵ .

بنابراین اعتقاد به شهادت حضرت فاطمهسلام‌الله‌علیها و مضروب شدن ایشان و شهادت حضرت محسن و برپایی مجالس عزا در این زمینه در بین شیعیان قدمتی طولانی داشته و از امور جدید نیست .

٤ : تشکیل انجمن ها جهت فضائل اهل البیتعلیهم‌السلام

با گسترش تسلط دیلمیان بر بغداد در این شهر که سال‌ها پیش مرکز اجتماع شاعران شیعی بود انجمن‌ها تشکیل گردید که در آن فضیلت‌های اهل بیتعلیهم‌السلام را نقل نموده و بر مظلومیت آن‌ها اشک می‌ریختند .[۱]

۵. خواندن حدیث فدک در حرم حضرت موسی بن جعفرعلیهماالسلام

د ر سال ٦٠٨ هجری قمری الناصر لدین الله، ابوالعباس احمد بن المستضیء امر کرد تا کتاب مسند امام «احمد بن حنبل» در «حرم موسی بن جعفرعلیهماالسلام » با اجازۀ خلیفه در حضور «صفی الدین محمد بن معدّ موسوی» خوانده شود. اولین چیزی که از آن خواند «مسند ابوبکر» و «حدیث فدک» و ماجراهایی بود که در مورد فدک به وقوع پیوست.[۲]

---

۱ . زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ، شهیدی ، سیدجعفر ، ص ۲۱۳ .

۲ . آیین‌های دینی- شیعی، ص ٢٤٤.

۶ : ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲قمری/ از علمای اهل سنّت)

ابن حجر عسقلانی از علمای بزرگ اهل سنّت ، ماجرایی را درمورد مجلس عزاداری شیعیان برای حضرت فاطمه‌سلام‌الله‌علیها را در کتاب « لسان المیزان » نقل می‌کند:

أخبرنی علی بن محمود قال کان البلخی الواعظ کثیرا ما یدمن فی مجالسه سب الصحابه فحضرتُ مَرَّة مجلسه فقال : بَکَت فاطمه یوما من الأیام فقال لها علی : یا فاطمه لِمَ تبکین علی أأخذت منک فیئک اغصبتک حقک افعلت افعلت و عَدَّ أشیاء مما یزعم الروافض أن الشیخین فعلاها فی حق فاطمه قال فضج المجلس بالبکاء من الرافضه الحاضرین ؛[1]

علی بن محمود به من خبر داد که بلخی واعظ ، اکثر آنچه در مجالسش می‌گفت سب صحابه بود . یک‌بار در مجلسش حاضر شدم . او گفت روزی از روزها حضرت فاطمه‌سلام‌الله‌علیها گریه کرد . پس حضرت علی‌علیه‌السلام به او فرمودند : برای چه چیزی گریه می‌کنی ؟ مگر من بودم که اموال تو را گرفتم حق تو را غصب کردم ؟ مگر من بودم که با تو چنین و چنان کردم ؟ و در آن مجلس واعظ بلخی مواردی را به جای چنین و چنان شمرد که شیعیان (به دلیل تعصب مذهب ابن حجر به شیعیان ، از واژهٔ رافضیان استفاده کرده است) بر این باورند که ابوبکر و عمر در حق فاطمه‌سلام‌الله‌علیها روا داشته‌اند ، پس صدای ضجّه و گریهٔ شیعیان حاضر در آن مجلس به آه و فغان بلند گردید .

---

۱ . لسان المیزان ، ج ۵ ، ص ۲۱۸.

جالب اینجاست که واعظ بلخی (متوفای ٥٩٦قمری) بنا به مستندات موجود در کتب مختلف ، از بزرگان و شخصیت‌های برجسته اهل سنت هم به‌حساب می‌آمده است . به‌طوری‌که او سال‌های سال از شاگردان ابو شجاع بلخی بسطامی ، از علمای بزرگ اهل سنّت در بلخ در قرن ششم و ابو سعد سمعانی ، مؤلف کتاب مشهور انساب ، بوده و علی بن مفضل مقدسی که از فقهای بزرگ مالکی‌ها بوده ، از شاگردان او بود و از بزرگان نظامیه بغداد به‌حساب می‌رفت[1] و ابن عنین شاعر ، شعری در مدح او گفته[2] و خطیب بغدادی از او اجازه روایت گرفته است .[3]

۷ : سندی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ثبت ۸۲۵۵ .

در صفحه اول آن سند ، نامه‌ای به امضای ناصرالدین‌شاه مربوط به سال ۱۲۶۵ قمری (۲۲۸شمسی) وجود دارد که دستور داده است هر سال ، یک گوسفند به نصرالله خان زنبورکچی باشی (معروف به نصر الملک . پسر میرزا نبی قزوینی و برادر میرزا حسین سپهسالار) داده شود تا در ایام فاطمیه برای مراسم حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها قربانی شود .

---

۱ . تاریخ اسلام ، ذهبی، ج ۱۲، ص ۱۰۸۵ .
۲ . دیوان ، ابن عنین، ص ۳۹۱ .
۳ . تاریخ بغداد ، ج ۱۵ ، ص ۳۴ .

۸ : علنی شدن و رونق گرفتن مراسم عزاداری

شاید بتوان گفت از دوره صفویه به بعد که عزاداری‌ها علنی شد و با تثبیت حاکمیت ایل قاجار ، و علاقه‌ای که آنان به ترویج نمادها و آئین‌های شیعی داشتند گرامی داشت فاطمیه نیز رونق رسمی در این دوره پیدا کرد .

روایتی که می‌تواند شاهدی بر رواج فاطمیه در دوره قاجار و خصوصاً عهد ناصرالدین شاه باشد ، گزارشی است که شیخ ابراهیم زنجانی در خاطراتش از مرسوم شدن فاطمیه در این دوره داده است . وی درباره سنّت سوگواری ایّام فاطمیه چنین می‌نویسد :

باری ، تازه معمول شده هم درعتبات ، هم در زنجان به جهت فاصله از محرم و رمضان و سایر ایام عزا و اجتماعات دینی ، آن روایت که مطابق است با وفات حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها در ماه جمادی الاول احتیاطاً سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم سه روز روضه خوانی و جمع کردن مردم و سبب اشتهار است . من با هزار زحمت از کار بریدم ، حاجی ملاصادق هم کمک کرد ، روضه‌خوانی به راه انداختیم .[۱]

با استفاده از این نقل می‌توان دریافت که حوزه نجف در عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به برپایی عزاداری فاطمیه اهتمام داشته است . آخوند خراسانی در این میان نقش برجسته‌ای داشته و سوگواری فاطمیه دوم در بیت او با استقبال گسترده‌ای مواجه بوده است . حتی پس از وفات ایشان نیز این سنّت از سوی خاندان وی ادامه یافته ، اکنون نیز در خانهٔ نوهٔ وی در قم (میرزا عبدالرضا

---

۱ . سرگذشت زندگانی من ، (خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی) ، ص ۱۰۷ .

کفایی) روضه فاطمیه بر پا می‌شود . در اسناد کنسولی ایران نیز به برپایی روضه فاطمیه در بیت آخوند خراسانی در عهد رضا شاه اشاره شده و آمده که طلاب حاضر در مراسم فاطمیه در تاریخ آبان ۱۳۰۷شمسی نسبت به دعای سخنران برای سلامتی شاه اعتراض کرده‌اند .[۱]

۹ : سند موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۶۸۹۹

در این سند صورت‌حساب هزینه‌های برگزاری مراسم شهادت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها در سال ۱۳۱۷هجری قمری (۱۲۷۸هجری شمسی) وجود دارد .

۱۰ : سند دیگر، وقف نامه غلامحسین خان عامری سردار مجلل

سند دیگر، وقف نامه غلامحسین خان عامری سردار مجلل است که در سال ۱۳۳۷ قمری (۱۲۹۷ شمسی) نوشته‌شده و در آن گفته‌شده که برخی از اموالش اعم از زمین‌های وسیعی که داشته را وقف عزاداری حضرت زهراسلام‌الله‌علیها کرده است که این وقف نامه ، الآن در مجموعه شخصی خانم بیتا عامری موجود است .[۲]

---

۱ . چالش‌ها و تعاملات ایران در نیمه نخست قرن بیستم ، ص ۷۸ .

۲ . سایت اجتهاد مقالۀ آقای پوسانی .

فصل سوم:

یکهزار و چهارصدمین سال
شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

سال ۱٤۱۱قمری در چهاردهمین قرن شهادت حضرت صدیقۀ طاهره سلام‌الله‌علیها حوزۀ علمیّۀ اصفهان « نهضت فاطمی » را آغاز کرد ، با تشکیل جلسات ، تهیۀ پرچم ، بنر ، پوستر ، کتاب ، جزوه ، و راه انداختن دستجات عزاداری در اصفهان ، سپس اعزام حوزویان ، دانشگاهیان ، بازاریان به شهرهای مختلف به صورت کاروان‌های تبلیغی در توسعۀ این جنبش خودجوش مردمی بسیار تأثیر گذاشتند و موجب رونق جلسات ، هیآت و دستجات در ایام فاطمیّه شدند .

در سال‌های بعد مراجع بزرگ تقلید با چاپ و نشر بیانیّه بر گسترۀ نهضت افزودند . سرانجام با اعلام تعطیلی روز شهادت آن حضرت ، با اهتمام مرجعیت اعلای تشیّع در سال ۱٤۲۰ قمری و حرکت مراجع تقلید از بیوت خود با پای برهنه و پیاده به سوی حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها و گسترش آن در کشورهای آسیایی ، اروپایی ، آفریقایی ، کانادا ، آمریکا ، و استرالیا ، تا حدّی حق آن حضرت ادا شد .

آثار و برکات این نهضت عظیم به تألیف کتاب‌هایی متنوع و متعدد نیاز دارد ، که گزارش قسمتی از آن در کتاب « نهضت فاطمیّه »[1] در دو مجلّد و ترجمۀ آن تحت عنوان : « کرامات الزّهرا سلام‌الله‌علیها »

---

۱ . این کتاب یکی از آثار تاریخی و ماندگار حضرت آیت الله میرسید حجت موحّد ابطحی حفظه‌الله می‌باشد که خود از پیشگامان ، بنیان گذاران و مؤسس فاطمیه ابتدا در

و ترجمۀ انگلیسی و اردوی آن به چاپ رسیده و سهم به سزایی در جهانی شدن آن داشته است .

پس از آنکه حرکت نورانی و معنوی نهضت فاطمیه در سطحی وسیع و به شکلی قابل توجه د رکشور ایران و سایر بلاد مطرح گردید نیروهای شیطانی دست به کار شدند و به اشکال گوناگون برای رشد و گسترش و جهانی شدن این حرکت نورانی مانع تراشی کردند و با طرح سؤالات و شبهه‌های رنگارنگ در صدد تضعیف و توقف نهضت فاطمیه بر آمدند و سعی نمودند که از یک طرف طرفداران و یاوران این حرکت مقدّس را متزلزل نمایند و از طرف دیگر از رشد و گسترش آن جلوگیری نموده و نگذارند جمعیت‌هایی تازه و علاقه‌مندانی جدید به این برنامه حیات بخش و انسان ساز بپیوندند و در این موقعیت بسیار حساس و خطیر بود که مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم و ادام الله ظلهم اقدام نمودند و از یک طرف با اطاعیه‌های روشنگر و آگاهی بخش و از طرف دیگر با پاسخ به سوالات و دفع شبهه‌ها با منطقی قوی و استدلالاتی مستحکم به دفاع از این حرکت مقدس پرداختند و نیروهای فکری

اصفهان و بعد در کشور و به تبع آن در جهان می‌باشد . کتاب فوق در دو جلد به زیور طبع آراسته گردید که به موضوع : عوامل مؤثر در گسترش نهضت فاطمیه ، نقش مراجع تقلید در حفظ و گسترش نهضت فاطمیه ، نقش تحقیق و تألیف در نهضت فاطمیه ، آثار بزرگداشت فاطمیه ، نهضت فاطمیه از دیدگاه صاحب‌نظران و شعراء اهل بیت علیهم‌السلام و گزارشی از سفرهای تبلیغی برای بزرگداشت فاطمیه و به ۱۱۳ کرامت و عنایت فاطمی پرداخته‌اند . خداوند طول عمر به حضرت استاد عنایت بگرداند .

دشمن را به عقب راندند و فضای فکری و عاطفی جامعه را در تمامی بلاد اسلامی و غیر اسلامی برای حفظ و تداوم و گسترش این حرکت الهی و حیات بخش آماده نگه داشتند . این بزرگواران با بهره گیری از جایگاه مقدس و بلند خود در جامعه از یک طرف و با خضوع و تواضع خویش در برابر عظمت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها از طرف دیگر و با اشک و آه جانسوز خویشتن در مصائب آن مظلومه شهیده دل و جان مردم و احساسات و عواطف پاک انسان‌های حق طلب و حقیقت جو را تحت تاثیر قرار دادند و آنها را هر چه بیشتر در مسیر فعالیت و کوشش در راه مقدسی که در پیش گرفته بودند یاری رسانیدند. و اینک برای نمونه از اقدامات چند تن از مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم یاد می‌کنیم .

اقدامات مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه‌الله

مرجع عالیقدر جهان تشیّع و زعیم حوزه‌های علمیّه مرحوم آیة اللّه العظمی آقای حاج سید محمدرضا موسوی گلپایگانی رحمه‌الله این بزرگ فقیه و مرجع آگاه از دیر زمان علاقمند به بزرگداشت مقام حضرت زهراسلام‌الله‌علیها بوده‌اند و نسبت به مظلومیت و شهادت آن حضرت عنایت خاص داشته‌اند و در شروع نهضت فاطمیه در سال ۱٤۱۱ قمری که مقارن با چهاردهمین قرن شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بود نقش اساسی و حیاتی ایفا نمودند و با اطلاعیه تاریخی و راه گشای خود نه تنها در بیداری و توجه جامعه آن روز (در ایران و جهان)

نسبت به شخصیت و شهادت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها تاثیر کم نظیری گذاردند ، بلکه در به ثمر رسیدن برنامه‌های گسترده‌ای که در شهر ولائی اصفهان در آن سال انجام گرفت و به خاطر گستردگی و تنوع آنها و شرایط حساس آن زمان (با توجه به وجود گروه‌های انحرافی که در اصفهان و توابع آن دارای قدرت و سلطه بودند) نقش بسیار حساسی ایفا نمودند و اطلاعیه ایشان پشتیبانی بی نظیری از آن اقدامات بزرگ و دست اندرکاران آن به حساب آمد . مرحوم آیه الله العظمی آقای گلپایگانی رحمه‌الله در رهنمودهای تاریخی خود به همه برنامه‌های گسترده‌ای که در شهر اصفهان در حال انجام بود عنایت فرمودند و آنها را به عنوان دستورالعملی برای کل ایران و شیعیان جهان مطرح نمودند .

اطلاعیه مهم و تاریخی آیه اللّه‌العظمی گلپایگانی درباره چهاردهمین قرن شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

قال اللّه تعالی : ﴿ **وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ** ﴾ و قال عزَّ من قائل : ﴿ **قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى** ﴾

یکهزار و چهارصدمین سال شهادت ام الائمة النقباء حجة الله الکبری بقیة النبوة و ثمرة الرسالة سیدة نساء العالمین فاطمة الزهراء سلام‌الله‌علیها یگانه دخت پاک نبی گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله را به محضر مقدس حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء و مسلمانان جهان خصوصاً شیعیان و ملّت

شریف ایران تسلیت عرض می‌کنم و توجه تمامی مسلمانان را به جلالت و عظمت مقام والای بانوئی معطوف می‌دارم که خداوند متعال در قرآن از او به کوثر یاد می‌کند و بعد از نزول آیه تطهیر در کنار خانه فاطمه‌سلام‌الله‌علیها می‌فرماید : **السَّلام علَیکُم اهل البیت و رحمة الله و برکاته إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً** و به هنگام مباهله مصداق ﴿ **نِساءَنا وَ نِساءَکُم** ﴾ قرار می‌گیرد و آیات **وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً * إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً** ﴾ ، ﴿ **وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ** ﴾ در شأن او و همسر و فرزندانش نازل می‌گردد .

پیامبر گرامی اسلام دستش را می‌بوسید و او را به جای خویش می‌نشاند و با لقب ام ابیها خطاب می‌کرد و کراراً درباره‌اش می‌فرمود :

أَنْتِ سَیِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ أَنْتِ سَیِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الآخِرِینَ فِدَاكِ أَبُوكِ یَا فَاطِمَةُ ، إِنَ اللَّهَ یَرْضَی لِرِضَاكِ وَ یَغْضَبُ لِغَضَبِكِ .

و هرگاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله با حضرت علی‌علیه‌السلام برای بیان اسرار خلوت می‌فرمود فاطمه‌سلام‌الله‌علیها را نیز شرکت می‌داد . فاطمه‌سلام‌الله‌علیها ولیّة الله ، حجة الله و پاره تن و روح رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بود احدی از او به پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله شبیه‌تر و نزدیکتر و محبوب‌تر نبود . او صدیقه کبری و ناموس الله عظمی بود و خداوند متعال نسب پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان مکرم را از ذریه او قرار داد . ادب و اطاعت خالص او از پدرش و احترام بی نظیر پدرش از او ، همسرداری ، خانه‌داری ، تربیت فرزند و همه صفات و اخلاقش

آموزنده و مشحون به حقایق عالی عرفانی و عنایات خاصهٔ سبحانی بود . اکنون که این ایام مصادف با یکهزار و چهارصدمین سال شهادت صدیقهٔ طاهره سلام‌الله‌علیها است انتظار دارم مسلمانان و شیعیانی که به وسیله مودّت و دوستی خاندان رسالت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به خداوند متعال تقرب می‌جویند با اقامهٔ مجالس بیشتر و مراسم سوگواری و ذکر مناقب و فضائل و تعظیم و تجلیل از شخصیت آن بانوی اسلام و فخر عالم نسوان و انسان با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام تجدید عهد کنند و برای خودسازی و تکمیل نفس و تهذیب اخلاق از این برنامه‌ها استفاده‌های ارزشمند نمایند . و نیز پیرامون ابعاد گستردهٔ حیات و شخصیت والا و خصائص مقدّس اخلاقی و علمی و سیره و روش و مجاهدت آگاهانه و احتجاجات و عبادات و زهد و صبر و ایثار و شجاعت و صراحت و فصاحت و بلاغت و علم و عرفان و عبادت و عصمت و طهارت آن بانوی بانوان ، سمینارها تشکیل شود و رسانه‌های گروهی ، مؤلفان و نویسندگان ، با تالیف کتاب و رساله و خطباء و شعراء با ایراد سخنرانی‌ها و سرودن اشعار نغز و شیوا و خلاصه همگان درخور امکانات خود این فرصت را گرامی بدارند و ابعاد عظمت شخصیت آن بانوی بی همتا و همچنین دیدگاه‌ها و تعالیم قولی و عملی آن حبیبه خدا را در مورد زن و نقش و موضع او در اجتماع تبلیغ نمایند .

شایسته است بانوان برای پیمودن مدارج ترقی و تعالی ، به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها این بانوی برگزیده خدا تاسی بجویند و در رعایت

حیا و حجاب و عفت و التزام به تکالیف شرعی او را رهبر یگانه خود بدانند ؛ زیرا فاطمه زهراسلام‌الله‌علیها برای جامعهٔ بانوان بهترین الگو می‌باشند . و نیز شایسته است متمکنین با تأسیس مراکز عام المنفعه در جهت تأمین نیازهای جامعه اسلامیمان خاطرهٔ بزرگداشت مطلع پانزدهمین قرن شهادت دخت گرامی پیامبر اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای همیشه در دل‌ها زنده نگهدارند . از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم که در آخرت ما را از شفاعت آن شفیعهٔ کبری و در دنیا از عنایات و تائیدات فرزند عزیزش فخر آل رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت بقیة اللّه الاعظم مهدی موعود ارواح العالمین له الفداء محروم نفرماید و به همهٔ مسلمانان توفیق حفظ ارزش‌های اسلامی و وحدت کلمه و تعظیم شعائر و نیروی کفر ستیزی و روحیهٔ استقلال و استغنا از بیگانگان و جهاد با استعمارگران عطا فرماید و وطن اسلامی ما و همه سرزمین‌های مسلمان نشین را از شر تطاول استکبار غرب و شرق محافظت فرماید .

بِحَقِّ سَیِّدَتِنا فاطِمَة الزّهراءِ وَ بِحَقِّ اَبیها وَ بَعلِها وَ بَنیها صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم اَجمَعین

نهم جمادی الاولی ۱۴۱۱ محمدرضا الموسوی الگلپایگانی[۱]

*****

پس از انتشار اطلاعیه یاد شده در سطح اصفهان و چاپ بخش‌هایی از آن در روزنامه‌های اطلاعات و رسالت و جمهوری اسلامی و ابرار در روز پنجشنبه ۸ آذرماه ۱۳۶۹ برابر ۱۰ جمادی الاولی ۱۴۱۱ قمری

---

۱ . نهضت فاطمیه ، ج۱، ص ۵۰ - ۴۷ .

و مشاهده آثار و برکات آن ، نامه مفصل و جالبی تهیه شد و با امضای علماء بزرگ و مجتهدین و مدرسین حوزه علمیّه اصفهان در ماه جمادی الاولی ۱٤۱۲ قمری به محضر آیة الله العظمی آقای گلپایگانی ارسال گردید و با اظهار تشکر از اطلاعیه مهم و تاریخی ایشان و اشاره به برکات و آثار اقدامات آن بزرگ مرجع عالیقدر تقاضا گردید که مجددا برای تعطیلیِ رسمی و قانونیِ سالروز شهادت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها اقدام فرمایند و اینک متن آن نامه :

متن نامه مجتهدین و مدرسین اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف بعد از تقدیم مراتب تجلیل و احترام و دعا برای طول عمر و عزت و عظمت آن پیشوا و مرجع بزرگ دینی معروض می‌داریم : نزدیک به یک سال است که از برگزاری مراسم بزرگداشت یک هزار و چهارصدمین سال شهادت صدّیقهٔ طاهره ، حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها می‌گذرد و اطلاعیه بسیار مهم و تاریخی آن جناب در آن مناسبت و راهنمایی‌های اساسی که از آن مقام مقدّس ابراز گردید و نیز پیام آن مرجع عالیقدر برای مسئولین محترم دولت جمهوری اسلامی ایران برای انجام تعطیلی رسمی به مناسبت سالگرد شهادت حضرت زهرای مرضیه‌سلام‌الله‌علیها که مقامات رسمی کشور با کمال احترام و ادب پذیرا گردیدند همه و همه آثار بسیار ارزشمند معنوی و

تبلیغی به جای گذارده و هر چه بیشتر مکتب مقدس اهل البیتعلیهم‌السلام گردیده و تاکنون چندین موسسه خیریه به نام حضرت زهراسلام‌الله‌علیها تأسیس گشته و در دستگیری و کمک به نیازمندان اقدامات سودمندی تحقق یافته است و مجموعا نه تنها پیام و رهنمودهای آن پیشوای عالیقدر موجب گردید که مراسم سوگواری ایام فاطمیه در سراسر کشور و بالخصوص شهر مذهبی اصفهان به صورت کاملا بی سابقه‌ای انجام پذیرد بلکه آثار و برکات معنوی و ارشادی و اجتماعی آن هنوز مستمر می‌باشد و ادامه یافته است .
فرصت را مغتنم شمرده تقاضا می‌نمائیم که مجددا در مورد تعطیلی سراسری سالروز شهادت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها برای این سال و همه سال‌ها اقدام فرمائید . سلامت و طول عمر و عظمت آن مرجع عالیقدر را از خداوند بزرگ خواهانیم . و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته .[۱]

چند نکته مهم دربارۀ عزاداری بر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

مرحوم آیة اللّه العظمی آقای گلپایگانیرحمه‌الله نسبت به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و عزاداری بر آن حضرت توجه و عنایت خاصی داشتند ، در این رابطه چند نکته و گفته مهم از ایشان را نقل می‌نمائیم :

۱ : ایشان می‌فرمودند : گریه بر ائمۀ اطهارعلیهم‌السلام تولّی (اظهار محبت و پذیرش ولایت و سرپرستی خاندان عصمتعلیهم‌السلام) است ولی

---

۱ . نهضت فاطمیه ، ج۱ ، ص ۵۱- ۵۰.

گریه بر حضرت زهراسلام‌الله‌علیها هم تولی است و هم تبرّی (تبرّی اظهار بیزاری از دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام)

۲ : ایشان پس از رحلت ، در عالم رؤیا فرمودند : هر چیزی که مربوط به من بوده را اگر خواستید تعطیل کنید مانعی ندارد ، لکن توسل و عرض ادب به مقام والای حضرت زهراسلام‌الله‌علیها را ترک نکنید .

۳ : ایشان را پس از ارتحالشان در عالم رویا دیده بودند که مشغول پذیرایی از عزاداران حضرت زهراسلام‌الله‌علیها هستند و می‌فرمایند : خودم می‌خواهم عرض ادب نمایم .

٤ : در خفقان حکومت ستم‌شاهی ، در ایام فاطمیه عدّه‌ای به آقا گفتند آقا روضه نگیریم که عمال حکومت سوء استفاده می‌کنند و به بهانهٔ آن شما را اذیت می‌کنند .

معظم له فرمودند : باید روضه‌مان را همچون سابق داشته باشیم . به علاوه حالا که بیچاره و گرفتار هستیم باید بیشتر و با حال بهتری مجالس اهل بیت را برگزار کنیم که شاید خدا به برکت اهل بیت علیهم‌السلام ما را از این مشکل نجات دهد!

عرض کردند : آقا حالا که می‌خواهید روضه بگیرید ، پس خودتان به مجلس تشریف نیاورید یا کمتر بیائید . آقا در جواب فرمودند : ما مردم را دعوت کنیم برای مجلس عزا و خودمان نیاییم اگر بلائی قرار است نازل شود ما هم با مردم هستیم ؛ لذا مجلس روضه را همچون سابق برگزار کردند ، و جمعیت زیادی در جلسه شرکت

کرده بودند . بعد از ظهر آن روز ساواك به منزل ایشان وارد شده و افراد دفتر را مورد ضرب و شتم قرار دادند .

بعد آمدند کنار اتاق شخصی معظم له ، شیشه اتاق را شکستند و گاز اشگ‌آور به داخل اتاق انداختند. و به خاطر همین ، آقا و عیالشان حالشان وخیم شد و آنها را به بیمارستان منتقل کردند . جالب اینکه با اینحال آقا فردای همان روز روضه را برگزار کردند که البته افراد محدودی شرکت داشتند .

۵ : در ایام بمباران که اغلب مردم شهر را ترك کرده بودند . معظم له در قم ماندند و در این مدت هیچ‌وقت به جای دیگری نرفتند . چون خود را در پناه اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند . وقتی ایام فاطمیه فرا رسید ، آقا فرمودند مجلس روضه می‌گیریم و مجلس را برگزار کردند ، روز سوم طبق سنوات قبل ، از منزل همراه هیئت عزاداری برای عرض تسلیت به محضر حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها به حرم مطهّر مشرّف شدند .

٦: خود معظم له نقل کرده بودند : در زمان مرحوم آیة اللّه حاج شیخ عبد الکریم حائری بین علما صحبت بود که چه کنیم ایام عزاداری است ، و مجلس عزا نمی‌توانیم برگزار کنیم و مأمورین اجازه نمی‌دهند مجلس بگیریم .

من گفتم خانۀ ما بین الطلوعین مجلس عزا می‌گیریم و خودم هم منبر می‌روم و روضه می‌خوانم مجلس روضه را برگزار کردیم مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبد الکریم و آقا شیخ ابو القاسم کبیر و

دیگر بزرگان هم به مجلس مشرف می‌شدند و بنده خودم منبر می‌رفتم و روضه می‌خواندم.[1]

اقدامات آیت الله العظمی تبریزی رحمه‌الله

برای دفاع از مظلومیت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها هر کاری که بتوانیم، باید انجام دهیم

مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی رحمه‌الله به همه تکلیف می‌نمودند که باید از مظلومیت حضرت سلام‌الله‌علیها دفاع کنند، به مشککین اجازه ندهند که حرف‌های واهی را به جامعه القاء کنند و عوام از مؤمنین را فریب دهند. معظم له وقتی شنیدند شخصی در خصوص قضیهٔ هجوم به خانهٔ دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سوزاندن درب خانه تشکیکاتی راه انداخته است، سر درس خارج فقه در مسجد اعظم، خطبهٔ آتشینی ایراد نموده و با صراحت کامل با ردّ گفتار منحرفین، از مظلومیت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها دفاع نمودند، و جملات مرحوم میرزا رحمه‌الله آن قدر سوزاننده بود که صدای گریهٔ طلاّب در مسجد اعظم می‌پیچید و ایشان با تمام وجود از بی بی سلام‌الله‌علیها دفاع می‌کردند و بارها می‌گفتند که: «اگر همه چیز من در راه دفاع از حضرت برود، باکی ندارم» خطبهٔ مرحوم میرزا رحمه‌الله آنچنان صریح و مؤثر بود که موجب حرکت فضلا و طلاّب شد.[2]

---

۱. نوری از ملکوت، زندگانی آیت‌اللّه العظمی گلپایگانی، ص ۱۸۱- ۱۸۰.
۲. سیره عالمانه و پندهای حکیمانه، ص ۸٤ - ۸۰.

با قلبی مطمئن به سوی پروردگار سفر می کنم

فقیه مقدّس میرزای تبریزی رحمه‌الله در آخرین روزهای عمر پر برکتشان به فرزندشان تأکید کردند ، من آنچه که انجام داده‌ام برای رضای خدا و به محبت و مودّت اهل بیت علیهم‌السلام بوده و من بر آنچه انجام دادم یقین دارم و تا آخرین نفس از آن مواقف دفاع می‌کنم و با قلبی مطمئن به سوی پروردگار سفر می‌کنم ، هرکس که در قضایای فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها شك و تردید ایجاد نماید ، ضال و مضل می‌باشد و از رحمت خدا به دور است . قضایایی همچون : عصمت ، مظلومیت ، شهادت و فضایل حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها از مسلّمات نزد شیعه اثنا عشری است و همین طور از ضروریات مذهب می‌باشد ، هرکس به هر نحوی در آن مجامله کند ، فردای قیامت مسئول است .[۱]

بگذار پاهایم برای مظلومیت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها بسوزد

فرزند فقیه مقدّس ، میرزای تبریزی رحمه‌الله می‌گوید : حرکت مرحوم میرزا رحمه‌الله با پای برهنه با جمعی از فضلا ، طلاّب و مؤمنین در روز سوم جمادی الثانی ؛ یعنی روز شهادت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها در فصل گرما واقع می‌شد ، گرما بسیار سوزاننده بود ، حتی یك گام برداشتن بر روی زمین با پای برهنه مشکل بود. از این رو به مرحوم والد رحمه‌الله گفتم : آقا ! گرما شدید است اگر شما اذیت می‌شوید ، کفش بپوشید . ایشان همان طور که به سینه می‌زد و گریه می‌کرد ،

---

۱ . همان ، ص ۲۰۰ - ۱۹۹ .

فرمودند : فرزندم ! بگذار پاهایم بسوزد . برای مصیبت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها هر کاری بکنم ، کم است ؛ مگر این دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله چه گناهی داشت که این همه ظلم را در حق او مرتکب شدند ، پسرم ! مگر مصیبت حضرت کم بود ؟ ما در مصیبت بی بی دو عالم سلام الله علیها هر کاری کنیم ، کم کرده‌ایم . می‌خواهم هرآنچه در توان دارم در راه حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها تلاش نمایم تا قیامت حسرت آن را نخورم » .

فرزند مرحوم میرزا رحمه الله می‌گوید : وقتی به خانه برگشتیم ، کف پای ایشان بر اثر شدت گرمای سوزان آسیب دیده بود ؛ و لکن ایشان اشك می‌ریخت و می‌فرمود : این برای مصیبت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها کم است . ما قدر و منزلت سرور زنان عالم را نمی‌دانیم ، او کفو امیرالمؤمنین علیه السلام است و اگر امیرالمؤمنین علیه السلام نبود ، برای فاطمه کفوی پیدا نمی‌شد که امام صادق علیه السلام فرمود :

«لَوْ لاَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفْوٌ عَلَى ظَهْرِ الاَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَه»[1]

با این حساب مولای متقیان برای استحکام پیوند و حرمت پیامبر عزیز اسلام ، وصایت اموال خویش را به عهدهٔ فرزندان فاطمه گذاشته و فرمود :

«... وَ إِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى ابْنَيْ فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ قُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ تَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ وَ تَشْرِيفاً لِوُصْلَتِه»[2]

---

۱ . الکافی ، ج ۱، ص ٤٦١، ح ١٠ .

۲ . نهج البلاغه ، ص ۳۵۸ ، نامهٔ ٢٤ .

با در نظر گرفتن این دو مطلب آیا باز می‌توان گفت : ما برای فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها کاری کرده و خدمتی به مذهب بر حق تشیّع نموده‌ایم مذهبی که چون فاطمه سلام‌الله‌علیها و پدر بزرگوارش صلی‌الله‌علیه‌وآله فدایی آن هستند.[1]

انحراف چشم مرحوم میرزا رحمه‌الله دلیل گریهٔ فراوان در ایّام فاطمیّه

مرحوم آیت اللّه العظمی میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله در ایّام سوگواری حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها (ایّام فاطمیّهٔ سال ۱٤۲۷ هـ . ق) سخت بی تابی کرده و به شدّت گریه می‌کردند . چون ایشان کسالت داشتند ، اطرافیان برای حال ایشان بسیار نگران بودند و می‌گفتند : آقا! کمی تحمّل کنید ، برای حالتان خوب نیست ، کمتر بی تابی کنید ؛ ولی ایشان می‌فرمودند : نمی‌توانم ! مصائب حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها به قدری است که انسان نمی‌تواند خود را کنترل کند . ایشان آن قدر بی تابی می‌کرد که سرانجام چشم چپ ایشان از شدّت فشار منحرف شد و اطرافیان به خصوص اعضای شورای استفتاء به وضوح مشاهده می‌کردند که مرحوم میرزا قدّس سرّه اختیار یکی از چشمان خود را از دست داده است .

برای علاج چشم مرحوم میرزا رحمه‌الله به پزشکان مختلف مراجعه شد و بعد از بررسی و معاینه ، نظر دکترها این بود که چشم هیچ عیبی

---

۱ . سیره عالمانه و پندهای حکیمانه ، ص ۱۰٤- ۱۰۳.

ندارد ، و لکن به آن فشار آمده و زیاد خسته شده است باید آقا کمی استراحت کنند و از چشم خود کار نکشند .[۱]

معظم له در آخرین سال عمر مبارکشان که برای معالجه به خارج از کشور رفته بودند خود را به عزای حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در فاطمیه رساندند و با آن شور و علاقه‌ای که داشتند با پای برهنه روی آسفالت‌های داغ شهر قم به عزاداری پرداختند .

اقدام آیت اللّه العظمی وحید خراسانی حفظه‌الله برای تعطیلی سالروز شهادت حضرت ز هرا سلام‌الله‌علیها

مرجع عالیقدر ، حضرت آیت اللّه العظمی آقای حاج شیخ حسین وحید خراسانی حفظه‌الله با توجه به موقعیت برجسته‌ای که در حوزهٔ علمیّه قم دارند و با عنایت به شمار بسیار زیاد شاگردان و تربیت یافتگان مکتب علمی و اجتهادیشان، برای برافراشتن پرچم بزرگداشت شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از هیچ اقدام و کوششی دریغ نفرمودند .

ایشان با مجاهدتی پیگیرانه ، از رئیس محترم جمهور وقت و هیئت دولت و نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواستند که ، روز شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را به طور رسمی و قانونی ، تعطیل سراسری در کشور ا علام نمایند ، و در اثر فعالیت‌های مخلصانه و صادقانهٔ بسیار ، این آرزوی بزرگ برآورده گردید ، و در هیئت دولت ، و نیز در مجلس

---

۱ . همان ، ص ۱۲۸ .

شورای اسلامی، با رأی قاطع نمایندگان ، روز سوم جمادی الثانیهٔ هر سال، به عنوان سالروز شهادت حضرت فاطمه زهراسلام‌الله‌علیها تعطیل رسمی اعلام گردید و از سال ۱۴۲۰ قمری (۱۳۷۸شمسی) این مصوّبهٔ بسیار ارزشمند و تاریخی به اجرا در آمد .[۱]

دسته عزاداری با پای برهنه

حضرت آیه اللّه العظمی وحید خراسانی حفظه‌الله علاوه بر اقامه مجلس عزا در بیت شریف خود به مناسبت شهادت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها از سال ۱۴۲۰ قمری (۱۳۷۸شمسی) در روز سوم جمادی الثّانیه با پای پیاده و برهنه روی آسفالت‌های داغ شهر قم به سوی حرم مطهر حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها حرکت می کنند و جمعیت عزادار (از علما و فضلا و عموم مردم دلسوخته) به دنبال ایشان به راه می‌افتند و شور عزای حضرت زهراسلام‌الله‌علیها را همگانی می‌نمایند .

اطلاعیه ای تاریخی و هدایتگر

آیت اللّه العظمی وحید خراسانی حفظه‌الله در جمادی الثّانیه ۱۴۲۲ قمری اطلاعیه‌ای اصولی و مستدل در پنج صفحه تشریح نمودند که در قسمتی از آن وظیفهٔ ما را معین فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند :

وظیفهٔ ما در این مصیبت کبری این است که به پا خیزیم ، و آنچه در توان داریم در تعظیم شعائر روز شهادت انجام دهیم ، چون

---

۱ . نهضت فاطیمه ، ج۱ ، ص ٦٩.

شهادت آن حضرت ، سندِ احقاق حقّ اول المظلومین است ، و لَم اَرَ مِثْله حقاً أضیعا .[۱]

آیت اللّه العظمی مرحوم حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رحمه‌الله

معظم له از سال ۱۳۸۰ همه ساله به طور متوالی در عرض ۵ سال ، پیام صادر نموده‌اند . در وصیّت‌نامه خویش به آن پیام‌ها افتخار کرده و فرمودند : «من تلاش علمی زیادی کردم ، درس و بحث زیادی داشتم، اما امیدم برای قیامت، همین چند سالی است که برای حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها فریاد زدم .»

چند سال پیش از رحلت فرمودند : «احساس می‌کنم یك خطری برای تضعیف مقام ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام و حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در جریان است و باید با آن مقابله کرد . باید فاطمیه را با عظمت برگزار کنیم و عاشورای دومی بسازیم .»[۲]

پیام به مناسبت ایّام فاطمیّه

تعظیم شعائر دینی از وظایف مردم و هیأت‌های مذهبی است و شما نباید خود را از این وظیفه مهم کنار کشیده و آن را فقط از وظایف مسؤولان فرهنگی بدانید .

---

۱ . نهضت فاطمیه ، ج۱ ، ص ۷۱.

۲ . سینای فقاهت، ص ۱۰٦ .

شکوه و حرارت این مراسم مشت محکمی است بر دهان یاوه‌سرایان و کسانی که سعی در القاء شبهه بین مردم ما را دارند ؛ و فکر نکنید که این مطالب ضدّ وحدت است .

« وحدتی که مدّ نظر مرحوم حضرت امام است ، کنار گذاشتن عقاید و آرمان‌های استوار تشیّع و دست کشیدن از آنها نیست . حفظ وحدت آن نیست که کیان تشیع به فراموشی سپرده شود . اگر خدای ناکرده مبتلا به انحراف فکری شده و تحت عنوان حفظ وحدت از عقیده و آرمان و ولایت معصومین علیهم‌السلام و سیره آن بزرگواران دست بکشیم ، تشیع را به مسلخ کشانده و از بین برده‌ایم » .

سکوت و بی‌تفاوتی در این مورد و کم‌توجهی به ایام فاطمیه سبب جدایی از تشیع و آرمان‌های مقدس آن است .

من خویش را در مقابل خدای سبحان مسؤول می‌بینم ؛ از این‌رو ، مطالب فوق را به عنوان اتمام حجّت با شما در میان گذاشتم .[۱]

ناگفته نماند علما و مراجع بزرگوار دیگری در فاطمیه نقش داشته‌اند که به خاطر طولانی شدن این مقاله از آن صرف نظر گردید خوانندگان عزیز جهت اطلاع به کتاب نهضت فاطمیه جلد اول مراجعه نمایند .

لازم به ذکر است که کتاب « یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها » توسط استاد حوزهٔ علمیّه اصفهان

۱ . فاطمه سلام‌الله‌علیها و فاطمیه ، ص ۵۹- ۵۸ . در تاریخ ۱۸ / ۵ / ۱۳۸۱.

و بنیان‌گذار فاطمیه در اصفهان (و به تبع آن در شهرهای دیگر و کشورهای دنیا ،) حضرت آیت اللّه آقای حاج سیّد حجت موحّد ابطحی حفظه‌الله در سال ۱۳۷۰ شمسی فاطمیه سال ۱٤۱۲ قمری در ۳۱٤ صفحه به زیور طبع آراسته گردیده که شامل سه بخش می‌باشد .

بخش اول : گزارش مراسم یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در اصفهان و همچنین نمونه‌هایی از پوسترهایی که در آن سال چاپ شده است .

بخش دوم : ارزش شعر الهی و شعراء با ایمان از دیدگاه قرآن و اهل البیت علیهم‌السلام و به ۸۵ نفر از شعرا بزرگ شیعه در طول تاریخ اشاره ، و سپس به مفاخر شعر و ادب فارسی و مناقب و مراثی اهل البیت علیهم‌السلام پرداخته شده و شرح حال یکصد تن از آن شعرا را ذکر نموده‌اند .

بخش سوم : سروده‌های شعرای اصفهان به مناسبت یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ذکر گردیده است .

برکات فاطمیه

از برکات فاطمیه نشر کتب فراوان پیرامون آن بانوی شهیده می‌باشد . مرحوم محقق بزرگوار آقای اسماعیل انصاری زنجانی در کتاب نفیس « فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها در آینهٔ کتاب » چاپ اول آن ۷۰۰ جلد کتاب پیرامون حضرت معرفی نموده ، و در چاپ‌های دیگر در سال‌های بعد بر تعداد کتب‌ها افزوده شده که در چاپ پنجم آن که در سال ۱۳۹۳ شمسی در ۱٤۷۹ صفحه توسط انتشارات دلیل ما به زیور

طبع آراسته گردید ، ۳٦۱۱ عنوان کتاب چاپی و خطی مستقل به ۳۰ زبان زندهٔ دنیا معرفی شده است . لازم به ذکر است که طبق تحقیقی کوتاه که در همین اواخر انجام شد ، تا ۵۰۰۰ جلد کتاب را مشاهده نموده‌ایم که به رشته تحریر در آمده است .

ناگفته نماند مرحوم حاج شیخ اسماعیل انصاری زنجانی کتابی در زمینهٔ شرح زندگانی حضرت صدّیقهٔ کبری‌سلام‌الله‌علیها تحت عنوان : « الموسوعة الکبری عن فاطمة الزّهراسلام‌الله‌علیها » ، در ۲۵ مجلّد نوشته و به چاپ رسانده‌اند .

سفرهای تبلیغی برای بزرگداشت فاطمیّه

پس از آنکه بزرگداشت شهادت فاطمهٔ زهراسلام‌الله‌علیها در سال ۱٤۱۱ قمری ، در اصفهان به نحو گسترده و همه جانبه ، و در برخی از شهرها در محدوده‌ای معیّن ، أنجام گرفت ، و برکات و آثاردینی و معنوی آن کاملاً محسوس گردید ، با جمعی از دوستان تبادل نظر و مشورت نمودیم ، برای مسافرت به شهرها و استان‌هائی که در این زمینه فعّالیّت مناسب نداشته اند،و به همین جهت با چند اتومبیل سواری و با همراهیِ عدّه‌ای از علاقمندان ، عازم مسافرت شدیم[1] .

۱. مسافرت به استان‌های یزد و کرمان و سیستان و بلوچستان ، در سال۱٤۱۵قمری / ۱۳۷۳شمسی .

---

۱ . نهضت فاطمیه ، ج۲ ، ص ۳۵۳ شرح این مسافرت‌های تبلیغی از صفحه ۳۵۳ تا صفحه ٤۳٤ ذکر شده است .

٢ . مسافرت به استان فارس ، در سال ١٤١٦ق / ١٣٧٤ش .

٣ . سفر به کاشان ، قم ، مشهد مقدّس و ... ، در سال ١٤١٧ قمری / ١٣٧۵ش .

٤ . سفر به شهرهای کویری و خراسان و تهران و قم در سال ١٤١٨ ق/ ١٣٧٦ ش .

۵ . سفر به استان‌های قزوین ، زنجان ، آذربایجان شرقی ، اردبیل و گیلان در سال ١٤١٩ قمری / ١٣٧٧ ش .

٦ . سفر به استان‌های کهکیلویه بویر احمد و چهارمحال و بختیاری و مرکزی ، در سال ١٤٢٠ قمری / ١٣٧٨ ش .

٧ . سفر به استان‌های لرستان و کرمانشاه و همدان در سال ١٤٢١ قمری / ١٣٧٩ ش .

٨ . سفر به استان‌های مازندران ، گلستان و خراسان در سال ١٤٢٢ قمری / ١٣٨٠ش .

٩ . سفر به استان‌های لرستان ،کرمانشاه ،ایلام و کردستان و همدان ، در فاطمیّه ١٤٢٣ قمری / ١٣٨١ش .

کاروان هایِ عزاداری در ایّام فاطمیّه

از سال ١٤٢٠ قمری ، به دنبال سفارشهای مکرّر و تأکیدات برخی از مراجع معظّم تقلید ، تصمیم گرفتیم که در ایّام فاطمیّه دوّم ، به مناسبت شهادت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها کاروان عزاداری به راه بیندازیم ، و مسیر حرکت کاروان را عمدتاً در شهرهای تهران و قم و مشهد مقدّس قرار دهیم ، زیرا گسترش و عمیق شدن برنامه‌های

بزرگداشت شهادت فاطمه زهراسلام‌الله‌علیها در این شهرها ، می‌تواند آثار و نتائج بسیاری را در تمامیِ شهرهای ایران ، و سایر کشورهای جهان داشته باشد.[1]

١ . سال ١٤٢٠قمری / قم ، تهران ، سوادکوه و ساری .

در روز شهادت حضرت مردم با ولایت و دوستدار أهل البیت‌علیهم‌السلام و هیئت‌های عزاداریِ شهر ساری به استقبال آمده بودند ، و در خیابان‌های شهر ، با پای برهنه و سرهای بدون عمامه و بر سر و سینه زنان ، عاشورای فاطمی به راه افتاد ، و منطقه به لرزه در آمده بود .

٢ . سال ١٤٢١قمری / قم - دهق

عزاداری در بیت آیت الله العظمی گلپایگانی بر پا شد و جمعیّت عزادار با حضور علماء أعلام ، بر سر و سینه زنان ، بر روی آسفالت‌های داغ ، برای تسلیت شهادت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها به محضر حضرت معصومه‌علیها‌السلام به سوی حرم مطهّر آن حضرت رهسپار شدیم .

با ورود در آستانهٔ صحن مقدّس ، ناگاه یک انقلاب عجیبی در روح جمعیّت عزادار پیدا شد ، که دلیل ظاهری خاصّی نداشت ، گویا هیچکس اختیار خود را ندارد، شدّت بر سر و سینه زدن ، ضجّه و ناله ، أشک و سوز ، استثنائی بود، بدون اختیار شعار سینه زنی عوض شد ، و همه فریاد می کردند : کشتنند زهراء را - امّ أبیها را و

١ . نهضت فاطمیه ، ج٢ ، ص ٤٣٤ .

برخی از اشخاص مورد وثوق اظهار داشتند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن مراسم عظیم در صحن حضرت معصومه سلام الله علیها دیده شدند .

پس از آن ، با همان پاهای برهنه و با اشک جاری و گریه و ناله به سوی مدرسه و مؤسّسهٔ الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رهسپار شدیم ، و به امامت آیه اللّه العظمی آقای حاج سیّد محمّد باقر ابطحی رحمه الله ، نماز ظهر و عصر را به جماعت خواندیم ، و ایشان مقداری دربارهٔ بزرگداشت شهادت حضرت زهراء سخنرانی نمودند .

۳ . سال ۱٤۲۲ قمری / قم - تهران

در منزل حضرت آیه اللّه العظمی وحید خراسانی حفظه الله عدّه‌ای از علماء و فضلاء قم ، همانند : حضرت آیه اللّه العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد باقر ابطحی رحمه الله آوردند ، و حال و هوای عزاداری به جایی رسید که بعضی از علماء حاضر در مجلس ، عمامه از سر خود انداختند ، و دو شخصیّت بزرگوار یادشده نیز ، عمامه‌های خود را برداشتند ، و گویا منظرهٔ تازیانه زدن به حضرت زهرا سلام الله علیها را می‌دیدند ، و صدای وا أبتاه وا أبتاه ، أهکذا یفعل بابنتک و صفیّتک را می‌شنیدند ، و بی اختیار خود را می‌زدند ، و چشم‌ها کاسهٔ خون شد ، و بدن‌ها سرخ و عرق ریزان گردیده بود .

پس از اتمام عزاداری ، حضرت آیه اللّه العظمی آقای وحید خراسانی با بیاناتی بسیار شیوا ، و با خلوصی عجیب ، همراه با تجلیل از عظمت بی مانند حضرت زهرا سلام الله علیها برای حاضرین (که آن عزاداری مخلصانه و خاضعانه را انجام دادند) دعا نمودند ، و متواضعانه فرمودند :

امیدوارم به خاطر اینها (اشاره به عزاداران) خداوند به ما هم عنایتی بفرماید که همین تواضع و أدب ، نشان می‌دهد که چرا حضرت بقیّة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیر زمانی ، به ایشان عنایت داشته‌اند .

سپس با همان حالت عزاداری و سینه زنی ، به بیت شریف مرجع عالیقدر شیعه مرحوم آیه اللّه العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد رضا گلپایگانی رحمه‌الله (که پیشگام در احیای فاطمیّه و مراسم بزرگداشت شهادت حضرت زهراسلام‌الله‌علیها بودند) مشرّف شدیم ، حضرت آیه اللّه العظمی ، آقای حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی رحمه‌الله و عدّه‌ای از علما و مدّرسین عظیم الشّأن حوزهٔ علمیّه و سایر طلّاب و مردم نیز حضور داشتند ، و عزاداری بسیار تکان دهنده‌ای انجام شد ، که حضرت آیه الله صافی از شدّت گریه شانه‌هایشان می‌لرزید ، و پس از پایان عزاداری توضیحاتی دربارهٔ اقدامات حیاتیِ مرحوم آیه‌اللّه العظمی گلپایگانی در بزرگداشت فاطمیه سلام‌الله‌علیها دادم که برای همه حاضرین جالب و تکان دهنده بود، و سپس حضرت آیه الله صافی رحمه‌الله با اشک جاری ، و با علاقه و محبّتی زائد الوصف ، نسبت به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از کاروان عزاداری و این همه احساسات پاک قدردانی نمودند ، و این عزاداری‌های پرشور را سبب استحکام بنیان‌های اعتقادی و دینداری ، و حفظ ارزش‌های اسلامی دانستند .[۱]

---

۱ . نهضت فاطمیه ، ج۲ ، ص ۴۵۰ .

ادامهٔ سفرهای عزاداری فاطمیه

در این دههٔ اخیر حرکت قافلهٔ عزاداری به شهرهای مختلف کشور و امامزادگان در مسیر ، انجام گرفت و موجب توسعه و گسترش حرکت فاطمی گردید که در ذیل به صورت فهرست وار تقدیم شما خوانندگان عزیز می گردد:

۱ . سفر به کوهپایه ، نائین ، خورو بیابانک ، طبس ، مشهد ، ساری ، تهران و قم در سال ۱٤۳۳ قمری .

۲ . سفر به خرم آباد، شوش ، دزفول ، شوشتر ، اهواز در سال ۱٤۳٤ قمری .

۳ . سفر به قم و تهران در سال ۱٤۳۵ قمری .

٤ . سفر به قم ، گلپایگان ، خوانسار و چادگان در سال ۱٤۳٦ قمری .

۵ . سفر به قم و تهران در سال ۱٤۳۷ قمری .

٦ . سفر به قم ، اقلید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، امامزادگان در مسیر ، در سال ۱٤۳۸ قمری .

۷ . سفر به قم و تهران در سال ۱٤۳۹ قمری .

۸ . سفر به شهرهای قم ، ساری ، مشهد و ... و استان مقدّس امامزادگان در مسیر ، در سال ۱٤٤۰ قمری .

۹ . سفر به قم و تهران در سال ۱٤٤۱ قمری .

۱۰ . سفر به نراق ، قم ، مشهد و امامزادگان در مسیر ، در سال ۱٤٤۲ قمری (همین امسال) .

۱۱. سفر به قم و امامزادگان مسیر ، در سال ۱٤٤۳ قمری .

فاطمیه ۱٤٤۲ قمری

سال ۱٤٤۲ قمری سال کرونایی بود و ترس و اضطراب و نگرانی بر مردم حاکم بود مردم فهیم و ولائی ، در شهرهای مختلف کشور ، بالاخص شهر اصفهان همراهی و همدلی نموده و از جان و مال خویش سرمایه گذاشتند و نگذاشتند که عَلَم عزای فاطمی روی زمین بیفتد و مرد و مردانه ، فاطمی وار وارد میدان شدند و خالصانه و آنچه که در توان داشتند مجالس فاطمی را پر سوز و پر شور برگزار نمودند و در شهرهایی مانند اصفهان ، مشهد ، قم ، کاشان و ... دسته جات و قافله‌های عظیم عزاداری راه انداختند و آن چنان سوز و شوری در بین مردم دیده می‌شد که سال‌های قبل این چنین نبود و به جهان و جهانیان و تاریخ ثابت نمودند که همان طور که پیامبر رحمت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده اند: دخترم فاطمه پناهگاه مردم است . مردم سوی این پناهگاه و کهف حصین الهی آمدند و گفتند تا پای جانمان از حضرت زهراسلام‌الله‌علیها دفاع می‌نماییم . همانطور که حضرت زهراسلام‌الله‌علیها از مظلومیت و ولایت حضرت علی‌علیه‌السلام دفاع نموده و در این راه ، خود و فرزندشان شهید راه ولایت علوی شدند . ما مردم متدیّن ، ولایتمدار و محبّان حضرت از پا نمی‌نشینیم و تا آخرین لحظه از عمرمان آنچه در توان داریم در طبق اخلاص نهاده و با شور و سوز این مجالس را بر پا خواهیم نمود .

در پایان به فرازهایی از یادداشت و پیام مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیةاللّه العظمی صافی گلپایگانی رحمه‌الله در آستانه فرارسیدن ایام جانسوز فاطمیه سلام‌الله‌علیها می پردازیم :

فرازهایی از اطلاعیهٔ آیة اللّه العظمی صافی گلپایگانی رحمه‌الله به مناسبت ایام جانسوز فاطمیه ۱٤٤۲ ق

در میان اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها یك محوریت خاصی دارند ؛ ملاحظه کنید وقتی اهل بیت علیهم‌السلام معرّفی می‌شوند ایشان در صدر هستند ؛ «**هُمْ فَاطِمَةُ وَ أبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا** »

آن حضرت در بین اهل بیت علیهم‌السلام ، مقام و عظمت خاصی دارند که همه ائمه علیهم‌السلام به وجود ایشان افتخار می‌کنند . در واقع ، آن وجود مقدس برای همه اهل بیت علیهم‌السلام حجت است، یعنی برای حقانیت خودشان و برای بطلان غاصبین و ستمگران به وجود آن بزرگوار احتجاج می‌کنند . همه اهل بیت علیهم‌السلام حجتند ، ولی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها از این جهات ، حجیتش از همه بیشتر است .

گرامی‌داشت فاطمیه و مواضع فاطمه ، سیره فاطمه ، زهد فاطمه ، عبادت فاطمه ، علم و حکمت فاطمه باید همیشه جزء برنامه‌ها باشد و در سخنرانی‌ها ، تألیفات و در هر فرصت مناسب باید آن را بازگو کرد .

باید مصایبی که بر آن حضرت وارد شده است و آن‌قدر فاش و آشکار است که حتی در مثل کتاب النهایة ابن اثیر - با این‌که سنّی است و کتابش لغت است - به مناسبت از اشاره به این مصائب پس از رحلت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نتوانسته خودداری کند و آنها را برای همه بازگو می کند .

باید در این فاطمیه‌ها ، شخصیت ملکوتی آن حضرت تجلیل و تعظیم شود و همه مردم در این ایام ، ارادت و مودّت خود را به یگانه بانوی اسلام دخت گرامی پیامبر رحمت حضرت فاطمه زهراسلام‌الله‌علیها اثبات نمایند . امروز ما به تأسی به آن حضرت احتیاج داریم .

فاطمیه یك تاریخ است ، فاطمیه یعنی فریاد بر سر ظالمان ، فاطمیه یعنی جهاد برای پیروزی حق بر باطل ، و بالاخره فاطمیه یعنی روز حکومت جهانی و الهی حضرت مهدیعجل الله تعالی فرجه الشریف .

آری ! فاطمیه عاشوراست ، فاطمیه شب قدر است ، فاطمیه غدیر و نیمه شعبان است و فاطمیه یعنی روز پیروزی نور بر ظلمت .

باید با بدعت‌ها ، با بیگانه‌گرایی‌ها ، با نابسامانی‌ها ، با گناه ، با شیوع مناهی و ملاهی ، با فساد، با جهل و ضلالت مبارزه نمود .

مکتب اهل بیتعلیهم‌السلام، مکتب معرفت ، مکتب علم و بیداری ، مکتب آگاهی و عدالت و برابری و رشد عقلی و اندیشه‌های نورانی است که همه باید آن را در این فرصت‌ها بازگو کنیم و همه باید قدردان مجالس نورانی فاطمی باشیم و از برکات آن کمال استفاده را نموده و مهمترین وظیفه خود را دعا با تضرّع و انابه به درگاه خداوند متعال برای تعجیل در فرج موفور السرور فرزند عزیز فاطمه ، حضرت مهدیعجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهیم ؛ اللّهم عجل فرجه الشریف و اجعلنا من أعوانه و أنصاره و المستشهدین بین یدیه .»[۱] (۱۳۹۹/۱۰/ ۷)

---

۱ . www.saafi.ir

منابع و مآخذ

قرآن مجید

نهج البلاغه

الاختصاص، مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرندی، محمود، ناشر: الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

ادب الطف، شبر، جواد ، انتشارات دارالمرتضی، بیروت، ۱٤۰۹ق.

اسرار آل محمد ، ترجمه کتاب سلیم بن قیس ، هلالی، سلیم بن قیس، مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱٤۱٦ ق.

امالی صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷٦ ش.

امالی، طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، ناشر: دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق.

امواج البکاء، بسطامی، ملانوروز علی ، تحقیق و اضافات: مجتبی خورشیدی، انتشارات طوبای محبت، چاپ دوم، ۱۳۹۲.

انوارالشهاده، یزدی، محمدحسن بن علی، انتشارات حق بین، چاپ اول، زمستان ۱۳۷٤.

آیین‌های دینی - شیعی، بین سال‌های ۳۱۳ تا ٦٦٥ قمری، جعفری ، محمدرضا، مترجم: محمدی، حسین، نشر تک، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷.

بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
بشارة المصطفی لشیعة المرتضیعلیه‌السلام، طبری آملی، عماد الدین أبي جعفر محمد بن أبی القاسم، ناشر: المکتبة الحیدریة، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.
بیت الاحزان، قمی، شیخ عباس، مترجم: محمدی اشتهاردی، محمد، انتشارات ناصر، قم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی قم.
تاریخ اسلام، ذهبی، محمد بن احمد، محقق: تدمری، عمر عبدالسلام، دار الکتاب العربي - بیروت - لبنان، ۱۴۰۹ق.
تاریخ بغداد ، الخطیب البغدادی، أبی بکر أحمد بن علی، دراسة و تحقیق مصطفی عبد القادر عطا الجزء الاول دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان.
تاریخ دمشق، ابن عساکر، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، تحقیق: علی شیری، الناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
تثبیت دلائل النبوه ،القاضی عبد الجبار معتزلی بن أحمد بن عبد الجبار الهمذانی الأسد أبادی، أبو الحسین، الناشر: دار المصطفی - شبرا- القاهرة.
ترجمه امالی صدوق، کمره‌ای، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: کمره‌ای، محمد باقر، ناشر: کتابچی،تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ .
تنقیح المقال فی علم الرجال علامه مامقانی ، چاپ سنگی .

تنقیح المقال فی علم الرجال، علامه مامقانی، چاپ موسسه آل البیت علیهم‌السلام.
تهذیب الاحکام، طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
جنّةالعاصمه، میرجهانی طباطبایی، علامه سیّدمحمدحسن، تصحیح و تحقیق: فدوی اردستانی، حامد، ناشر: نسیم کوثر، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
چالش‌ها و تعاملات ایران در نیمه نخست قرن بیستم ، کوهستانی نژاد، مسعود ، انتشارات: ادارۀ نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۴.
دانستنی‌های فاطمی، غزالی، علی، انتشارات عطر عترت، چاپ اول، ۱۳۹ش.
دلائل الإمامة ، طبری آملی صغیر، محمدبن جریر بن رستم، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ناشر: بعثت، قم، چاپ اول ،۱۴۱۳ ق.
دیوان، ابن عُنَین، شرف الدين أبي المحاسن محمد بن نصر المشهور بابن عُنين الأنصاري الدمشقي، نشر دارصادر، بيروت.
روضة الشهداء، واعظ کاشفی، ملاحسین،
روضة الواعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ناشر: انتشارات رضی، قم ، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
روضه المتقین، مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
ریاض القدس ، واعظ قزوینی، صدرالدین، انتشارات اسلامیه.

ریاحین الشریعه ، در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، محلاتی، ذبیح الله، انتشارات دارالکتب اسلامیه، تهران، چاپ اول ، ۱۳۸۲.
زندگانی فاطمه زهراسلام‌الله‌علیها ، شهیدی، سیدجعفر، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۳.
زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام **(ترجمه جلد ٤٧ بحار الأنوار)**، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مترجم: خسروی، موسی، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
زندگانی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها **(ترجمه جلد ٤٣ بحار الأنوار) /** ترجمه نجفی، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مترجم: روحانی علی آبادی، محمد، انتشارات مهام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
سرگذشت زندگانی من ، (خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی)، میرزا صالح ، غلامحسین ، انتشارات کویر، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
سفینة البحار ، قمی، عباس، ناشر: اسوه، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
سیره عالمانه و پندهای حکیمانه ، تبریزی، جعفر، نشر دارالصدیقة الشهیده سلام‌الله‌علیها، قم، ۱۳۹۰.
سینای فقاهت، حیات طیبه مرجع عظیم الشان جهان تشیّع حضرت آیت اللّه العظمی محمد فاضل لنکرانی، فاطمی موحد، حسن، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۸۷.
شرح نهج البلاغه، **ابن أبی الحدید**، عبد الحمید بن هبة الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

طرف من الانباء والمناقب، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق / مصحح: عطار، قیس،ناشر: تاسوعا، مشهد،چاپ اول، ۱٤۲۰ ق.

علل الشرایع ، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹٦٦ م.

عنوان الکلام، فشارکی، محمدباقر، بن محمدجعفر، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷.

عوالم العلوم، بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، محقق / مصحح: موحدابطحی اصفهانی، محمد باقر، ناشر: مؤسسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

عوالی اللئالی ، احسایی، محمد بن علی، دارسیدالشهدا علیه‌السلام للنشر، قم، چاپ اول، ۱٤۰٤ق.

فاطمة الزهرا سلام الله علیها من المهد الی اللحد، قزوینی، سید محمد کاظم، نشر مرتضی، قم، چاپ پنجم ، ۱۳۸٤.

فاطمه زهرا سلام الله علیها شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله، رحمانی همدانی، احمد، مترجم: افتخارزادۀ سبزواری، سیدحسن، انتشارات بدر، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۱.

فاطمه سلام الله علیها و فاطمیه ، (پیام‌ها و سخنان مرجع عالیقدر آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی)، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام ، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.

الفصول المهمّة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: القائینی، محمد بن محمد الحسین، ناشر: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام، قم، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق / ۱۳۷٦ ش.

الفضائل ، ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، ناشر: رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱٤۰۷ ق.

الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری، معروف به ابن اثیر، ترجمه: عباس خلیلی ، ناشر: دار صادر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۵ق.

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، هلالی، سلیم بن قیس، ناشر: الهادی، قم، چاپ اول، ۱٤۰۵ق.

کشف الغمة، اربلی، علی بن عیسی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.

کفایةالاثر، خزاز رازی، علی بن محمد، محقق / مصحح: حسینی کوه کمری، عبد اللطیف، ناشر: بیدار، قم، ۱٤۰۱ ق.

کوکب دری،

کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق / مصحح: امینی، عبد الحسین، ناشر: دار المرتضویة، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵٦ ش.

کامل بهائی، طبرسی، حسن بن علی، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

لسان المیزان، ابن حجر العسقلاني المحقق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: دارالبشائر الإسلامية ، الطبعة الأولى، ۲۰۰۲ م.

مجمع الاداب ، ابن فوطی ، عبدالرزاق، بن احمد، انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.

المزار الکبیر، ابن مشهدی، محمد بن جعفر، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱٤۱۹ ق.

الموسوعة الکبری، انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ناشر: دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱٤۲۸ق.

موسوعة طبقات الفقهاء، سبحانی، جعفر،موسسه امام صادق علیه‌السلام ، قم، ۱٤۱۸ق.

نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی طباطبایی، سیدمحمد حسن، انتشارات کتابخانۀ صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

نوری از ملکوت ، زندگانی آیت‌اللّه العظمی گلپایگانی ، لطفی، مهدی، انتشارات دفتر نشر برگزیده ، چاپ اول، ۱۳۸۱.

نهضت فاطمیه ، موحّد ابطحی ، آیت الله سیّدحجت ، انتشارات حبل المتین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

وسائل‌الشیعه، شیخ حرعاملی، محمدبن حسن، محقق/مصحح: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام ، ناشر: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام قم، چاپ اول، ۱٤۰۹ ق.

وفاة فاطمة الزهرا سلام‌الله‌علیها، **مقرم**، سیدعبدالرزاق، ط حیدریه نجف.

الهجوم علی بیت فاطمه سلام‌الله‌علیها ، عبدالزهرا، مهدی.

الهدایةالکبری، خصیبی، حسین بن همدان، ناشر: البلاغ، بیروت، ۱٤۱۹ق.

سایت اجتهاد مقالۀ آقای پوسانی .